



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

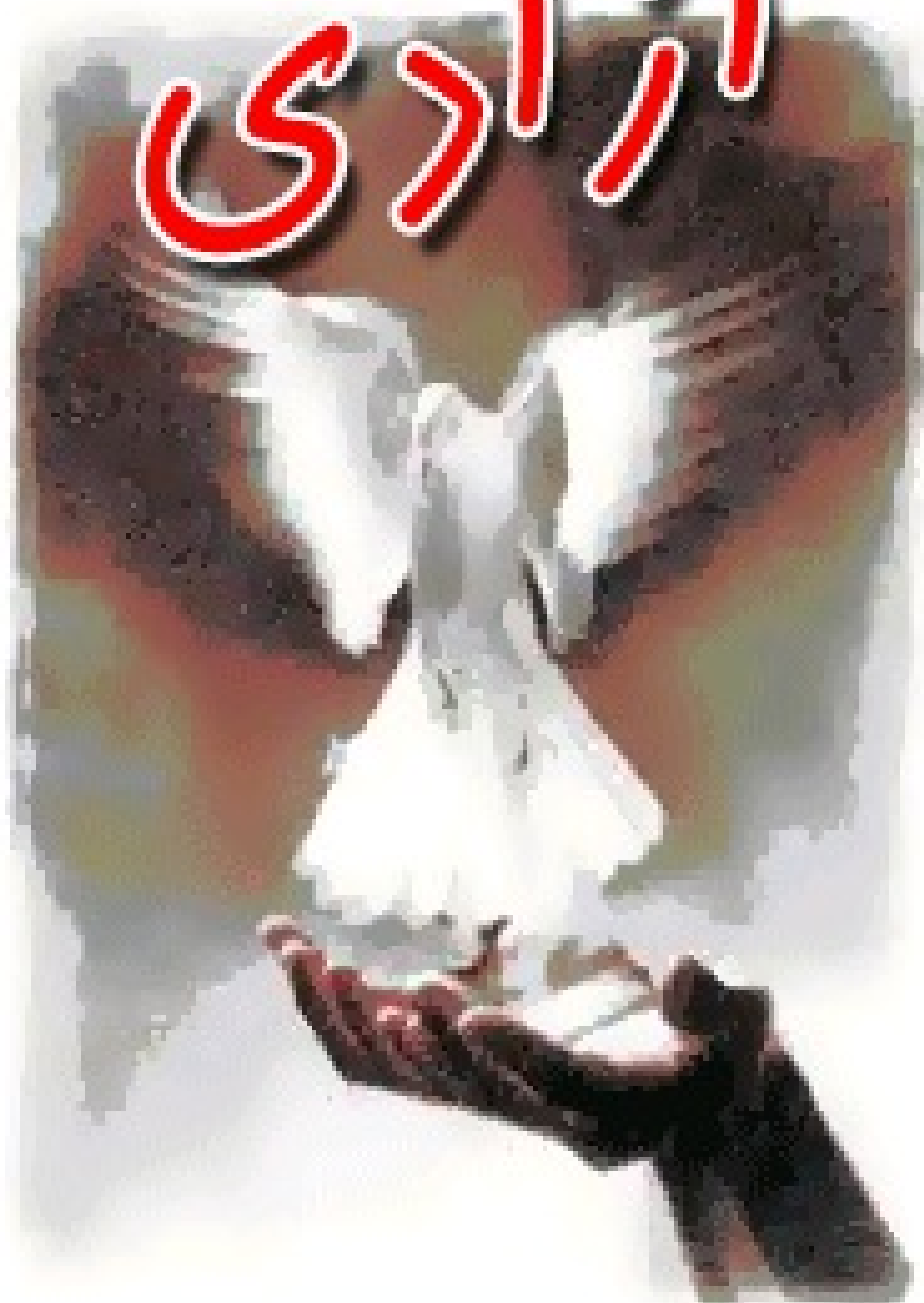
گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# آزادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آزادی: تحلیلی از آزادی و اخلاق جنسی

نویسنده:

عباس یزدانی

ناشر چاپی:

عباس یزدانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	آزادی: تحلیلی از آزادی و اخلاق جنسی
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۹	آزادی
۹	ابهام آزادی
۱۰	محدوده آزادی
۱۳	نقد آزادی لیبرالی
۱۵	دیدگاه شهید مطهری رحمه الله علیه
۱۶	دیدگاه آیزایا برلین درباره آزادی
۱۹	آزادی معقول - دیدگاه موريس کرنستون
۲۰	آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر
۲۱	دیدگاه علامه شیخ محمدحسین نایینی رحمه الله علیه
۲۲	آزادی دینی
۲۳	آزادی و آیه لا اکراه فی الدین
۲۴	دیدگاه علامه طباطبایی درباره آزادی
۲۵	آزادی در قرآن
۲۵	گلایه ای از نحوه معرفی دین
۲۶	سعه صدر و تحمل نظرات مخالف
۲۷	درجات ایمان
۲۹	رمز نفوذ و انتشار اسلام
۲۹	جلوه آزادی
۳۰	مغایرت جمود و تنگ نظری با آزادی

۳۲	آزادی بیان
۳۲	بحثی قرآنی درباره بی صبری انسان در برابر غریزه جنسی
۳۶	نظر مولوی راجع به غریزه جنسی
۳۷	جایگاه آمیزش جنسی
۳۹	باز هم در فضیلت و قداست عمل زناشویی
۴۰	کثرت عمل زناشویی
۴۱	معنای کثرت و قلت در متون دینی
۴۱	گناه عزوبت
۴۲	سادگی ازدواج
۴۲	محکم کاری در ازدواج
۴۳	سن ازدواج
۴۴	مخالفت با آزادی
۴۴	احکام آسان دین برای پیوند زن و مرد
۴۵	موانع طلاق
۴۵	اخلاق جنسی در غرب
۴۷	چند همسری یا تک همسری
۴۹	چند همسری و موضوع کنترل جمعیت
۵۱	افراط و تفریط در روابط جنسی
۵۳	گر امر شود که مست گیرند
۵۳	اثبات زنا
۵۴	راه کارهایی برای مشکل ازدواج
۵۷	نقص نظام آموزشی
۵۹	ازدواج موقت
۶۰	تأکید فوق العاده نسبت به ترویج متعه

- ۶۲ ..... بالاخره چه باید کرد؟
- ۶۳ ..... مشکل اصلی
- ۶۳ ..... ایراد و اشکال به ازدواج موقت
- ۶۴ ..... تفریحات سالم
- ۶۶ ..... شبهات و ایرادات
- ۶۷ ..... در بین همه ایرادهایی که از متعه می‌گیرند این ایراد از همه چشمگیرتر است و از طنز و گیرایی خاصی برخوردار است .
- ۶۸ ..... تضعیف نهاد خانواده
- ۶۸ ..... بی‌ثباتی ازدواج موقت
- ۶۸ ..... بلا تکلیفی فرزندان
- ۶۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## آزادی: تحلیلی از آزادی و اخلاق جنسی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: یزدانی عباس عنوان و نام پدیدآور: آزادی: تحلیلی از آزادی و اخلاق جنسی / عباس یزدانی مشخصات نشر: قم عباس یزدانی ۱۳۷۷ مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص شابک: ۵۰۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: زناشویی (اسلام) موضوع: اسلام و مسائل جنسی موضوع: آزادی (اسلام) رده بندی کنگره: P۲۳۰/۱۷/۴۴۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۶ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۱۳۷۱۵

### مقدمه

هدف اصلی این نوشتار تبیین اصل آزادی و به خصوص آزادی در روابط جنسی است. در اسلام هیچ قراردادی به آسانی ازدواج نیست. شرط ازدواج رضایت طرفین و عقدیست که می تواند در نهایت سهولت انجام گیرد. در اسلام از موانع دست و پا گیر ازدواج نهی شده است. حتی کسی اجازه ندارد با نذر و سوگند، ازدواج یا آمیزش جنسی را به طور محدود بر خود ممنوع کند. در حالی که در بعضی ادیان مثل مسیحیت و بودا، مجرد و عزوبت نوعی ارزش است، در اسلام مجرد و عزوبت گناه شمرده شده است. در اسلام سخن از قداست ازدواج و عمل زناشویی است. آن قدر از پاداش معنوی ازدواج و عمل زناشویی سخن گفته شده است که اعجاب آور است. عمل زناشویی در ردیف نماز و صدقه قرار گرفته است. در اسلام ایمان و معنویت با ازدواج و زناشویی، رابطه مستقیم دارد، نه رابطه معکوس. گفته اند هر چه ایمان انسان تقویت شود، محبت او به زن بیشتر می شود. در اسلام عزوبت و تاءخیر ازدواج، موجب شیوع مفاسد بزرگ اجتماعی شناخته می شود. در قرآن بر بی صبری انسان در برابر غریزه جنسی تاءکید می شود. خداوند صریحا می فرماید چون انسانها تحمل محرومیت جنسی رانداشتند، از تشریح بعضی احکام صرف نظر شده است. بی صبری انسان در برابر غریزه جنسی در تشریح احکام ترخیصی و الزامی مربوط به روابط زن و مرد، بیشترین دخالت رداشته است. نظر به اینکه در شریعت اسلام برای ازدواج به حداقل شرایطاكتفا شده است، می توان گفت در زمینه روابط جنسی واقعا آزادی وجود دارد. با کمال تاءسف در جامعه ما باورهای غلط، تشریفات سنگین و پیرایه های پوچ و مشکلات کاذب و تخیلی، امر مقدس ازدواج را روزبه روز دشوارتر ساخته و آن را به رؤیایی دست نیافتنی تبدیل کرده است و پیامدهای شوم و فراگیر این معضل اجتماعی در همه جامشهود است. تا کنون برای حل مشکل ازدواج، اقدامات مثبتی صورت گرفته ودر این موضوع، کتابهای فراوانی منتشر شده است. اما به دلیل مشکلات فرهنگی و ریشه دار بودن باورهای غلط و پاره ای مشکلات مادی، هنوز رقم بالایی از جمعیت کشور در مجرد به سر می برند. (حدود ۱۰ میلیون نفر) در این نوشتار به موضوعاتی از قبیل ژرفای غریزه جنسی، قداست ازدواج و عمل زناشویی، خطر عزوبت، طبیعت چندهمسری مردان، جایگاه ازدواج موقت و راه کارهایی برای حل معضل ازدواج پرداخته ایم. نگارنده معتقد است آزادی های مشروع در روابط جنسی در حدی است که اگر مجموع مقررات این شریعت آسمانی با قوانین مشابه عصری مقایسه شود، برتری و انعطاف بیشتر آنها ثابت خواهدشد. آزادی جنسی در اسلام بر خلاف آزادی جنسی در اروپا، بدون آنکه مغایر با کرامت انسان باشد، دست زن و مرد را بیش از قوانین دنیای غرب باز گذاشته است. مناسب است قبل از بحث راجع به آزادی جنسی، بحث مبسوطی داشته باشیم درباره آزادی، زیرا از سویی بسیاری از تشریحات کشور بدون آنکه از حدود و ثغور موضوع بحث کنند، با ابزار طعن و وطنزد در سوگ آزادی اشک می ریزند و از سویی دیگر عده ای با طرح شعار آزادی، خواهان آزادی در روابط جنسی هستند. نگارنده این عده را سزاوار ملامت نمی داند و معتقد نیست که به دنبال بی بند و باری و فحشا هستند. آنها فرزندان ایران اسلامی اند ودر تعهدشان به



ارزشهای دینی تردیدی نیست. این وضعیت مولودفقدان امکانات زناشویی و آزادی های مشروع در ارتباط زن و مرد است.

## آزادی

بحث آزادی در میان فرهیخته گان و صاحب نظران، بحث میان دو گروه مخالف و موافق آزادی نیست، بلکه همه خود را طرفدار آزادی می دانند اما وقتی سخن آنان را می شکافیم در می یابیم که یکی می گوید دین در حدود آزادی است و دیگری آزادی را در حدود دین قبول دارد. چه بسا گروه اول در نظر گروه دوم لبرال و روشنفکر غربی و گروه دوم در نظر گروه اول فاشیست و عقل ستیز و مخالف آزادی قلمداد شوند. گروه اول می گوید حکومت نباید به دین کار داشته باشد و حق ندارد از مردمان به نام دین، سلب آزادی کند. به نظر اینان حکم کسانی که از احکام دین سرپیچی می کنند با خداست. گروه دوم معتقدند مردم در یک نظام اسلامی تا آنجا آزادند که ارزش های اسلامی آسیب نبیند و رأی آنها تا آنجا محترم است که در تقابل با رأی مسلم شریعت نباشد. اینگونه بحث ها در فضای علمی و به دور از تشنجات سیاسی برکات فراوانی به ارمغان خواهد آورد و نظرها را به هم نزدیک خواهد ساخت، اما متأسفانه اینگونه بحث ها رنگ سیاسی به خود گرفته و به گونه ای جنجالی مطرح می شود. امروزه عده ای با شعار آزادی در صددند چنین القا کنند که حکومت دینی مغایر با آزادی است. می گویند، در قرون وسطی نیز روحانیت مسیحی، اختناق شدید به راه انداخت و دانشمندان و آزادی خواهان را اعدام کرد، تا آنکه مردم بیدار شدند و فهمیدند که قلمرو دین از قلمرو سیاست و علم و دانش، جداست. دین رابطه نهانی و شخصی با خداست که همه از آن برخوردارند و کسی را نرسد که در این موضوع به دیگری خرده گیرد. ما نیز اینک همان راه را طی می کنیم و سرانجام به همان نتیجه خواهیم رسید. غافل از این که این اتهامات فقط لایق مسیحیت و روحانیت مسیحی آن روزگار است، نه اسلام که عین آزادی است. شهید مطهری در اینباره می نویسد: از نظر اسلام مفاهیم دینی همیشه مساوی آزادی بوده است، درست عکس آنچه در غرب جریان داشته است یعنی اینکه مفاهیم دینی مساوی با اختناق اجتماعی بوده است. پر واضح است که چنین روشی جز گریزاندن افراد از دین و سوق دادن ایشان به ماتریالیسم و ضدیت با مذهب و خدا و هر چه رنگ خدایی دارد محصولی نخواهد داشت ((۱)). نگارنده بر این رأی است که مفهوم و حدود آزادی در بین متفکران ما و بسیاری از متفکران غربی، مفهوم واحدیست و اختلاف در مصادیق آزادی است. نیز معتقد است اگر بدفهمی و باورهای غلط را کنار نهیم، دین و آزادی را در تقابل با هم نخواهیم دید.

## ابهام آزادی

آزادی یکی از مفاهیم مقدس و والائی است که بیش از هر مفهوم دیگر، اذهان را به خود متوجه کرده است. در دوره معاصر در میان تمامی ملل، آزادی ارزش و جایگاه ویژه ای دارد. هر ملتی خود را آزاد و طرفدار آزادی می داند و بدان افتخار می کند. آزادی یکی از مهمترین اصول لیبرالیسم است. این اصل محور همه اندیشه های لیبرالیست است. اگر لیبرالیسم به عنوان یک مکتب در چند قرن اخیر تأثیر گذار بوده، بیشتر به خاطر همین اصل بوده است. لیبرالها آزادی را به عنوان مهمترین ارزش در حیات فردی و اجتماعی انسانها تلقی می کنند. لیبرالها بر آزادیهای فردی انسان تأکید بسیار دارند و اگر از آزادیهای سیاسی و اقتصادی نیز بحث می کنند، به همین جهت است. برای مثال در بحث از آزادی اقتصادی بر این اعتقادند که دولت نباید در فعالیتهای اقتصادی مردم دخالت کند. آزادی چیست؟ و چگونه بدان می توان نائل شد؟ در جوامع مدعی آزادی به چه میزان آزادی تحقق یافته است؟ و جوه اشتراک و افتراق آزادی دینی و آزادی آرمانی چیست؟ فرق آزادی و دموکراسی چیست؟ مفهوم آزادی مثل مفاهیم خوشبختی، خوبی، و حقیقت از مفاهیمی است که در هر مکتبی به شکل خاص و متناسب با دیدگاه آن مکتب تفسیر می شود. تا کنون بیش از دو بیست معنا برای آزادی ذکر شده است. اخلاقیون همواره از آزادی حمایت کرده اند.

سیاستمداران نیز با شعار آزادی به جلب حمایت ملت‌ها برخاسته‌اند. آیا آزادی مثل مفهوم عدالت ذاتا مفهومی نیکو و مثبت است و در هیچ شرایطی حسن خود را از دست نمی‌دهد یا همچون مفهوم پایداری است که به خودی خود زشت یا نیکو نیست بلکه بستگی به متعلق و نتیجه آن دارد. یعنی باید پرسید پایداری در برابر چه چیزی؟ پایداری در برابر وساوس شیطان و هوای نفس مفهومی مثبت و نیکوست. اما پایداری در برابر حق و حقیقت و قانون، مفهومی زشت و منفی است. با اندک توجهی روشن می‌شود که مفهوم آزادی از نوع دوم است. یعنی باید متعلق مفهوم آزادی را مورد توجه قرار دهیم و بانظر به متعلق آن بگوییم که آزادی مورد نظر، ارزشمند است یا ضدارزش. چه آنکه آزادی به معنای رهائی است و تا دقیقا مشخص نباشد که رهائی از چه مانعی و در چه زمینه‌ای، منظور نظر است، نمی‌توان هیچ قضاوتی داشت. برای مثال باید روشن کنیم که مثلا در پرستش خدا، می‌خواهیم از تقید به خرافات آزاد باشیم و یا در تجارت و بازرگانی از مالیات آزاد باشیم. اگر هر دو متعلق آزادی معین نباشد، در بحث به بیراهه خواهیم رفت و هر چه بگوییم و بشنویم به نتیجه نخواهیم رسید. اگر کسی بگوید ((من گرسنه‌ام)) مقصودش را همه می‌فهمند، اما اگر بگوید ((من آزادم)) مقصودش برای مخاطب روشن نیست، زیرا معانی متعددی را می‌تواند در نظر داشته باشد. البته در بعضی موارد سیاق یا موقعیتی که در آن موقعیت، کلمات ادا می‌شوند چنان است که مقصود از آزادی روشن است، مثل آنکه بگوییم زندانی آزاد شد یا فلان زن طلاق گرفت و آزاد شد. اما سیاق کلام همیشه روشن‌گر نیست. مورس کرنستون ((۲)) در این باره می‌گوید: من معتقدم نباید نویسندگانی را که به ما می‌گویند ((آزادی خوب است)) تصدیق کرد، زیرا نه یک آزادی بلکه آزادیهای بسیار هست و آنها همان اندازه گوناگون‌اند که قیود و موانع گوناگون‌اند.... ارسطو می‌گوید اگر مقصود از آزادی نبود هرگونه مانع باشد، لازمه اش وضعی است که در آن ((هر کس به دلخواه خویش زندگی کند)) و این چیزی است که ارسطو از آن بیزار است. هایدگر صرفا نظر خود را بیان نمی‌کند آنجا که می‌گوید: ((آزادی برداشتی نیست که شعور متعارف از این کلمه دارد و به آن خرسند است)) او نظر گروه زیادی از فلاسفه را باز می‌گوید که همراه با ارسطو باور داشتند که آنچه شعور متعارف به آن خرسند است ((تعیری سخیف و بی ارزش از آزادی)) است. برخی از خوانندگان کتابهای فلسفی و سیاسی چندان به نام آزادی خو گرفته‌اند که هرگز به فکرشان نمی‌گذرد که پرسند ((آزادی از چه؟)). حتی ممکن است این پیشنهاد که اصلا بشود چنین پرسشی را مطرح کرد به بد سلوکی حمل کنند. اما من معتقدم که باید همیشه این پرسش را مطرح کرد. کسی که دم از آزادی بزند و نگوید منظورش از آزادی چیست، شبیه یکی از شاگردان هایدگر خواهد بود که از استادش اهمیت تصمیم را آموخته بود و با وقار تمام اعلام می‌کرد که مصمم است ولی نمی‌داند چه تصمیمی گرفته است. او بی در پی می‌گفت من مصمم هستم، اما نمی‌دانم به چه چیز مقصود لرد اکتن از آزادی، آزادی از قیود طبیعت، آزادی از مرض، گرسنگی، ناامنی، نادانی، و خرافه اندیشی است. در حالی که وقتی روسو از آزادی سخن می‌گوید معمولا آزادی از نهادهای سیاسی، پادشاهی‌ها، امپراطورها و کلیساها را اراده می‌کند. اولی را نظریه متری و دومی را نظریه رمانتیک می‌نامم. پس متری و رمانتیک هر دو واژه واحد ((آزادی)) را به کار می‌گیرند ولی چیزهای متفاوتی را خواستارند. آنها خواهان آزادی از قیودی متفاوتند. در نطقی که ابراهام لینکلن در سال ۱۸۶۴ در بالتیمور ایراد کرد، گفت: جهان هیچگاه تعریف خوبی از کلمه آزادی نداشته است... در استعمال کلمه ای واحد، ما معنای واحدی را اراده نمی‌کنیم. فرانکلین روزولت از این حیث در میان سیاستمداران تاریخ برجسته است که دریافت کافی نیست کسی از آزادی حرف بزند مگر آنکه توضیح دهد که دلش می‌خواهد از، یا برای چه، آزاد باشد. بدین سان هنگامی که روزولت چهار آزادی (آزادی از ترس، آزادی از فقر، آزادی دینی و آزادی بیان) را به منزله هدفهای مشی متفقین در جنگ جهانی دوم اعلام داشت، برنامه خود را معنادار ساخت ((۳)).

انسان طبیعتاً موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی بدون وجود قانون امکان پذیر نیست. و هر قانونی قیدی بر آزادی است. هر قانونی توأم با کلفت و مشقت است. شائن قانون، محدود کردن آزادیست. ماهیت قانون، اثبات حق برای کسانی و تکلیف برای کسان دیگر است. مفاد هر قانونی تصریحاً یا تلویحاً باید و نباید است. و چون آزادی مطلق امکان پذیر نیست، بنابر این آزادی همواره محدود به قانون است و نمی‌توان گفت آزادی، فوق قانون است. به بیان دیگر هر قانونی تعدی به آزادی است اما هر قانونی همواره چیز بدی نیست بلکه چه بسا ضروری و حیاتی باشد. باید دید آیا آن قانون طبق موازین عقل و فطرت است یا نه؟ برای مثال اگر تصویب کنند که هر مادری باید به کودک خود شیر بدهد و بدون عذر از این مسئولیت شانه خالی نکند. این قانون آزادی مادران را محدود می‌کند ولی چون این محدودیت مطابق با موازین عقل و فطرت است در نزد عقلا پذیرفته است. عقلا می‌گویند چون همه پزشکان معتقدند هیچ چیزی جای شیر مادر را نمی‌گیرد بنابر این چنین قانونی ترغیب به ادای حق فرزند است نه چیزی بیشتر از حق او. یا اگر تصویب شود که والدین باید کودکان خود را در مقابل بیماری فلج اطفال مایه کوبی کنند، این قانون هم ضد آزادی والدین است و هم ضد آزادی کودکان، اما همه معترفند که این قوانین ضروری و کاملاً حکیمانه است. قانون ضرورت سواد آموزی، قانون ضرورت در بند کردن دیوانگان خطرناک، قانون منع سفیهان از تصرفات مالی و دهها قانون دیگر که در میان اقوام و ملل در طول تاریخ پذیرفته شده است، همه تحدید آزادی است اما تحدیدی ضروری و بایسته، و هیچ ملتی از وجود این قوانین شاکی و آزرده نبوده و نخواهد بود. در واقع همه پذیرفته‌اند که آزادی نمی‌تواند بدون حد و مرز باشد. به عبارت دیگر، عقلای جهان پذیرفته‌اند که باید از پاره‌ای آزادیها صرف نظر کرد تا از کل آزادی محروم نماند. یعنی هر جا آزادی خاصی در تعارض با آزادی خودانسان در بقیه عمر باشد مثل آنکه نسبت به پیشگیرهای پزشکی مقید نباشد و در نتیجه یک عمر فلج شود و یا آزادی فرد در تعارض با آزادی دیگر آحاد جامعه باشد مثل آنکه بخواهد بدون مراعات قوانین رانندگی از هر سو که بخواهد براند، این آزادی الزاماً باید محدود شود. تا اینجا مسأله مورد اتفاق همه انسانها با مسلک‌های مختلف است. آنچه مهم و مورد اختلاف است تشخیص موارد این دو سنخ محدودیت است. یعنی برای تشخیص اینکه در چه موردی آزادی فردی مغایر با مصلحت خود فرد یا مغایر با مصلحت جامعه است، نظرها با هم فرق دارد و این ناشی از تفاوت منظرهاست. یعنی جهان بینی‌ها و انسان شناسی‌هاست که تعیین می‌کند چه چیزی موافق یا مغایر با مصلحت فرد یا جامعه است. اگر از منظر مادی به انسان و جهان بنگریم یعنی هستی را منحصر به جهان خاکی و همه حقیقت انسان را وجود فیزیکی او بدانیم در آن صورت به آزادی کامل انسان در تمام تمایلات و کشش‌های نفسانی می‌رسیم، آزادی‌ای که فقط یک قید دارد و آن این است که موجب سلب آزادی افراد دیگر جامعه نشود. افراد می‌توانند فقط از دسترنج خود خرج کنند و کسی حق تصرف عدوانی در اموال دیگران ندارد زیرا این کار با آزادی مالی دیگران سازگار نیست. اما آزادی عقیده و اندیشه هرگونه که باشد هرگز با آزادی عقیده و اندیشه دیگران تراحم پیدا نمی‌کند. بنابر این آزادی عقیده و اندیشه هیچ قید و مرزی ندارد. از همین دیدگاه استفاده از مشروبات الکلی و مواد مخدر نیز تا به مرحله آسیب به دیگران نرسد مانعی ندارد. اگر بگویید برای خود فرد که ضرر دارد چرا دولت به دلیل ضررهای فردی از آن جلوگیری نکند؟ در پاسخ می‌گویند نباید با تحمیل و اجبار به شرافت و کرامت انسان آسیب وارد کرد. یعنی لطمه‌ای که با سلب آزادی به شخصیت انسان وارد می‌شود به مراتب بیشتر از لطمه اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی است. پس از این دیدگاه هرگونه مداخله و اجبار در کار دیگران هر چند به مصلحت آنها باشد نارواست زیرا نفس آزادی ارزشمند است و هیچ مصلحتی با آزادی برابری نمی‌کند. آزادی راجز آزادی محدود نمی‌کند. کارل پوپر که یکی از متفکران لیبرال است معتقد است که هیچ کس حق ندارد دیگری را به خاطر خیر خودش به کار و ادار سازد. برای مثال آیا حکومت حق دارد به شهروندانی که رانندگی می‌کنند به خاطر حفظ جانشان دستور دهد تا از کمربند ایمنی استفاده کنند؟ آیامی‌توان ممنوعیت سیگار کشیدن را مطرح کرد؟ بر مبنای لیبرالیسم پاسخ این

سؤالات منفی است. حکومت فقط می‌تواند به منع این امور به بهانه حمایت از شخص ثالث پردازد نه به خاطر منافع و خیر خود افراد. حتی مطالبه مالیات مربوط به بیمه‌های تأمین اجتماعی باید بر مبنای حمایت از اشخاص ثالث صورت پذیرد نه بر مبنای بیمه خود فرد ((۴)). از نظر لیبرالها اگر انسان به سوی هدف خاصی که مورد نظر مصلحان اجتماعی است سوق داده شود به صورتی ای بی اراده در می‌آید. لیبرالها می‌پذیرند که آزادی باید در جایی محدود شود اما ملاک محدودیت از نظر آنها فقط تراحم منافع و آزادی هاست اما اگر از منظری فراخ تر به انسان و جهان نظر شود و هستی رابس پهناورتر از جهان مادی و انسان را حقیقتی والا تر از وجود جسمانی او بدانیم در آن صورت آزادی معنا و محدوده خاصی پیدامی‌کند. آزادی از این منظر به معنای آزادی گوهر آدمی و تکامل روح و جان اوست نه آزادی تمایلات و کششهای نفسانی او. بشر به حکم اینکه در سرشت خود دو قطبی آفریده شده یعنی موجودی متضاد ((۵)) و مرکب از عقل و نفس یا جان و تن است، محال است بتواند در هر دو قسمت وجودی خود از بی نهایت درجه آزادی برخوردار باشد. رهایی هر یک از قسمت عالی و سافل وجود انسان، مساوی با محدود شدن قسمت دیگر است. خواهشهای نفسانی از این دیدگاه جزء موانع آزادی به حساب آمده و باید تلاش شود با تهذیب و ریاضت از چنبره تسلط آنها رهائی یافت. آزادی از این دیدگاه به معنای حیات عقلانی و نجات از حیات شهوانی است. تقریباً همه ادیان به خصوص ادیان آسمانی از این آزادی حمایت می‌کنند و می‌کوشند پیروان خود را از زنگار هوای نفس آزاد سازند. بنابر این می‌توان گفت آزادی از دیدگاه ادیان و مکاتبی که معتقد به وجود روح و حیات جاویدند، آزادی جوهری و درونی است در قبال آزادی بیرونی که به معنای طرد مداخله و مزاحمت‌های بیرونی در برابر امیال انسان است. در این میان اسلام منطق خاص خود را دارد. اسلام نیز آزادی راحیات عقلانی و تکامل روح می‌داند با این تفاوت که معتقد است روح از عالم امر است و کسی از ماهیت و مکانیزم تکامل و انحطاط آن جز از طریق وحی مطلع نیست یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیت من العلم الا قلیلاً ۸۵/۱۷. اسلام همچنین به حیات عقلانی دعوت می‌کند و عقل را اولین موجود عالم هستی و میزان پاداش و عقاب و حجت درونی خوانده است. در اسلام خواب عاقل بهتر از عبادت جاهل شمرده می‌شود ولی با این همه، وحی فوق عقل است و عقل مصون از خطا و بی‌نیاز از وحی و تعالیم انبیا نیست. بنابر این آزادی انسان از دو سوم محدودیت پیدا می‌کند: ۱. اموری که همه عقلای جهان آن را مغایر با حیات عقلانی انسان در زندگی فردی و جمعی او می‌شناسند از محدوده آزادی خارج است. ستمگری، آدمکشی، دزدی، دروغگوئی، پیمان شکنی، خیانت در امانت، سخن چینی، اسراف و تبذیر که در بین همه عقلای جهان اموری منفور و مطرود است، جزء آزادی‌های انسان نیست. ۲. اموری که عقلای جهان آن را روا می‌دانند ولی خالق هستی که خالق عقل است آن را روا نمی‌داند و تشخیص عقلاء را تخطئه می‌کند. عقل هر چند مشعل هدایت است اما به همه حقایق هستی راه نمی‌برد و در بسیاری موارد نیز حب و بغض‌ها و منافع شخصی و تعصبات قومی، مانع تشخیص صحیح عقل است. برای مثال عقل از پاسخ به این سؤالات که بشر از کجا آمده است و به کجا می‌رود و برای نیل به سعادت ابدی چه باید بکند، کاملاً عاجز است. در میان فیلسوفان جهان نظرات کاملاً متفاوتی به چشم می‌خورد. ملحدان و مؤمنان و اربابان همه مکاتب متضاد فلسفی به عقل استناد می‌کنند. و ما انسانها که بیش از هفتاد، هشتاد سال در دنیا عمر نمی‌کنیم اگر قرار باشد به اتکاء عقل خود به ارزیابی و تحلیل این مکاتب پردازیم و برای شناخت و نیل به کمال، یکی را از میان آنها برگزینیم، بدون شک همه عمرمان نیز برای این منظور کافی نیست و بر فرض که به گمان خود، راه را از چاه تشخیص داده باشیم، هیچ تضمینی وجود ندارد که ما نیز مثل بسیاری از فیلسوفان دچار جهل مرکب نباشیم. بشریت برای آزمون موفقیت کمونیسیم باید دو نسل خود را قربانی کند تا بفهمد این مکتب جوابگو نیست. از این رومی گوییم بر خداوند از راه لطف واجب است انسان را در این وادی حیرت و سرگردانی تنها نگذارد و با ابزار وحی راه نیل به کمال را به گونه‌ای تردید ناپذیر به او بنماید. انسانها نه تنها در شناخت مبدء و معاد و سعادت ابدی و راه نیل به آن عاجزند بلکه در امور مربوط به زندگی روزمره خود نیز

مصون از خطا نبوده و هر روز به اشتباه روز قبل پی می‌برند. نه تنها در تشخیص نظام کیهانی و هندسه آسمانها قرن‌ها به خطا زمین را مرکز عالم می‌دانستند، بلکه نسبت به تشخیص علت امراض رایجی مثل سرماخوردگی نیز اطبا اتفاق نظر ندارند. زیاده روی در مصرف آب قبلا برای سلامتی مضر تشخیص داده شده بود، اما امروزه یکی از راههای درمان امراض صعب‌العلاج شناخته می‌شود. مصرف نمک برای فشار خون مضر دانسته می‌شد. اخیرا یک دانشمند کانادائی این مطلب را تکذیب کرد. برای جلوگیری از ازدیاد کلسترول خون از چربی حیوانی منع می‌شد. اخیرا چربی حیوانی یکی از مفیدترین مواد غذایی حتی برای کسانی که مبتلا به چربی خون هستند، شناخته شده است ((۶)). صدها مثال از این دست می‌توان ارائه کرد که نشان می‌دهد آدمی نمی‌تواند صرفا به اتکای عقل خود مشکلات زندگی اش را حل کند چه رسد که بخواهد هدف آفرینش و راه سعادت ابدی را کشف کند. بنابراین این اگر خطای عقل و محدودیت آن را بپذیریم و از طریق وحی بفهمیم که حیات دنیوی حلقه کوچکی از زنجیره نامتناهی حیات ابدیست و زندگی اخروی، ساخته و پرداخته زندگی دنیوی ماست، آنگاه لازم است از طریق وحی به تفصیل دریابیم که موانع سعادت ابدی چیست و اعمال ما چه تأثیری در زندگی اخروی ما دارند. اینجاست که به فهرستی از ارزشها و ضد ارزشها می‌رسیم که عقل به خودی خود نسبت به خیلی از آنها ساکت است، اما بعد از بیان انبیا خود را موظف به مراعات آنها می‌داند و آزادی در آن محدوده را بر خود تحریم می‌کند. به بیان دیگر همچنان که از پاره‌ای از آزادیها به دلیل تراحم با حقوق افراد اجتماع صرف نظر می‌کنیم همچنین باید از پاره‌ای دیگر از آزادی‌ها به دلیل تراحم با سعادت ابدی خود چشم‌پوشی کنیم.

## نقد آزادی لیبرالی

متفکران لیبرال، آزادی را هدف می‌دانند و آن را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که تأمین‌کننده منافع خودخواهانه افراد است. ما آزادی را ارزش می‌دانیم ولی معتقدیم که آزادی زمینه‌ساز تکامل افراد است. در مکتب لیبرالیزم از یک طرف بحث آزادی با شرافت انسان ارتباط پیدا می‌کند و از طرف دیگر انسان به گونه‌ای تفسیر می‌شود که کرامت ذاتی او از بین می‌رود. آخر با ارضای تمایلات خودخواهانه چه کرامتی برای انسان باقی می‌ماند. اشکال عمده‌ای که به لیبرالیزم وارد است این است که آزادی در آمال و تمایلات، همواره به معنای آزادی حقیقی نیست. انسان شهوت دارد، غضب دارد، حرص دارد، طمع دارد، جاه‌طلبی و افزون‌خواهی دارد. در مقابل عقل و فطرت و وجدان اخلاقی دارد. انسان ممکن است اسیر شهوت، اسیر خشم، و اسیر افزون‌خواهی خود باشد. طرفداران آزادی از نوع غربی آن می‌خواهند بشر برده حرص و آز و شهوت و خشم خودش باشد، اسیر نفس اماره باشد و در عین حال چنین فردی که اسیر شهوت و غضب خود است واقعا آزاد باشد و آزادی اجتماعی را محترم بشمارد. طرفداران آزادی از نوع غربی آن گمان می‌کنند حال که گفتند بردگی در دنیا باید لغو شود، بردگی واقعا لغو می‌شود. غل و زنجیری که نفس اماره بر دست و پای انسان می‌بندد به مراتب از دخالتها و مزاحمت‌های بیرونی شدیدتر است. باید روح و جان آدمی از اسارت نفس رها شود. بشر باید از درون آزاد شود در غیر این صورت هم خود اسیر است و هم اگر دستش برسد یک امتی را به بند می‌کشد. بشر قدیم آزادی را پایمال می‌کرد نه چون مجهز به صنعت و تکنولوژی و تفکر فلسفی نوین نبود بلکه چون سود خویش را جستجو می‌کرد. حب نفس و منفعت طلبی ریشه در ذات آدمی دارد و تا از طریق تهذیب و تربیت و ترس از دوزخ و امید به بهشت مهار نشود، هیچ مانعی برای استعمار و استثمار دیگران نمی‌شناسد. یکی از مورخین انگلیسی موسوم به لرد آکتن که تا ۱۹۰۲ استاد تاریخ در کمبریج بود، جمله‌ای گفته که جزء کلمات قصار شده است، او گفته: قدرت به فساد می‌انجامد و قدرت مطلق به فساد مطلق. مدتها قبل از او ویلیام پیت سیاستمدار انگلیسی گفته بود: قدرت بی حد و حصر صاحب قدرت را فاسد می‌کند. باز قرن‌ها قبل از او صاحب کلیله و دمنه گفته بود: هر که دست خویش مطلق دید دل بر خلق عالم

کژ کند. و قبل از همه، و کاملتر از همه، قرآن فرمود: (ان الانسان لیطغى ان رآه استغنى) آدمی اگر خود را بی نیاز ببیند، طغیان می‌کند. صفحات تاریخ هر یک از ملل و اقوام، سند و برهانی است برصحت این گفتار و علتش هم این است که طبیعت انسان، تحمل ندارد که بر تمنای نفس خود مهار بزند مگر آنکه معتقد به وجود قدرتی مافوق خود باشد و از او حساب ببرد. تصور نکنید که چون فلان آقا را سالها می‌شناسید و می‌دانید که آزارش به مورچه نرسیده و اگر یک گنجشک را پیش او سر ببرند، ضعف می‌کند، اگر به قدرت بی مؤاخذه و بی مسئولیت برسد، دست از پا خطا نمی‌کند. امروزه شاهدیم ابر قدرتها که از جنبه فلسفی پیرو مکتب لیبرالیزم هستند، در استثمار کشورهای ضعیف کوچکترین تردیدی به خود راه نمی‌دهند. تفاوت دنیای قدیم و دنیای نوین در این است که در قدیم فرعون‌ها، نفاق و دورویی بشر امروز را بلد نبودند و بطور علنی می‌گفتند انا ربکم الاعلی. ولی امروزه استثمار و استعمار با شعار آزادی و دفاع از صلح و حقوق بشر جامه عمل می‌پوشد. به همین جهت، انبیاء به آزادی معنوی انسانها خیلی بهاء می‌دادند. در وجود انسان یک خود عقلانی و یک خود حیوانی پیوسته در تنازعند. آزاد حقیقی کسی است که خود حیوانی او مقهور خود عقلانی وی شود و سر دو راهی‌ها به پیام عقل خود پاسخ دهد. مولوی این تنازع و کشمکش درونی را خیلی زیبا تصویر کرده است: همچو مجنون در تنازع با شتر — گه شتر چربید و گه مجنون حر میل مجنون پس سوی لیلی روان — میل ناقه از پی طفلش دوان جان گشاده سوی بالا بالها — تن زده اندر زمین چنگالها میل جان اندر ترقی و شرف — میل تن در کسب اسباب و علف انسان اگر بخواهد آزاد باشد باید آزاده باشد. یعنی از اسارت خود حیوانی رهیده باشد. رسول اکرم روزی رفتند در میان اصحاب صفا، یکی از آنها گفت یا رسول الله من حالتی پیدا کرده‌ام که تمام دنیا برایم بی ارزش شده است. طلا و سنگ برایم تفاوت نمی‌کند. رسول اکرم فرمودند پس اینک تو آزاده‌ای واقعیات عینی نشان می‌دهد که اگر آزادیهای بیرونی مطرح شود، ولی آزادیهای درونی مورد توجه قرار نگیرد، حتی آزادیهای بیرونی نیز تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر اندیشه‌های استوارت میل، لاک، بنتام، روسو، ولتر و... در عالم خارج تحقق پیدا نکردند از این جهت بود که آزادی درونی را در نظر نگرفتند. اساسا بسیاری از منکران این مکتب نمی‌توانند آزادی درونی را مطرح کنند چرا که مبانی انسان شناسی آنها با آزادی درونی سازگار نیست. از آنجائی که پیروان این مکتب فقط تمنیات خودخواهانه انسان را مطرح می‌کنند و در فلسفه اخلاق نیز بر نفع و سود تکیه می‌کنند یعنی ملاک خوبی و بدی یک فعل اخلاقی را سود شخصی می‌دانند، دیگر جایی برای رهائی از بتهای درونی باقی نمی‌ماند. آزادی از هر چیزی موجب رشد و کمال انسان نیست. آزادی از ارزشها به صلاح انسانها نیست. آزادی از اعتقادات صحیح سد راه تعالی انسان خواهد بود اگر انسان آزادی را به عنوان وسیله‌ای برای رشد و کمال خود بخواهد باید بررسی کند که چه چیزی می‌تواند او را به کمال برساند. اگر انسان بپذیرد که چیزهای بخصوصی او را به رشد و کمال می‌رساند دیگر نمی‌تواند از آنها خود را آزاد سازد آن هم به این علت که آزادی را می‌خواهد. مکتب لیبرالیزم با طرح عدم مزاحمت برای دیگران فقط یک نظم مکانیکی در جامعه ایجاد می‌کند. این مکتب عالم انسانی را مانند عالم حیوانی تصور می‌کند که فقط در فکر حیات طبیعی است. ارزش حیات انسانی تا این اندازه پست نیست. اصل، کمال انسانی است. فردی که به دنبال کمال خود است گاه باید منافع خود را زیر پا بگذارد. بر مبنای انسان شناسی مکتب لیبرالیزم مسأله ایثار را نمی‌توان تبیین عقلانی کرد، چرا که در این مکتب انسان در حد تمنیات و آرزوهای خودخواهانه اش مطرح است. جا دارد اشاره کنیم که لیبرالیزم، مولود اساسی ترین عنصر فرهنگ غرب یعنی اومانیزم یا انسان مداری است. اومانیزم در اواخر قرون وسطی به وسیله نویسندگان و ادبای معروف آن زمان از جمله دانته ایتالیایی مطرح شد. اومانیزم واکنشی بود به فجایع و مفاسد گسترده‌ای که پدران کلیسا و امپراطوری روم به اسم دین و به نام حکومت خدا در اروپا مرتکب شدند. بالاخره مردم از آن همه ظلم و جنایت به تنگ آمدند و گفتند برگردیم به همان زندگی که قبل از مسیحیت داشتیم ((۷)). بازگشت به انسان به جای خدا، بازگشت به زمین به جای آسمان، بازگشت به زندگی دنیا به جای آخرت. این گرایش تدریجا با گسترش ادبیات آن زمان

رونق گرفت. یکی از برجسته ترین نویسندگانی که پیشگام این نهضت بود همان دانتی شاعر و نویسنده معروف ایتالیایی بود. بعد در تمام کشورهای مغرب زمین این فکر رواج یافت. پس اومانیزم مادری است برای گرایشهای دیگری که مجموعاً فرهنگ غربی را تشکیل می دهند. در این فرهنگ خدا را از مغز انسان برداشته و به جای آن انسان را قرار داده اند. محور همه ارزشها انسان است. بر اساس این تفکر، ارزش چیز است که انسان می آفریند. قانون چیز است که انسانها وضع می کنند. سرنوشت انسانها را خودشان تعیین می کنند نه آنکه در آسمان به وسیله خدا و فرشتگان رقم بخورد. وقتی گفتیم محور همه ارزشها انسان است و کس دیگری بر سرنوشت انسان حاکم نیست، نتیجه این می شود که انسان آزاد است هر کاری دلش می خواهد بکند. وقتی خدا از زندگی انسان کنار رفت، طبعاً دین جایگاهی در مسائل جدی زندگی نخواهد داشت. دین را فقط باید در معابد و در زندگی فردی لحاظ کرد. این همان تفکیک دین از سیاست و مسائل اجتماعی است که سکولاریزم نامیده می شود. خوب اگر هر فردی بخواهد در زندگی کاملاً آزاد باشد این هرج و مرج می شود. پس جایگاه قانون کجاست؟ در پاسخ می گویند جایگاه قانون فقط جلوگیری از هرج و مرج های ناشی از افراط در اعمال خواسته هاست. بر این اساس قانون در فرهنگ غرب جای بسیار محدودی پیدا می کند. دولت باید کمترین دخالت را در زندگی مردم بکند، چون قرار است مردم آزاد باشند. اما از دیدگاه اسلام قانون برای این است که خط صحیح زندگی انسانها را ترسیم کند و آنها را در جهت مصلحت واقعی آنها هدایت نماید. اسلام در صدد آزادی واقعی انسان است. قرآن کریم یکی از فلسفه های بعثت انبیا را آزادی انسانها از اسارت درونی و بیرونی می داند. آنجا که می فرماید: و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم ۷/۱۵۷..... و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها ۳/۱۰۳ کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلو علیکم آیاتنا و یزکیکم ۲/۱۵۱ استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم ۸/۲۴ اشاره به آزادی درونی و نجات از اسارت خرافات و موهومات دارد. نیز در همه مواردی که قصه بنی اسرائیل و نجات آنها از اسارت فرعون را مطرح می کند به آزادی از اسارت بیرونی و نجات از چنگال طاغوتها اشاره دارد: ان فرعون علا فی الارض و جعل اهله شیعیستضعف طائفه منهم یدبح ابنائهم و یستحیی نسائهم انه کان من المفسدین و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض ۴/۲۸ آنگونه که از آیات و روایات بر می آید انسان با دو دشمن درونی و بیرونی مواجه است که خواهان به اسارت در آوردن اویند. و رهائی از بند این دو و چیرگی بر آنها دو نوع آزادی درونی و بیرونی را به ارمغان خواهد آورد: ای شها کشتیم ما خصم برون — مانند خصمی زان بتر در اندرون کشتن این کار عقل و هوش نیست — شیر باطن سخره خرگوش نیست سهل دان شیری که صفها بشکند — شیر آن است آنکه خود را بشکند ((۸)) متأسفانه در جریان اندیشه اسلامی گروههایی چون صوفیه، آنقدر که به آزادیهای درونی و رهائی از رذایل اخلاقی پرداختند به آزادی بیرونی و رهائی از بند خدایان زر و زور و تزویر توجه نکردند. در مقابل، گروهی از آزادیخواهان معاصر مخاطبان خویش را به آزادیهای اجتماعی فرا می خوانند و توجهی به آزادیهای درونی ندارند. امامتفکران مسلمان بر این باورند که آدمی برای رسیدن به کمال و سعادت و آزادی حقیقی به هر دو شکل آزادی نیازمند است.

### دیدگاه شهید مطهری رحمه الله علیه

در موارد متعددی از آثار شهید مطهری بحث آزادی مطرح شده است. در کتاب اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب می گوید: برخلاف تصور بسیاری از فلاسفه غرب، آن چیزی که مبنا و اساس حق و آزادی و لزوم رعایت و احترام آن می گردد، میل و هوی و اراده فرد نیست بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل به وی داده است. اراده بشر تا آنجا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر است، هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشد. اما آنجا که بشر را به سوی فنا و نیستی سوق می دهد و استعدادهای نهایی را به هدر می دهد، احترامی نمی تواند داشته باشد. بسیار

اشتباه است اگر خیال کنیم معنای اینکه انسان آزاد آفریده شده این است که به او میل و خواست و اراده داده شده است و این میل باید محترم شناخته شود مگر آنجا که با میل ها و خواسته‌های دیگران مواجه و معارض شود و آزادی میل های دیگران را به خطر اندازد. ما ثابت می کنیم که علاوه بر آزادیها و حقوق دیگران، مصالح عالی خود فرد نیز می تواند آزادی او را محدود کند. بزرگترین تیشه ای که به ریشه اخلاق زده شده به نام آزادی و از راه همین تفسیر غلطی است که آزادی شده است ((۹)).

## دیدگاه آیزایا برلین درباره آزادی

آنچه گفتیم اقتباس از آثار متفکران مسلمان است. ولی بد نیست اشاره ای داشته باشیم به دیدگاه آیزایا برلین متفکر نامدار و استاد روسی تبار دانشگاه اکسفورد انگلستان. او در کتاب چهار مقاله درباره آزادی که از مهمترین و بحث انگیزترین آثار موجود در این موضوع است، دو نوع آزادی را تعریف می کند: آزادی منفی و آزادی مثبت. توجه شما را به چکیده ای از مطالب این کتاب جلب می کنم تا معلوم شود دیدگاه او و دیدگاه متفکران اسلامی درباره آزادی چقدر به هم نزدیک است: مفهوم منفی آزادی: آزادی در این معنا به طور ساده عبارت است از قلمروی که در داخل آن، شخص می تواند کاری را که می خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع کار او شوند. اگر من در موردی به سبب دخالت دیگران نتوانم کاری را که می خواهم انجام دهم آزادی خود را به همان مقدار از دست داده ام و اگر دخالت دیگران آنقدر گسترش پیدا کند که دامنه آزادی عمل من از حداقلی هم کمتر گردد می توان گفت که من از نظر فردی به صورت مجبور و حتی برده درآمده ام. پس آزادی در این معنا عبارت از این است که از مداخله دیگران در امان باشم، بنابر این هرچه حدود عدم مداخله فراتر رود محدوده آزادی وسیعتر خواهد بود. فیلسوفان کلاسیک سیاست در انگلستان وقتی کلمه آزادی را بکار می بردند همین معنا را قصد داشتند. آنان درباره اینکه وسعت قلمرو آزادی چیست یا چه باید باشد، اختلاف نظر داشتند ولی در یک نکته متفق بودند که این قلمرو با توجه به طبیعت امر، نمی تواند غیر محدود باشد چه در این صورت وضعی پیش می آید که هر کس تا هر کجا دستش برسد در زندگی دیگران مداخله بکند و این گونه آزادی طبیعی به هرج و مرج اجتماعی می انجامد، به طوری که تاءمین حداقل نیازهای بشری را نامقدور می سازد و آزادی ضعفاً به وسیله اقویاء پایمال می گردد. این نکته بر فلاسفه مزبور روشن بود که هدفها و عملیات انسانها هماهنگ و در یک مسیر نمی باشد. از طرف دیگر همه این فیلسوفان با صرف نظر از مشربهای فلسفی مغایری که داشتند برای آرمانهایی غیر از آزادی - مانند عدالت، سعادت، امنیت یا درجات مختلف مساوات آ نیز ارزش زیادی قائل بودند و حتی حاضر بودند که آزادی را به خاطر آن آرمانها محدود کنند. و این در معنا محدود کردن آزادی به خاطر خود آزادی است زیرا در غیر این صورت تشکیل اجتماعی که مطلوب باشد میسر نمی شود. بنابر این متفکران مزبور بر آن رفتند که قانون باید قلمرو آزادی عمل شخص را محدود سازد ولی در عین حال همان متفکران، خاصه آزادیخواهانی چون لاک و میل در انگلستان و کنستان و توکویل در فرانسه معتقد شدند که بالاخره یک حداقل قلمرو آزادی هست که به هیچ وجه نباید مورد تجاوز قرار گیرد. زیرا اگر بدان تخطی شود آدمی در تنگنایی قرار خواهد گرفت که برای تاءمین حداقل رشد استعداد های طبیعی او کافی نخواهد بود. فصیحترین مدافعان آزادی و حریت یعنی کنستان که دیکتاتوری ژاکوبنها را فراموش نکرده بود بر آن بود که دست کم آزادی مذهب و عقیده و بیان و مالکیت باید از هر گونه تطاولی مصون بماند. جفرسون ((۱۰))، برک، پین ((۱۱)) و میل سیاهه های دیگری از آزادی های فردی ترتیب داده اند ولی برای احتراز از گسترش سلطه همیشه یک استدلال وجود داشته و آن اینکه: باید قلمرو حداقلی را برای آزادی شخصی محفوظ نگاه داریم و گر نه بر انسانیت خوداهانت روا داشته ایم و منکر آن شده ایم. آری نمی توان آزاد آزاد بود و ناچار باید پاره ای از آزادی خود را از دست بدهیم تا بقیه آن را نگاه داریم. اما تسلیم تمام نیز نقض غرض است. در این صورت باید معلوم شود که آن حداقل مورد نظر چیست. آن چیست که از دست دادن آن با جوهر انسانیت ما



منافات دارد. ملاک تعیین حدود و ثغور قلمرو آزادی و عدم مداخله هر چه باشد آزادی در این معنا آزادی از چیزی است یعنی محفوظ ماندن از مداخلات غیر در داخل مرزی که هر چند متغیر است اما قابل شناسایی است. دفاع از آزادی عبارت است از این هدف منفی یعنی جلوگیری از مداخلات غیر. تهدید آدمی برای آنکه به نوعی زندگانی که به دلخواه خود برنگزیده است تمکین کند، تمام درها را جز یکی به روی او بستن آ اگرچه آینده درخشانی را به او نوید دهد و اگر چه انگیزه کسانی که چنین وضعی را فراهم می آورند خیر و مقرون به حسن نیت باشد آگاهی در برابر این حقیقت است که او یک انسان است و حق دارد به نحوی که خود می خواهد زندگی کند. این است آزادی در معنایی که لیبرالها در عصر جدید از زمان اراسموس بلکه به قول بعضی از عهده‌او کام ((۱۲)) تا کنون منظور داشته اند. هر خواستی که به نام آزادی های اجتماعی و حقوق فرد مطرح شده، هر اعتراضی که علیه استثمار و تحقیر آدمیزاد، علیه تجاوزات دولت یا نیروی تسخیرگر رسوم و عادات یا تبلیغات سازمان یافته برخاسته، از همین مفهوم فردگرایانه انسان مایه می گیرد که درباره اش این همه بحث و گفتگو شده است. نکته قابل توجه اینکه نباید چنین پنداشت که آزادی در این مفهوم نمی تواند با نوعی خودکامگی یا به هر حال با فقدان خودگردانی که معنای دوم آزادی است کنار بیاید. زیرا آزادی در این معنا اساساً با محدوده نظارت سر و کار دارد نه با منشاء آن. همانگونه که دموکراسی می تواند عملاً شهروندان را از بسیاری از آزادی ها محروم گرداند که ممکن است در دیگر انواع حکومتها محروم نباشند. یک دیکتاتور آزاداندیش نیز ممکن است اجازه دهد که اتباع او از زمینه وسیعی از آزادی های شخصی برخوردار باشند. دیکتاتوری که این اجازه را می دهد ممکن است ظالم باشد و حکومت او موجب گسترش نابرابری ها شود و نظام و تقوی و دانش را نادیده بگیرد. ولی در عین حال آزادی را زیر پا نگذارد یا لاقط کمتر از برخی حکومتهای دیگر زیر پا بگذارد. آزادی در این معنا ارتباطی با دموکراسی یا خودگردانی ندارد. خودگردانی ممکن است در مقایسه با انواع دیگر حکومت من حیث المجموع بتواند ضمانت بهتری برای حفظ آزادی های اجتماعی باشد. هواداران لیبرالیزم نیز از آن به همین عنوان دفاع کرده اند. ولی هیچ گونه رابطه ضروری و تلازم در میان آزادی فردی و حکومت دموکراسی وجود ندارد. پاسخ این سؤال که چه کسی بر من حکومت می کند؟ از پاسخ سؤال دیگر که حکومت تا کجا در زندگی من دخالت دارد؟ جدا می باشد. و در همین تفاوت است که تقابل و رویارویی بزرگ دو مفهوم منفی و مثبت آزادی نهفته است. پیوند میان دموکراسی و آزادی فردی بسیار دقیقتر از آن است که به ذهن بیشتر هواداران آنها خطور می کند. آرزوی اینکه زمام حکومت من به دست خودم باشد یا به هر حال در جریانی که زندگی مرا اداره می کند سهمی داشته باشم به اندازه آرزوی آزادی عمل - بلکه به لحاظ سابقه تاریخی بیشتر از آن - ریشه دار و عمیق است ولی این آرزوها دو چیز جدا و متمایز از هم می باشد و تمایز و تفاوت آنها چندان است که در روزگار ما برخورد شدید ایدئولوژیها را به دنبال داشته است ... مفهوم مثبت آزادی: معنای مثبت آزادی از تمایل فرد به اینکه آقا و صاحب اختیار خود باشد برمی خیزد. می خواهم آلت فعل خود باشم نه آلت فعل دیگران، می خواهم عامل باشم نه معمول. دلایل و هدفهای کارم را خودم تشخیص دهم و مال خودم باشم و عوامل اجنبی دیگری در من مؤثر نباشد. می خواهم کسی باشم نه هیچ کس. می خواهم تصمیم گیرنده باشم نه آنکه دیگران درباره من تصمیم بگیرند. نمی خواهم چون شیء بی جان یا حیوان و یا برده باشم. این معنا دست کم جزئی است از مفهومی که وقتی خود را حیوان عاقل می خوانم در نظر دارم. چیزی است که من را به عنوان آدمیزاد از سایر موجودات دنیا ممتاز می کند. من در ورای همه اینها آرزومندم که خود را به عنوان موجودی متفکر، صاحب اراده و فعال بشناسم و مسئولیت گزینشهای خود را به عهده بگیرم. هر قدر که بتوانم به این آرزوها دست یابم خود را به همان اندازه آزاد احساس می کنم و به همان اندازه که تحقق آن را دور از دسترس بدانم احساس بردگی می کنم. ولی آیا همانطور که هواداران افلاطون و هگل می خواهند بگویند ممکن نیست که من در عین حال برده طبیعت باشم؟ آیا ممکن نیست که اسیر هوسهای لجام گسیخته خود باشم؟ آیا اینها را نمی توان انواع مختلف یک جنس بردگی حساب کرد که برخی جنبه سیاسی و حقوقی

دارد و برخی دیگر جنبه اخلاقی و معنوی؟ آیا نه این است که آدمی در جریان تجربه آزادسازی خود از بردگی یا بردگی طبیعت، با دونوع خود آشنا می‌شود: خودی غالب و پیروز و خودی مغلوب و سرکوفته؟ از خود غالب با تعبیر گوناگون می‌توان یاد کرد: عقل، طبیعت برتر، نفس محاسب که فردا را می‌نگرد و به دنبال آنچه که ملاخرسندش می‌کند می‌رود، خود راستین یا آرمانی یا حاکم یا خودالایتر. و این خود در مقابله با خودی فروتر است که منبع واکنشهای غیر عقلانی و تمایلات لجام گسیخته است و در پی لذات آنی می‌رود. همان خود عملی فرمانبر من که هر لحظه به دنبال چیزی است، دستخوش هوسها و آرزوهاست و باید تحت انضباط شدید قرار گیرد تا به ذروه حقیقی خویش ارتقاء یابد. می‌توان گفت فاصله ای عظیم این دو خود را از هم جدا می‌سازد. می‌توان خود راستین را چیزی گسترده تر و بزرگتر از فرد (در معنی متداول آن) تصور کرد. چیزی در مفهوم یک کل اجتماعی مانند قبیله، نژاد، مذهب، کشور یا جامعه بزرگ زندگان و مردگان و حتی کسانانی که هنوز از مادر نزاده اند. این کل که فرد، تنها جزئی و رویه ای از آن است با خود حقیقی یکی تلقی می‌شود و اراده واحد و یکپارچه و جمعی خود را بر اجزای سرکش خویش تحمیل می‌کند و از این راه آزادی خویش و بنابر این آزادی واقعی برتر آنها را تحقق می‌بخشد. می‌دانیم که الزام انسانها به نام برخی از هدفها (مثلا عدالت یا سلامت عمومی) نه تنها ممکن بلکه گاهی قابل توجیه نیز هست. هدفهایی که اگر انسانها روشتر بودند خود آن را برمی‌گزیدند. و چون کور یا جاهل یا فاسدند از آن غفلت دارند. لذا به آسانی می‌توان چنین پنداشت که الزام و اجبار دیگران برای خاطر خود آنهاست و در این صورت الزام کننده مدعی می‌شود که نیاز واقعی مردم را بهتر از خودشان درک کرده است یعنی می‌گوید اگر مردم مثل من عاقل و فرزانه بودند منافع خود را تشخیص می‌دادند و در برابر من مقاومت نمی‌کردند. حتی می‌توان از این هم فراتر رفت و مدعی شد که مردم هم اکنون در باطن همان را می‌خواهند که در ظاهر و در عالم جهالت با آن مخالفت می‌کنند زیرا در درون آنها چیز مرموزی هست که همان خواست عقلانی یا منظور واقعی ناشکفته آنها می‌باشد و همان به رغم آنچه ظاهر احساس و کردار و گفتارشان نشان می‌دهد خود راستین آنهاست اگر چه خود بالفعل حقیر که در چارچوب زمان و مکان عمل می‌کند اصلا آن را نمی‌شناسد یا چنانکه باید نمی‌شناسد و این چیز را این ضمیر باطن، تنها خودی است که ارزش دارد و خواستها و آرزوهای آن باید به حساب گرفته شود. مفهوم مثبت آزادی به معنای ارباب و صاحب اختیار خود بودن با تقسیم شخصیت به دو جزء وفق می‌دهد: جزئی متعالی و مسلط که زمام اختیار به دست اوست و جزئی سافل مشتمل بر مجموعه لذات و هوسهای حسی که باید منقاد و سر در فرمان نگاه داشته شود. و همین واقعیت تاریخی است که نفوذ و تاءثیر داشته است. این معنا اثبات می‌کند (اگر نیازی به اثبات حقیقتی چنین مشهود باشد) که مفهوم آزادی مستقیما زاینده نظریاتی راجع به ماهیت نفس و شخص و انسان است... حال روشن می‌شود که چرا تعریف آزادی منفی به عنوان توانائی انجام آنچه انسان آرزو می‌کند، که همان تعریف مورد قبول استوارت میل است، تعریف کارآمدی نیست. مطابق این تعریف اگر یک فرمانروای جبار (یا عامل درونی اجبار) بتواند مردمی را بر آن دارد که خواستهای اصلی خود را فراموش کنند و به نحوه ای از زندگی که او برای آنها مقرر داشته است روی آورند و ضمیر خویش را با آن تطبیق دهند باید گفت که این فرمانروای جبار در آزادسازی این مردم موفق بوده است. بلی آن فرمانروا این مردم را بر آن خواهد داشت که احساس آزادی کنند همچنان که اپیکتتوس خود را آزادتر از ارباب خود احساس می‌کرد. ولی وضعی که آن فرمانروا ایجاد کرده است درست نقطه مقابل آزادی سیاسی است. مونتسکیو در بحث از آزادی سیاسی مواضع لیبرال خود را فراموش می‌کند و می‌گوید این آزادی به این معنا نیست که ما هرچه دلمان خواست بکنیم یا به هر عملی به صرف اینکه قانونا مجاز دانسته شده است دست بزنیم بلکه آزادی سیاسی تنها به این معناست که اختیار داشته باشیم تا آنچه را که باید بخواهیم به کار بندیم. همین حرف را کانت هم تقریبا تکرار می‌کند. برک بر آن است که حق فرد باید به خاطر مصلحت خود او مقید و محدود شود زیرا رضایت فرضی هر موجود عاقل با نظامی که برای امور مقدر است انطباق دارد. همه این متفکران و نیز

اصحاب مکاتب بسیاری از متقدمین و ژاکوبینها و کمونیستها از متاخرین در این نکته مشترکند که هدفهای عقلانی طبیعت راستین آدمیان با هم توافق دارد یا باید با هم توافق داده شود. طغیان و سرکشی نفس اماره، شهوت زده، هوس آلود، جاهل و مسکین را در این ماجرا واقعی نباید نهاد. آزادی نه آن است که انسان در ارتکاب اعمال غیر معقول یا بی معنا و خطا آزاد باشد. الزام نفس اماره به تبعیت از راه راست، استبداد نیست بلکه خود آزادیت است. از کودکان نمی توان متوقع بود بفهمند که چرا به دبستان فرستاده می شوند و از نادانان یعنی اکثریت مردم نمی توان توقع داشت که درک کنند که چرا به اطاعت از مقرراتی که برای تبدیل آنان به افراد عقلانی در نظر گرفته شده است فراخوانده می شوند. اجبار نیز نوعی از آموزش است. هنر بزرگ اطاعت از بزرگترها را باید آموخت. اگر شما نمی توانید چون یک انسان عاقل مصلحت خود را تشخیص دهید من که برای متحول ساختن شما برخاسته ام چگونه می توانم با شما مشورت کنم یا ازخواست شما پیروی کنم؟ بالاخره ناچارم شما را مجبور کنم که در برابر آبله به رغم میل و دلخواه خودتان مایه کوبی شوید. حتی استوارت میل مجاز می داند که اگر دیدم کسی می خواهد از پل شکسته ای بگذرد و فرصتی هم برای اعلام خطر نباشد او را به زور از این کار باز دارم زیرا من می دانم یا حق دارم چنین فرض کنم که او در واقع نمی خواهد در آب بیفتد. اگر پیروزی عقل منوط است بر محو و نابودی هوسها و آرزوها و غرایز پستی که فرد را در قید اسارت خویش نگاه می دارد به همین قرار عناصر ارزشمندتر اجتماع یعنی فرهیختگان و فرزنانگان که بینش والاتری از روزگار و محیط خود دارند می توانند برای متحول ساختن بخش خرد ستیز جامعه دست به اجبار بزنند. چنانکه هگل، برادلی، و بوزنکت تاء کید کرده اند اطاعت از خردمندان در معنا اطاعت از خود است و این خود نه آن خود فرو رفته در نادانی و هوسها و ضعفها و بیماریهاست که نیازمند طبیب و مراقب می باشد بلکه خودی است که اگر خردمند بودیم، اگر به تعلیم عقل که بنا به فرض در همه انسانها نهفته است گوش فرا می دادیم، چنان بودیم ((۱۳)). چنانکه ملاحظه می کنید آیزایا برلین اولاً به آزادی مثبت و ثانیاً به خردمندسالاری معتقد است. به نظر او عموم مردم باید ولایت فرهیخته گان و فرزانه گان جامعه را بپذیرند و این امر نه تنها مغایر با آزادی نیست بلکه شرط آزادی است. مردم اگر به خواست خردمندان تن دهند در واقع تسلیم خواست عقلانی خود شده اند و این عین آزادی است چه آنکه آزادی به معنای آزادی در گزینش چیزی است که موجب رشد و کمال است نه به معنای آزادی در عمل به مشتهیات نفسانی. برلین تا اینجا با متفکران اسلامی همفکر است. تفاوت از اینجا به بعد است. متفکران مسلمان می گویند نسبت خردمندان با وحی همان نسبت مردم عادی با خردمندان است. چنانکه حقائق زیادی از دید مردم مخفی می ماند که خردمندان آن حقائق را تشخیص می دهند و از سوئی مردم عادی در خیلی از موارد که به گمانشان درست تشخیص می دهند خطا می کنند، همینطور حقائق زیادی از دید خردمندان مخفی می ماند که از دید وحی مخفی نیست. نیز هر چند خردمندان در مقایسه با مردم عادی نظراتشان صائب است ولی در مقایسه با وحی ممکن است در تشخیص، خطا کنند. بنابراین این اگر در فلسفه و کلام ثابت شود که انسانها را خالق است که آنها را از طریق انبیاء از مبدء و معاد و فلسفه آفرینش و سعادت واقعی و راه نیل به آن آگاه می کند، بدون تردید همه کسانی که دیدگاه برلین را دارند می پذیرند که آزادی را باید از آن منظر نگریست و باتوجه به وحی، تفسیر و تبیین نمود. پس اگر حقانیت دین خاصی را بابرهان اثبات کنیم تقید به آن دین با آزادی منافات نخواهد داشت. چنانکه متفکران بزرگی مثل بوعلی نسبت به وحی خاضع بودند و علیرغم پی بردن به فلسفه آن خود را موظف به تبعیت از آن می دیدند.

### آزادی معقول – دیدگاه مورس گرنتون

((فلاسفه ای که بر سر سخافت آزادی به معنای عدم هرگونه مانع در برابر امیال، با ارسطو هم راء می اند، آزادی برای انسان را به حکومت عقل تفسیر می کنند. این فیلسوفان اصرار می ورزند که ما ضمن گفتگواز آزادی در مورد انسان، دلمشغول چیزی

هستیم که با هرزگی و تسلیم تمناها و شهوات نامعقول شدن، تباین فاحش دارد. این گونه نظریه پردازان انسان را نه صرف زنجیره ای از امیال متعارض بلکه بیشتر همچون سلسله مراتبی از امیال می بینند. پاره ای امیال برای سرشت آدمی از امیال دیگر مهمتر، ماندگارتر و گوه‌رین ترند. اینها امیال تصویب شده عقل بشرنند. استدلال رایج می گوید که عقل، ممیزه ویژه و گوه‌رین آدمی است. بدین سان در اراده کردن غایاتی که عقل پیشش می نهد، او سرشت ویژه و گوه‌رینش را می نمایاند. از طرف دیگر، اگر رفتارش زیر حکومت امیال نامعقولی باشد که با جانوران در داشتنش سهیم است، سرشت راستینش را نمی نمایاند و محتملا به آن خیانت می ورزد. کانت می گفت که میل معقول بیش از همه وقتی مشهود است که در تعارض با میل نامعقول به جلوه آید. کانت و اسپینوزا و جمع دیگری از فلاسفه از آزادی معقول دفاع می کنند. بنابر این، آزادی صرفا چیزی نیست که در معارضه با هر کدام از قیود و موانع ممکن قرار گیرد. ممکن است بگویم آزادی، غیبت نظارت نامعقول اراده آدمی است. ولی نظریه پردازان، الفاظ و اصطلاحات مثبت را ترجیح می دهند. به گفته آنها، آزادی چیزی است که باید تحقق یابد. از این رو برخی فلاسفه گفته اند که آزادی، حکومت عقل، وجدان، روان، ذهن، آزادی معقول، آیینی است که آدمی را به دو شاخه تقسیم می کند. بشر را اینگونه تعریف می کند که از دو ((خود)) تکون یافته است، خود معقول که باید برتر باشد و خود حیوانی یا نامعقول که باید فروتر باشد ولی همیشه سعی می کند نظارت و اختیار خود معقول را غصب کند. پس این آیین انسان را به ((خود)) واقعی و ((خود)) غیر واقعی تقسیم می کند. اگر از ((من آزادم)) معنای ((خود واقعی من آزاد است)) منظور باشد و خود واقعی من بخش معقول و اندیشمند هستی من باشد، پس بازینی مفهوم آزادی، بیشتر از این ضرورت ندارد. زیرا واضح است که اگر خواسته های حیوانی شما واقعا مال شما نباشند، یعنی در ((خود)) واقعی اتان منشاء نیابند، اگر جلوارضاءشان گرفته نشود، شما آزاد نخواهید بود. جمعی از فلاسفه که معتقد به آزادی معقولند، تحمیل آزادی معقول از سوی زمامداران را امری صواب می دانند و معتقدند چنین تحمیلی پیشبرد آزادی هر فرد را سبب خواهد شد.)) موریس کرنستون در عین آنکه با فیلسوفان آزادی معقول همدلی می کند، اما تحمیل آزادی معقول را نمی پسندد ((۱۴)). آنچه تا اینجا گفتیم بحثی نظری راجع به آزادی بود. و نتیجه این شد که: ۱. آزادی یک مفهوم سلبی به معنای عدم مانع است و این مفهوم تا به مفهوم دیگری اضافه نشود، معنای روشن و محصلی پیدانمی کند. باید متعلق آزادی را معین کرد مثلا- باید گفت آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی جنسی، آزادی توطن و مهاجرت، آزادی کار و حرفه و... همچنین باید روشن ساخت که مثلا در آزادی بیان یا آزادی سیاسی چه اموری را مانع آزادی می دانیم. ۲. همه اهل نظر معتقدند که آزادی بی حد و حصر امکان پذیر نیست و به افسانه شبیه تر است تا واقعیت. اما شمار زیادی در عمل، به ویژه در بستر زندگی اجتماعی خواهان آزادی مطلق اند. ۳. تحدید آزادی بستگی دارد به انسان شناسی و جهان بینی اشخاص و مکاتب. از این رو مصادیق آزادی در مکاتب مختلف، باهم متفاوت است. ۴. در بحث کلی و کبروی راجع به آزادی بین متفکران ما و جمعی از متفکران غربی اختلاف نظری نیست. ۵. لیبرالیزم در غرب نیز مخالفان جدی دارد. ۶. هیچ فیلسوفی در دنیا، آزادی را به معنای بی بند و باری و هرج و مرج نمی داند.

### آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه حقوق بشر دارای یک دیباچه و ۳۰ ماده است که پس از گفتگوهای طولانی در تاریخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۷ شمسی مطابق با ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ از طرف مجمع سازمان ملل تصویب گردید و جهانیان، آن روز را به نام ((روز حقوق بشر)) جشن می گیرند ((۱۵)). در خیلی از مواد این اعلامیه به آزادی انسان و انواع آزادی هاتصریح شده است. هر چند نکات مثبت زیادی در این اعلامیه دیده می شود و نسبت به دو اعلامیه قبلی یعنی اعلامیه حقوق امریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق فرانسه (۱۷۸۹) کاملتر است و معذک از کاستیهای بسیاری دارد. اول اینکه آزادی مطرح شده در این اعلامیه همان آزادی در مکتب لیبرالیزم است. در این

اعلامیه هیچ اشاره ای به ((آزادی مثبت)) یا ((آزادی معقول)) که بسیاری از فیلسوفان از آن حمایت می کنند، وجود ندارد. از نظر این اعلامیه، تنها قید آزادی، اصطکاک آن با آزادی دیگران است. نیز در این اعلامیه، هیچ نامی از خدا برده نشده است. یعنی کاملاً از منظر مادی تنظیم شده است. نکته دوم مشروعیت آزادی مورد بحث است. در ماده نخستین آمده است: همه افراد بشر آزاد و با حیثیت و حقوق یکسان زاییده می شوند... در اعلامیه حقوق امریکا و اعلامیه حقوق فرانسه نیز تصریح شده است که مردم آزاد، و از لحاظ حقوق خود، متساوی به دنیای آیند و همواره چنین خواهد بود. بنابر این مشروعیت آزادی از این مقدمه نتیجه شده است که ما آزاد خلق شده ایم. پس اگر کسی ثابت کند که ما آزاد آفریده نشده ایم، باید بگوید حق آزادی نداریم. و چنانکه اهل اطلاع می دانند متجاوز از دو هزار سال است که درباره جبر و اختیار بحث می شود و فلاسفه و حکما و عقلای جهان هنوز اتفاق نظر ندارند که انسان مجبور است یا مختار. و همه به وضوح شاهدند که صد در صد آزاد نیستند. انسانها در چه مقطعی از تاریخ و در کدام اقلیم و از دامن کدام پدر و مادر و با چه فرهنگ و ملیتی و با چه نژاد و خصایص موروثی به دنیایایند، کاملاً تسلیم سرنوشتند و هیچ اختیاری ندارند. ما چه نقشی در در اصل وجود خود داشتیم؟ بدون اختیار خودبه دنیا آمدیم و بدون اختیار از این دنیا می رویم. پس آزادی و اختیاراتم و تمام وجود ندارد. بلکه اگر کمی ژرفتر بنگریم در می یابیم که دایره اختیارات ما در مقایسه با آنچه که در آن بی اختیاریم، بسیار بسیار محدود است. در واقع به جبر نزدیکتریم تا اختیار. اگر منظور از اینکه انسان آزاد آفریده شده است، این است که انسان، با امیال و خواهشهای نفسانی به دنیا می آید و باید این امیال و تمایلات اشباع شود، همانطور که میل او به آب و غذا باید اشباع شود. در پاسخ می گوئیم انسان در کنار امیال و آرزوها، استعداد کمال و تعالی نیز دارد و تمایلات نفسانی او باید به گونه ای اشباع شود که استعدادهای نهانی او سرکوب نشوند. در واقع انسان موجودی دوبعدی است و بعد دوم او در این دیدگاه نادیده گرفته شده است. نیز ادعا شده است که انسانها با حقوق متساوی زاییده می شوند. اگر موضعی الحادی نیز داشته باشیم، باید بگوئیم حقوق افراد را آفرینش خاص آنها تعیین می کند. برای مثال باید بگوئیم چون نظام آفرینش بارداری و زایمان و شیر دادن را به عهده زنان گذارده است، زنان باید از حمایت و حقوق بیشتری برخوردار باشند. نه آنکه بی توجه به سرشت خاص زن و مرد، حقوق همه را یکسان بدانیم.

### دیدگاه علامه شیخ محمدحسین نایینی رحمه الله علیه

مرحوم نایینی دو اصل آزادی و مساوات را اساس حکومت عادلانه می دانست و معتقد بود استبدادگرایان، اگر غیر از این را به دین نسبت می دهند، مغالطه می کنند و مغرضند. به نظر او مفهوم آزادی برای همه ملت ها، معنای روشنی دارد و آن آزادی از یوغ پادشاهان و قدرتمندان خودسر است. به قسمتی از عبارات ایشان که بازنویسی مرحوم طالقانی است، توجه فرمایید: آزادی اصلی است که مردم دنیا قرن هاست که برای آن قیام کرده اند و مقصود مشترک تمام ملل از آزادی، آزادی از عبودیت پادشاهان و قدرتمندان خودسر است. این دسته ظالم پرست برای انحراف اذهان، آزادی را به آزادی از حدود و مقررات دین تاءویل کرده و آن را ملازم با همرنگی در رسوم و آداب اروپاییان و مسیحیان شمرده اند. با آنکه حقیقت آزادی که پیامبران، پیشوای آن بودند، با آزادی که به معنای بی بند و باری و زیر پا گذاردن حدود دین است در دو جهت مقابل می باشد، چه رسد به ملازمه. چه بسیار ملت هایی که از عبودیت قدرتمندان آزاد شده و به اموردینی و ملی خود پایبند و محکمند. و بسا ملت هایی که در زیر زنجیر قدرتمندان بسر می برند و دارای حدود و قیود دینی نیستند یا آن را کنار گذارده اند، چنانکه روسیه مسیحی (در آن زمان) با آن که در فشار استبداد گرفتار است از جهت انجام وظایف دینی با ملل آزاد مسیحی فرقی ندارد. نگهبانان بتهای استبداد روی عوامی و ساده لوحی مردم در تطبیق اسم و عناوین، مغالطه می کنند ولی مردم هوشیار شده اند. دیگر آن مردمی نیستند که تسبیح دست بگیرند و امثال ملا محراب حکیم را لعنت کنند و گناهش را این بدانند که قائل به وحدت واجب الوجود است و بین

وحدت وجود و وحدت واجب الوجود فرق نگذارند. یانست به حضرت موسی جسارت کنند چون که پیامبر یهوداست ((۱۶)) سپس خود مرحوم طالقانی می نویسد: باید به این حقیقت تلخ و ناگوار اعتراف نمود که آزادی از عبودیت استبداد، آزادی از قیود دین را همراه داشت. چون استبداد و اختناق دین در قرون گذشته یگانه حربه دو دم اختناق مردم بود. تاریخ قرون وسطی گواه روشنی است که جنایات و قصابیها با قدرت دین انجام می گرفت و دستگاه سیاسی، آلتی بود در دست کنائس. به این جهت انقلاب ها نخست در مقابل فشار کنائس شروع شد و عکس العمل آن همین روح انکار و دشمنی با دین و مادیگریست که یک قسمت دنیا را فرا گرفته. حاق مطلب این است که آن روزگار تاریک و کشتارهای صاحبان نظریه و فکر و محکمه های تفتیش عقاید چنان مردم دنیا را به وحشت انداخت که برای آزادی از زنجیرها و قیود وابستگان به دین و متولیان کنائس، اصول وحدانیت و نبوت را هم انکار کردند و مسلک بی پایه و مایه مادی، جزء نظریه های علمی و مسلک های رسمی دنیا شد و مردمی را یکسره به زندگی حیوانات و آزادی در شهوات برگرداند و به نام تمدن و آزادی در لجنزار متعفن مادیگری ساقط شدند. و چون در غرب آزادیخواهی در مرحله نخست همان آزادی از چنگال نمایندگان خونخوار مسیح رحمت بود، در هر جا این کلمه طرفدار یافت با همان مفهوم ملازم گردید و مسلمانان نیز مبتلا به عکس العمل اعمال کنائس و بعضی از عالم نمایان مسلمان، نظیر آنان شدند. و به این حقیقت توجه نکردند که اروپا از قیود دینی آنان خود را رها کند و کنائس را پشت سر گذارد تا آزاد و مستقل گردید. ولی مسلمانان تعالیم یگانه پرستی و آزادیبخش اسلام را کنار گذاردند.. ((۱۷)).

## آزادی دینی

گر چه گفتیم از ابهام مفهوم آزادی، سوء استفاده می شود و تامتعلق این مفهوم روشن نباشد، نمی توان در بحث از آزادی، به نتیجه رسید، اما این مفهوم در جامعه اسلامی و ارتکاز مسلمانها مفهوم سیالی نیست. هر مسلمانی می داند خداوند علیرغم آنکه در همه شئون زندگی رهنمود و برنامه ارائه کرده است اما بخش معظم آنها الزامی نیست. از دیدگاه قرآن و فقه، امور ممنوعه و موارد قلیلی راتشکیل می دهد و در غیر از آن موارد، دست همگان باز گذارده شده است. اصل اولی در اغلب موارد اباحه و حلیت است. و این اباحه، اباحه اقتضایی است. یعنی نفس آزادی عمل، برای قانونگذار دین موضوعیت دارد. قانونگذار دین علیرغم اینکه می داند اصل طهارت، منجر به آلودگی مردم و خوردن عین نجس و متنجس می شود، معذکک خواهان آزادی عمل مردم است. گرچه خداوند برای حفظ آزادی دیگران، خواسته است نسبت به اموال و نوامیس دیگران، احتیاط نموده و بی گذار به آب نزنیم. اما به طور عموم، بنا بر آزادیست و خطوط قرمز شریعت موارد نادری است به گونه ای که شخص مکلف احساس آزادی دارد. منطقه فراغ ((۱۸)) یا منطقه آزاد، فضای بسیار گسترده ای است. قرآن بر معدود بودن محرمات شرعی اصرار می ورزد: یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایه تعبدون. انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم. ۲/۱۷۲ قل انما حرم ربی الفواحش... ۷/۳۳ و احل لکم ما وراء ذلكم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین... ۴/۲۴ البته به اقتضای، خاتمیت و کمال شریعت، هیچ حرکت و سکونی نیست مگر آنکه در مورد آن، امر یا نهی از قانونگذار دین رسیده است ((۱۹)). از قبل از ولادت انسان تا بعد از آنکه به خاک سپرده می شود، صدها توصیه و سفارش از قانونگذار دین رسیده است. اما همه می دانیم که اغلب این اوامر و نواهی، الزامی نبوده و استجابی یا تنزیهی اند یعنی مانع آزادی عمل مکلف نیستند. قانونگذار دین نسبت به آزادی عمل مکلفان حساسیت فوق العاده ای نشان داده است و نخواسته است در غیر از آن مواردی که خود بنابر تشخیص مصلحت یا مفسده الزامی، حکم الزامی دارد، حصر و محدودیتی بر بندگانش تحمیل شود و فرموده ان الله یحب ان یؤخذ بر خصه کما یحب ان یؤخذ بعزائمہ ((۲۰)) یعنی خداوند دوست دارد در مواردی که دست بندگان را باز گذارده و از آنها تکلیف الزامی نخواسته است،

مردم نیز از این آزادی استفاده کنند و با پرهیز و احتیاط، بر خود سخت نگیرند. جالب اینکه خداوند، بارها در قرآن نسبت به تحریم حلال حساسیت نشان داده است، اما عکس آن بسیار نادر است. توضیح اینکه قرآن در موارد زیادی مشرکین و یهود را به علت تحریم امور حلال، مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد ولی به ندرت آیه‌ای پیدامی‌کنیم که خداوند از تحلیل حرام انتقاد کرده باشد. البته این به معنای این نیست که اولی، حرام و دومی، جایز است. بلکه سخن از حساسیت فوق العاده قانونگذار دین نسبت به تحریم حلال است و علت آن این است که اولی دو محذور دارد: یکی اینکه چیز حلالی، حرام شده است و دومی که مهمتر است اینکه دین سهل و آسان خداوند، سخت و پر مشقت معرفی شده است و خداوند نسبت به محذور دوم خیلی حساس است. اینک به آیاتی در این باب توجه فرمایید: قد خسر الذین قتلوا اولادهم بغیر علم و حرموا ما رزقهم الله افتراء علی الله قد ضلوا و ما كانوا مهتدین. ۶/۱۴۰ ثمانیه ازواج من الضاء اثین و من المعز اثین قل الذکرین حرم ام الاثینین ... ۶/۱۴۳ و من الابل اثین و من البقر اثین قل الذکرین حرم ام الاثینین ... ۶/۱۴۴ قل لا اجد فیما اوحي الی محرما علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دما مسفوحا او لحم خنزیرفانه رجس اوفسقا اهل لغیرالله به ۶/۱۴۵ قل هلم شهدائکم الذین یشهدون ان الله حرم هذا فان شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع اهواء الذین کذبوا بایاتنا و الذین لا یؤمنون بالاخره و هم بر بهم یعدلون. قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشکر کوابه شیئا و بالوالدین احسانا و لاتقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم وایاهم و لاتقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لاتقتلوا النفس التي حرم الله الا- بالحق ذلکم و صیکم به لعلکم تعقلون. ۱۵۱ - ۶/۱۵۰ قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق ... ۷/۳۲ در این آیات خداوند سبحان با لحنی هشداردهنده از تحریم های ساختگی انتقاد می‌کند و می‌فرماید ای پیامبر بگو بیاید تا حرام‌ها را برایتان بشمارم. حرام‌ها، امور معدودی است و کسی را نرسد که با تحریم های بی جا دین او را بسته و پر مشقت معرفی کند. وجه دیگری از آزادی که در متون دینی بر آن بسیار تاءکید شده است، همان آزادی مثبت یا آزادی معقول است. در متون اسلامی از دو خود گفتگو می‌شود: خود عقلانی و خود نفسانی و خود حقیقی همان خود عقلانی است و انسان مکلف است زمام امور خود را به خود عقلانی اش بسپارد. علی (ع) فرمود هر کس شهوات را ترک کند، آزاد است ((۲۱)). قناعت، موجب آزادی و طمع، موجب بردگی است ((۲۲)). آن کس که خود را باز می‌خرد و آزاد می‌کند مثل کسی نیست که خود را می‌فروشد و هلاک می‌کند ((۲۳)). دنیا سرای موقت است. در این دنیا بعضی خود را می‌فروشند و هلاک می‌سازند و بعضی خود را می‌خرند و آزاد می‌کنند ((۲۴)). امام صادق (ع) فرمود انسان متدین چون شهوات را ترک کرده است، آزاد است ((۲۵)). در این زمینه آیات و احادیث فراوانی وجود دارد. منظور از جهاد اکبر و تهذیب و تزکیه نفس، نیل به همین آزادی است. از این آزادی در متون دینی به حریت تعبیر شده است ((۲۶)) ولی از آزادی به معنای آزاد بودن در غیر از دایره واجبات و محرمات به ترخیص یاد شده است

### آزادی و آیه لا اکراه فی الدین

بعضی با طرح این آیه می‌گویند در اسلام، عقیده آزاد است. زیرا در این آیه صراحتاً می‌گوید دین نباید با اکراه و اجبار باشد. در پاسخ باید گفت این جمله از آیه را باید با توجه به جمله بعد معنا کرد یعنی جمله قد تبین الرشد من الغی معنای جمله اول و دوم این است: تبلیغ و ترویج دین نیاز به فشار و اجبار ندارد، چرا که راه از چاه مشخص است. یعنی برای پذیرش اسلام نیازی به اجبار نیست. نه از آن جهت که دین از مقوله اعتقاد قلبی است و عقیده، اجبار بردار نیست (هر چند این مطلب نیز صحیح است). بلکه از این جهت که راه و چاه به وضوح مشخص است. هر کس اندک توجهی به خود و دنیای اطراف خود بنماید، به توحید هدایت خواهد شد. به علاوه چطور ممکن است عقیده آزاد باشد و خداوند تا این حد از الحاد و شرک هشدار دهد. یا بگوید هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد. اگر در جامعه اسلامی آزادی عقیده به این معنا باشد که التزام

عملی به اعتقادات دینی لازم نیست، مثل این خواهد بود که قوانین زیادی تصویب شود و در پایان، این قانون را اضافه کنند که مردم در عمل به این قوانین آزادند همچنین آیاتی نظیر انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا هرگز به این معنا نیست که ما راه را نشان داده ایم، هرکس خواست ایمان آورد و هرکس خواست کافر گردد. تا به معنای آزادی در اصل قبول دین باشد. اینگونه آیات خبر از واقعیت خارجی می دهند. یعنی می گویند ما راه را مشخص کرده ایم، جمعی این راه را انتخاب می کنند و جمعی علیرغم تشخیص حقانیت راه خدا، از بیراهه می روند. و ما کسی را به زور و اجبار به راه راست وادار نمی کنیم. زیرا انسان باید راه کمال را به اختیار خود طی کند. پس آیه ربطی به آزادی تشریحی ندارد. چطور ممکن است خداوند در یک جا بفرماید آزادید که هر چه می خواهید بکنید و در آیه ای دیگر بفرماید هیچ زن و مرد مسلمانی، حق ندارد در برابر فرمان خدا و رسول او به اختیار خود عمل کنند ((۲۷)). پس معنای اینکه می گوئیم انسان آزاد است یعنی تکوینا قدرت انتخاب دارد. ولی معنای قدرت انتخاب داشتن این نیست که انسان هیچ قانونی را با انتخاب خود نپذیرد. لازمه انسانیت و عقلانیت انسان پذیرفتن حدود و ضوابط در زندگی است. آیه شریفه لکم دینکم و لی دین نیز ربطی به آزادی مورد بحث ندارد. معنای آیه این است که وظیفه ما انبیاء، ارائه و عرضه دین است و هیچکس را مجبور نمی کنیم. حال که دعوت ما را نمی پذیرید، شما به دین خود و من به دین خود. آیه لست علیهم بمصیطر و نظائر آن نیز در مقام تسلی دادن به پیامبر است. معنای آن این است که ما از تو نخواستیم به زور آنها را مسلمان کنی و تو در برابر ایمان نیاوردن آنها مسؤولیتی نداری، اما نه اینکه اگر ایمان آوردند اطاعت از تو لازم نیست. پس باید آزادی فلسفی را از آزادی حقوقی تفکیک کرد. به عبارت دیگر آزادی تکوینی و آزادی تشریحی نباید با هم خلط شوند. آزادی که از این آیات فهمیده می شود آزادی تکوینی است و آزادی که از آن دفاع می کنیم، آزادی تشریحی و درون دینی است. یعنی بعد از ورود به جرگه اهل ایمان، درمی یابیم که احکام الزامی شریعت، نسبت به بقیه احکام، بسیار محدود است و بسیاری احکام الزامی نیز، ارشاد است یعنی عقل به ضرورت آن پی می برد. پس این دین باری بر دوش پیروان آن نیست.

### دیدگاه علامه طباطبایی درباره آزادی

علامه طباطبایی در میزان می نویسد: کلمه آزادی به معنایی که مردم از این واژه می فهمند، بیش از چند قرن عمر ندارد. و چه بسا نهضت تمدن اروپا که سه چهار قرن قبل اتفاق افتاد، آن را بر سر زبانها انداخته باشد. ریشه طبیعی و تکوینی این آزادی، اراده خداداد انسان است که او را به عمل وامی دارد. اراده، حالتی درونی است که اگر باطل شود، حس و شعور و در نتیجه انسانیت انسان باطل می شود. اما چون انسان، موجودی اجتماعی است و طبیعتش او را به زندگی جمعی سوق می دهد، ناچار اراده و فعل خود را در اراده و فعل بقیه آحاد جامعه داخل نموده و در نتیجه در برابر قانونی که اراده ها را تعدیل می کند، خاضع می شود. از این رو باید بگوئیم همان طبیعتی که به انسان، آزادی اراده و عمل می دهد، دگر بار اراده و عملش را محدود و آن آزادی اولیه را مقید می سازد. در عصر حاضر از آنجا که پایه و اساس احکام و قوانین، بهره مندی از مادیات است، نتیجه این می شود که مردم در امر معارف اصلی و دینی، آزاد باشند. یعنی در اینکه معتقد به چه عقائدی باشند و آیا به لوازم آن عقائد ملتزم باشند یا نه و نیز در امر اخلاق و هر چیزی که قانون درباره اش نظری ندارد، آزاد باشند. و معنای آزادی در عصر ما همین است. یعنی مردم در غیر آنچه از ناحیه قانون محدود شده اند، آزادند که هر اراده و عملی که بخواهند انجام دهند. برخلاف اسلام که قانونش بر اساس توحید و اخلاق فاضله است و متعرض تمامی اعمال بشر شده و برای همه آنها حکم جعل کرده است. هیچ چیزی که به انسان ارتباط پیدا کند و یا انسان با آن ارتباط پیدا کند، نیست مگر آنکه شارع اسلام در آن جای پای دارد. و در نتیجه در اسلام جایی و مجالی برای آزادی به معنای امروزی آن نیست ((۲۸)). نقد این دیدگاه دیدگاه علامه، فرق جوهری با



دیدگاهی که از آن حمایت کردیم، ندارد. اما اشکال در نحوه بیان است. اسلام اگرچه، به دلیل کمالش، در همه اموری که به انسان ارتباط پیدا می‌کند، حکم دارد. ولی چنانکه گفتیم احکام الزامی آن قابل شمارش است و منطقه آزاد آن بسی گسترده تر از منطقه ممنوعه آن است. به بیان دیگر همانطور که درباره پیمان‌های که تا نصف آب دارد، دو گونه می‌توان اظهار نظر کرد: نصف آن آب است یا نصف آن خالی است، در مورد مجموعه احکام فقهی نیز دو گونه می‌توان نظر داد. یکی اینکه بگوییم در هر حرکت و سکونی اسلام حکم دارد و مسلمان باید قبل از هر اقدامی ببیند اسلام چه دستوری داده است. نتیجه این بینش، نفی آزادی است. دین به کوچه بسیار تنگی شبیه می‌شود که دیواره‌های بلند و پر خار و سوزن آن شخص عابر راهمواره تهدید می‌کند. در بینش دوم می‌گوییم احکام الزامی و بکن و نکن قانونگذار دین بسیار محدود است و منطقه آزاد دین بسی فراخ تر از آن است که تصور شده است. و قرآن بر آزادی عمل و نفی عسر و حرج از دین اصرار دارد. و ما جعل علیکم فی الدین من حرج با این بیان که با واقعیت نیز سازگار است، دشمن خلع سلاح خواهد شد و افسون آزادی که در عصر ما گوش فلک را کر کرده است، از تاءثیر خواهد افتاد. این نکته که واژه آزادی واژه جدیدی است و در آموزه‌های دینی سابقه ندارد، نباید موجب شود که بگوییم در اسلام آزادی وجود ندارد. چه آنکه واژه سیاست و اقتصاد نیز با معنای فعلی آن در آموزه‌های دینی بی سابقه است و این باعث نمی‌شود که بگوییم اسلام نسبت به اقتصاد و سیاست هیچ موضعی ندارد.

## آزادی در قرآن

آیه‌ای که به صراحت، آزادی درون دینی را مطرح می‌کند، آیه ۱۵۷ سوره اعراف است: *الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریه و الانجیل یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون*. در این آیه، رسالت پیامبر اکرم در پنج چیز خلاصه شده است: امر به معروف، نهی از منکر، تحلیل طیبات، تحریم خبیثات و لغو آداب و رسوم دست و پاگیر. نکته مهم این است که منظور از معروف، منکر، طیب و خبیث در این آیه، معنای عرفی آنهاست، نه معنای شرعی آن. در غیر این صورت آیه، معنای درخور اعتنایی پیدا نمی‌کند. یعنی نمی‌خواهد بگوید پیامبر شما به چیزی امر می‌کند که در شریعت او پسندیده است و از چیزی نهی می‌کند که در شریعت او ناپسند شمرده می‌شود... بلکه می‌خواهد بگوید پیامبر شما به چیزی امر می‌کند که در نظر همه عقلا پسندیده و نیکوست. از چیزی نهی می‌کند که در نظر همه عقلا زشت و ناپسند است. چیزی را حلال می‌کند که برای همه انسانها گواراست. چیزی را حرام می‌شمارد که طبیعت همه انسانها از آن بیزار است. بنابر این، آیه در صدد بیان این نکته است که اوامر و نواهی و حلال و حرام شریعت پیامبر شما چیزی است که همه عقلا آن را می‌پذیرند. این شریعت به چیزی امر نمی‌کند که عقلا آن را ناپسند بدانند یا هیچ مصلحتی در آن نبینند. این شریعت چیزی را حلال نمی‌کند که طبع همه از آن متنفر است یا چیزی را حرام نمی‌کند که در کام همگان گوارا و لذیذ است. بنابر این شریعت اسلام، بار گرانی بردوش پیروان خود نیست و آزادی آنها را محدود نمی‌کند. زیرا محدودیت‌های شریعت، همان محدودیت‌های پذیرفته شده نزد عقلاست. نه تنها شریعت پیامبر، باری بردوش پیروان خود نیست، بلکه آن دسته از آداب و رسومی را که مزاحم آزادی مردم است، لغومی کند.

## کلابه‌ای از نحوه معرفی دین

علیرغم اصرار قرآن بر سهولت و آسانی شریعت و به تعبیر ما آزادی در حوزه دین، معدنک گاه چنان دین را مشکل و زمخت معرفی کرده‌اند که طبع هر آزاده‌ای از آن می‌رمد. این پدیده معلول دو چیز است. یکی دور بودن از واقعیات خارجی و دیگری

تقوای فوق العاده عالمان دینی که آنها را وادار می‌کند همواره جانب احتیاط را بگیرند. در رساله‌های عملیه به مسائلی از این دست بر می‌خوریم: مسأله ۱۹۴۴ - نگاه کردن مرد به صورت زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، جایز است به شرط آنکه بداند که مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می‌کند و احتمال بدهد که با این نگاه کردن اطلاع تازه‌ای پیدا می‌کند و با این شرایط، نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است، اگر چه چند مرتبه باشد، بلکه چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد، مستحب نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست و بنابر اظهار نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند، با شرایطی که گفته شد، نگاه کند. در این مسأله طولانی، خواننده آنقدر به شرط اینکه و به شرط آنکه در برابر خود می‌بیند که موضوع اصلی را فراموش می‌کند در حالی که می‌توان این مسأله را در یک خط بیان کرد: مرد و زنی که قصد ازدواج دارند، می‌توانند برای اطلاع از عیوب و زیبایی‌های یکدیگر، به هم نگاه کنند. بی‌گمان اگر قصد ازدواج در کار باشد، همه شرایط دیگر تأمین است و نیازی به این همه قید نیست. آن هم قیودی که بعضی از آنها به ذهن هیچ کس نمی‌رسد مثل این قید که فقط باید خودش نگاه کند و مرد دیگری حق نگاه ندارد طول و تفصیل‌های بی‌مورد و پیچاندن مسأله، دین را مشکل و مغایر با آزادی جلوه می‌دهد. باز در مسأله مربوط به کسی که در اثر بیماری، کنترل خود را از دست داده و بی‌اختیار از او مدفوع خارج می‌شود، در بعضی رساله‌ها آمده است که باید در وسط نماز هرگاه آلوده می‌شود، مجدداً وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب خود را بشوید. یعنی نمازی بخواند با چند بار وضو و چند بار شستن موضع مدفوع. در حالی که این کارها با موالات و صورت نماز منافات دارد و باعث کشف عورت در وسط نماز است. وانگهی برای همه مردم چنین نمازی مشقت دارد، بنابر این قید اگر مشقت نباشد مشکلی راحل نخواهد بود و اینگونه فتاوا سیمای دین را مشوه می‌کند. مگر نه آنکه خداوند برای مسافر و مریض کار را آسانتر خواسته است؟ نمونه سوم مسائل مربوط به عادت ماهانه بانوان است. آنقدر این مسائل پیچ و خم پیدا کرده است که به جرات می‌توان گفت حتی یک زن پیدا نمی‌شود که همه مسائل این بخش را به خوبی یاد گرفته باشد این در حالی است که وقتی سراغ خود روایات می‌رویم، احکام را در نهایت سهولت می‌یابیم. یعنی دین و شریعت به خودی خود مشقت ندارد. ایراد و اشکال در نحوه معرفی دین است. بی‌جهت نیست که بزرگانی مثل مرحوم صدوق در نوشتن مقع، به خودنصوص اکتفا می‌کردند و چیزی از خود بر آن نمی‌افزودند.

### سعه صدر و تحمل نظرات مخالف

در جوامع انسانی به دلیل تفاوت استعداد و ظرفیت افراد، همواره شاهد آراء و نظرات مختلفیم. حتی در بین پیروان ادیان نیز اختلاف از بین نمی‌رود، زیرا درجات ایمان و سطح معرفت با هم متفاوت است و منافع افراد در تعارض با یکدیگر است. اگر عقل و فطرت ما را به همفکری و الفت و اتحاد ترغیب می‌کند، بدان معنا نیست که در همه آراء و نظرات و مواضع و منافع با هم یکی شویم زیرا این امری محال و نشدنی است. آنچه از ما خواسته اند این است که با وجود اختلاف نظر و رقابت، یکدیگر را تحمل کنیم، با هم همکاری کنیم و الفت داشته باشیم. سیره پیشوایان دین در برابر آراء و نظرات ملحدان و کافران بسیار آموزنده است. آنان در فضایی آکنده از آزادی و سعه صدر با ملحدان گفتگو می‌کردند تا جایی که دشمنان را به اعجاب و تحسین وامی‌داشتند. مفضل بن عمر یکی از اصحاب امام صادق (ع) می‌گوید: شامگاهی در مسجد پیامبر (ص) نشسته بودم و در اندیشه شرف و فضائلی بودم که خداوند به آقای ما حضرت محمد اختصاص داده است. در این حالت بودم که ابن ابی العوجاء از راه رسید و جایی نشست که سخنرا می‌شنیدم. یکی از اطرافیانش آمد و نزد او نشست و با هم به گفتگو پرداختند. سپس ابن ابی العوجاء از آغاز پدیده‌ها سخن به میان آورد و اظهار داشت که پدیده‌ها به خودی خود وجود یافته‌اند و هیچ تدبیر و مدبری در

آن دست نداشته است و جهان بر این اساس بوده و خواهد بود. مفضل می گوید من از خشم و ناراحتی نتوانستم خویشتن را نگاه دارم و گفتم ای دشمن خدا، در دین خدا به الحاد کشانده شدی و خداوند سبحان را انکار کردی. اگر در خود بیندیشی، آثار و شواهد تدبیر او را به وضوح خواهی دید. ابن ابی العوجاء گفت: ای فلان اگر علم کلام بدانی با تو سخن می گویم و اگر دلیل کافی عرضه کنی از تو پیروی می کنیم و الا- با تو سخن نمی گویم. و اگر از اصحاب جعفر بن محمد هستی، او هرگز با ما چنین سخن نمی گوید. او سخنان ما را بیش از آنچه تو شنیده ای شنیده است ولی در گفتگو با ماهرگز دشنام نداده و به ما تعدی نکرده است. او بردبار و عاقل و استوار است. نادان و بی پروا و سبک مغز نیست. او کلام ما را می شنود و به سخنان ما خوب توجه می کند تا جایی که تصور می کنیم سخنان خود را خوب و کامل ادا کرده ایم. آنگاه با دلیلی ساده و خطابی کوتاه سخن ما را باطل می کند و ما را به قبول دلیل خود ملزم می کند و عذر ما را منتفی می نماید. و دیگر ما نمی توانیم پاسخی به او بدهیم. پس اگر از اصحاب او هستی، همچون او با ما سخن بگو ((۲۹)). ابن ابی العوجاء به این علت شیفته امام صادق (ع) شده بود که آن حضرت علم را با حلم درآمیخته بود. یعنی هم سخن خوب می گفت و هم خوب سخن می گفت. و به عبارت دیگر، ضمن اینکه سخن درست می گفت، درشت سخن نمی گفت و به دلیل اینکه مطمئن بود طرف مقابل بر حق نیست، حق اظهار نظر را از او سلب نمی کرد. امام حسن عسکری (ع) مطلع شد که اسحاق کندی مشغول نگارش کتابی درباره تناقضهای قرآن است. امام به یکی از شاگردان او فرمودند نزد او برو و با ملاطفت با او انس بگیر و در کاری که می خواهد انجام دهد او را یاری کن. هنگامی که میانتان انس حاصل شد به او بگو: برای من سؤالی پیش آمده که اجازه می خواهم بپرسم و از فردی مثل شما انتظار این اجازه می رود. آنگاه بگو: اگر تکلم کننده به این قرآن نزد شما بیاید و بگوید مقصود او از گفته هایش غیر آن چیزی است که شما برداشت کرده اید، شما چه می گوید؟ آن مرد نزد کندی رفت و پس از ملاطفت آن مطلب را به او گفت. کندی گفت: دوباره بگو. دوباره گفت. پس کندی لختی اندیشه کرد و گفت: چنین چیزی به اعتبار لغت ممکن است و از جهت نظری، جایز ((۳۰)). در کتاب مناقب ابن شهر آشوب ادامه این رویداد چنین گزارش شده است: کندی دستور داد آتشی بیفروزند و آنگاه همه آنچه رانوشته بود سوزاند ((۳۱)). بنگریم که امام چگونه از راه ملاطفت، کندی را از تصمیمش منصرف ساخت. امام به کسی فرمان نداد که برو او را تهدید کن و یا به نوشته اش دستبرد بزن و یا آن را در آتش افکن و... امام چنان کرد که او خود، پشیمان شود و به دست خود، نوشته اش را در آتش افکند. یکی از دوستان ما که مسئول یکی از مؤسسات فرهنگی است می گفت در سالهای اوایل انقلاب که گروهکهای مارکسیستی زیاد فعالیت داشتند، دختری جوان از بستگان ما به جمع هواداران آنها پیوسته بود و موجب نگرانی ما شده بود. من او را به مؤسسه دعوت کردم و گفتم در صدد انجام یک کار تحقیقی هستیم و از شما برای این منظور دعوت به عمل آوردیم. گفت از دست من چه کاری ساخته است، گفتم شما باید از کتابهای شهید مطهری فیش برداری کنید. او پذیرفت که در ازای ساعتی فلان مبلغ، کتابهای شهید مطهری را خوب بخواند و چکیده آنها را در برگه های مخصوص یادداشت کند. چند ماهی نگذشت که آن جوان که دلباخته فلان گروهک بود، از آنها برید و دگر بار چادر در بر کرد و بدون آنکه خود متوجه شود از دام آنها رست و به راه راست باز گشت. اگر دوست ما بجای شیوه حکیمانه و توأم با ملاطفت، از شیوه برخورد مستقیم استفاده می کرد، هرگز نتیجه نمی گرفت. چه رسد به شیوه طرد و لعن و تکفیر که طرف مقابل را در راه خود مصمم ترمی کرد و او را به مقاومت وا می داشت.

## درجات ایمان

در دایره ایمان و در چارچوب اعتقاد به دین و شریعت، درجات ایمان متفاوت است. کسانی در پایین ترین حد ایمان قرار دارند و کسانی هم هستند که به بالاترین درجات قله ایمان دست پیدا می کنند و طبیعتاً تفاوت درجات ایمان در میان مؤمنان،

موجب تمایز و اختلاف در پاره ای اندیشه ها، موضعگیریها و عملکردهاست. این پدیده در پیروان همه ادیان مشاهده می شود و این ماییم که باید با سعه صدر و بردباری افراد پایین تر از خود را تحمل کنیم. علامه مجلسی ((قدس سره)) در کتاب بحار الانوار باب مستقلی به این موضوع اختصاص داده است. اینک بعضی از احادیث این باب: ۱- خادم امام صادق (ع) گوید در حضور آن حضرت صحبت از قومی به میان آمد. من گفتم: قربانت شوم ما از این قوم برائت می جویم زیرا آنچه را ما معتقدیم، معتقد نیستند. حضرت فرمود: ما را دوست دارند و شما به دلیل آنکه معتقد به چیزی که شما به آن اعتقاد دارید نیستند، از آنها برائت می جوید؟ عرض کردم: بلی. حضرت فرمود: پس ما هم باید از شما برائت بجویم، چون ما نیز به چیزهایی معتقدیم که شما از آن بی اطلاعید. عرض کردم: نه قربانت کردم. حضرت فرمود: آنچه نزد خداست بیش از آن چیزی است که در دست ماست. آیا به نظر تو خدا باید ما را طرد کند؟ عرض کردم: نه به خدا، قربانت کردم، پس ما چه وظیفه ای داریم؟ حضرت فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها تبری نجوید. برخی مردم یک سهم از ایمان دارند و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم. بنابر این شایسته نیست کسی را که یک سهم ایمان دارد و او را به اعمالی کنیم که شخصی با دو سهم از ایمان آن اعمال را انجام می دهد. همینطور نباید کسی را که دو سهم ایمان دارد و او را به اعمالی کنیم که شخصی با سه سهم از ایمان آن اعمال را انجام می دهد و... بگذار برای یک مثال بزنم. یک مسیحی در همسایگی مرد مسلمانی زندگی می کرد. مرد مسلمان، همسایه اش را به اسلام دعوت کرد و آن قدر از اسلام تعریف کرد که مرد مسیحی مسلمان شد. سحرگاه روز بعد در خانه او را زد و گفت برخیز وضو بگیر و لباس بپوش تا به مسجد برویم. به مسجد رفتند و به نمازهای نافله مشغول شدند تا آنکه صبح شد. نماز صبح را خواندند. مرد مسلمان به همسایه تازه مسلمان خود گفت تا ظهر وقت زیادی نمانده، همین جا بمان تا نماز ظهر را بخوانیم. بعد از نماز ظهر هم او را برای نماز عصر و بعد برای نماز مغرب و عشاء در مسجد نگه داشت. سحرگاه روز بعد هم به دنبال او رفت تا به اتفاق به مسجد بروند. همسایه تازه مسلمان به او گفت: من کار دارم، زن و فرزند دارم، سراغ کسی برو که بی کار باشد. و با این رفتار او را از دین خارج ساخت ((۳۲)). ۲- از عبدالعزیز قراطیسی نقل است که گفت: امام صادق (ع) به من فرمود: ای عبدالعزیز، ایمان همچون نردبانی است که ده پله دارد و مؤمن پله پله از آن بالا می رود و نباید آن که دو پله بالا رفته به آن که تنها یک پله پشت سر نهاده بگوید تو ارزشی نداری... آن کس را که پایین تر از توست، ساقط نکن، تا آن کس که بالاتر از توست، ترا ساقط نکند. اگر کسی را دیدی که یک درجه از تو پایین تر است، با مهربانی او را بالا- بیاور و بیش از توانش بر او تحمیل نکن که با این کار او را خواهی شکست و کسی که مسلمانی را بشکند، باید جبران کند ((۳۳)). ۴- عمار بن ابی الا- حوص می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که مردمی در بین ما هستند که به امیرالمؤمنین معتقدند و او را بر همه مردم برتری می دهند ولی به شما آنگونه که ما معتقدیم، معتقد نیستند. آیا با آنها دوستی کنیم؟ حضرت فرمود: آری. آیا خداوند چیزهایی ندارد که رسول خدا فاقد آن بود و آیا رسول خدا چیزهایی نداشت که ما فاقد آن هستیم و آیا ما چیزهایی نداریم که شما از آن محرومید و آیا شما چیزهایی ندارید که در میان دیگران نیست؟ خداوند تبارک و تعالی اسلام را بر هفت بخش نهاده است: صبر، صدق، یقین، رضا، وفاء، علم و حلم. سپس اینها را بین مردم تقسیم کرده است. کسی که واجد این هفت بخش باشد، ایمانش کامل است. پس نباید بیش از ظرفیت افراد از آنها توقع داشت و آنها را از دین رمانید. بلکه باید سیاست مدارا و مهربانی پیش گرفت و راه را برای آنها هموار نمود... آیا نمی دانی که بنی امیه با شمشیر و زور و ستم حکومت می کردند ولی ما با الفت و مدارا و بردباری و معاشرت نیکو و پرهیزگاری و کثرت عبادت بر مردم امامت کرده ایم. شما نیز مردم را با همین سیاست به دین و تشیع ترغیب کنید ((۳۴)). ۵- ائمه اطهار در برابر تندروی و شدت عمل پیروان خود در رفتار با مخالفان، واکنش نشان می دادند و سعی می کردند آنها را به خط قرآن هدایت کنند. امام باقر (ع) روزی صدای شاگرد مخلص خود را شنید که درباره مخالفان اهلیت با تندوی و شدت می

گوید: هر علوی یا غیر علوی که با ما موافق باشد، ما با او خواهیم بود و هر علوی یا غیر علوی که با ما مخالف باشد، از او کناره خواهیم گرفت. امام فرمود: سخن خدا راست تر است که می فرماید آنها که هم عمل صالح دارند و هم گناه مرتکب شده اند و به گناهان خود اعتراف می کنند، در معرض آمرزش الهی قرار دارند ((۳۵)). ۶- قاسم بن صیقل گوید: نزد امام صادق (ع) نشسته بودیم و سخن از مردی شیعی به میان آمد. یکی از ما گفت: مرد ضعیفی است. امام فرمود: اگر قرار باشد از کسانی که پایین تر از شما هستند، عملی پذیرفته نشود تا به حد شما برسند، از شما نیز عملی پذیرفته نخواهد شد تا مثل ما شوید ((۳۶)).

## رمز نفوذ و انتشار اسلام

پیشوایان ما از چنان شرح صدری برخوردار بودند که دشمنان را به تحسین و امی داشتند. رسول اکرم آن قدر با حوصله و توجه، به سخنان مخاطبان خود گوش می داد که به طعن او را گوش نامیدند ((۳۷)). بعضی عوام چنین می اندیشند که علت محبوبیت پیشوایان مامعجزات و کرامات آنها بوده و یا علت گسترش اسلام، شمشیر حضرت علی یا ثروت خدیجه بوده است در حالی که چنین نیست. بسیاری از مردم از مقامات معنوی آنان بی اطلاع بودند. آنچه موجب محبوبیت فوق العاده آنها بود، رفتار و کردار انسانی و گذشت و فداکاری و مدارای با مردم و صبر و حوصله در تحمل دیگران و احسان و رسیدگی به مستمندان بود. تا جایی که نوشته اند همه آنها سیر شب داشتند یعنی برنامه رسیدگی شبانه به فقرا داشتند. اخلاق انسانی و آزادمنشی مسلمین صدر اسلام بود که موجب شد همه جا از آنها استقبال شود و در کوتاهترین مدت، نیمی از کره زمین جزء قلمرو دولت اسلامی شود. مسلمانان با غیر مسلمانان بهترین همزیستی را داشتند و اقلیتهای دینی در عبادت و عمل به احکام دین خود کاملاً آزاد بودند و کسی حق نداشت آنها را بیازارد یا از حقوق انسانی محروم سازد. از پیامبر اکرم (ص) روایت است که فرمود: هر کس فردی ذمی را بیازارد، مرا آزرده است ((۳۸)). مردی در حضور امام صادق (ع) به شخصی مجوسی، فحش ناموسی داد. امام صادق (ع) فرمود: خاموش آن مرد گفت: او با مادر و خواهر خود ازدواج می کند. امام فرمود: این ازدواج، در دین آنها صحیح است و کسی حق ندارد آنان را از این بابت ملامت کند ((۳۹)). خلیفه مسلمین امیرالمؤمنین در سفر با یک کافر ذمی همراه بود. مرد ذمی از حضرت علی می پرسد به کجا می روی؟ حضرت در پاسخ می گوید: به کوفه. هنگام رسیدن به چند راهه ای که یک راه آن به کوفه می رفت، مرد ذمی دید حضرت علی همچنان همراه او است. مرد ذمی می گوید مگر شما به کوفه نمی روید؟ امام فرمودند: آری ولی پیامبر ما به ما توصیه کرده است که همسفر خود را مقداری مشایعت کنید ((۴۰)). آورده اند که حضرت علی (ع) از مسیری می گذشت. به پیرمردی رسید که در راه گدایی می کرد. حضرت علی با مشاهده او از همراهان پرسید: چرا این مرد گدایی می کند؟ گفتند: مسیحی است. امام فرمود: تا جوان بود از او کار کشیدید، حال که پیر شده است او را رها کرده اید. بروید و از بیت المال به او حقوق بدهید ((۴۱)).

## جلوه آزادی

پیامبر اکرم در جامعه آن روز، فضایی حاکم نمود که همگان به راحتی و آزادانه سخن می گفتند. در برابر قانون مقتدرترین فرد آن جامعه با ضعیف ترین فرد، مساوی بود. بیگانگان و اقلیت های دینی نیز از این آزادی برخوردار بودند. به این نمونه توجه کنید: مردی نصرانی با زرهی که در دست داشت همراه امیرالمؤمنین وارد دادگاه شد. امیرالمؤمنین به شریح قاضی فرمود: این زره از آن من است و من نه آن را فروخته ام و نه آن را به کسی بخشیده ام. شریح پس از شنیدن ادعای مدعی رو به نصرانی کرد و گفت: در مقابل این ادعاچه دفاعی داری؟ نصرانی گفت: این زره جز از آن من نیست ولی امیرالمؤمنین را نیز دروغگو نمی دانم. شریح چون سخن مرد مسیحی را شنید از امیرالمؤمنین خواست تا برای اثبات دعوی خود بینه و گواهی اقامه کند و چون

امیرالمؤمنین گواهی نداشت، قاضی به نفع فرد بیگانه و زیان خلیفه مسلمین حکم کرد و ختم محاکمه را اعلام کرد. در این هنگام مردم مسیحی زره را برداشت و قاضی را بدرود گفت. ولی هنوز چند گامی بیشتر از دادگاه دور نشده بود که وجدانش به هیجان آمد و گامهایش از حرکت باز ماند. بار دیگر آهنگ دادگاه نمود و با سیمایی افروخته که حاکی از انقلاب درونی او بود، اسلام اختیار کرد و در توجیه آن گفت: آیینی که شخص اول مملکت را در دادگاه با مردی مسیحی برابرنشانند و به قاضی آن قدر آزادی بدهد که به دور از هر گونه نگرانی و تشویش به پرونده رسیدگی کند و به نفع فردی بیگانه و به زیان خلیفه حکم کند، جز منبع وحی برنخاسته و جز بر پایه حق بنیاد نشده است ((۴۲)). فضای باز و سالمی که پیامبر به وجود آورده بود، سالها به قوت خود باقی بود تا آنجا که گاه مسلمانی عادی بر می‌خواست و آزادانه به خلیفه اعتراض می‌کرد. نوشته‌اند که عمر خطبه می‌خواند. در اثنای خطبه، مردی برخاست و گفت: دیگر از تو اطاعت نمی‌کنیم. آیا از عدالت است که پیراهن تو تا پایین پایت باشد و پیراهن من تا زانویم؟ با آنکه هر دو از پارچه‌های تقسیم‌ی بیت المال است و قد من از قد تو کوتاهتر. پسر عمر به آن مرد گفت تو راست می‌گویی پارچه‌های تقسیم‌ی در حدی نبود که برای پدرم یک پیراهن شود ولی من سهمیه خود را به پدرم بخشیدم و آنچه او در بر دارد، دو قواره پارچه است ((۴۳)). رمز گسترش اسلام آزادمنشی، بلند نظری و رفتار کریمانه مسلمانان صدر اسلام بود نه جمود و تعصب و خشونت و زور و تزویر. کسانی که مختصر آشنایی با تاریخ اسلام دارند، می‌دانند که پیامبر اکرم بعد از پیروزی در جنگ بدر و سایر جنگها و بعد از فتح مکه هیچکس را به پذیرش اسلام مجبور نمی‌کرد. یکی از نویسندگان مسیحی فرانسوی که فرماندار مستعمرات فرانسه در آفریقا تا سال ۱۹۵۰ بود در کتاب خود ((ادیان در آفریقای سیاه)) می‌نویسد: ((انتشار دعوت اسلام در اغلب موارد با زور همراه نبود، بلکه بر اقصای استوار بود که دعوتگران بدان می‌پرداختند. آنان جز ایمان عمیق به پروردگار جهانیان هیچگونه توان و امکاناتی در اختیار نداشتند و بسیاری از اوقات اسلام با نفوذی صلح آمیز و کند از این قوم به آن قوم منتقل می‌شد و هنگامی که اشراف آن را می‌پذیرفتند، سایر افراد قبیله نیز بدان روی می‌آوردند. دلیل دیگر انتشار اسلام این بود که بنا به طبیعت خود دینی فطری و آسان بود که هیچ‌گونه پیچیدگی و ابهامی در اصول آن دیده نمی‌شود. احکام آسانی دارد که در شرایط مختلف قابل اجراست. ولو از انتساب به این دین بسیار ساده و آسان است. زیرا تنها چیزی که اسلام از چنین شخصی می‌خواهد این است که شهادتین بگوید)). آرنولد در کتاب خود ((دعوت به اسلام)) می‌نویسد: ((ظهور این اندیشه که شمشیر عامل پذیرش اسلام بوده است، صحت ندارد و اگر هم گاهی برای تاءید دین، شمشیری به کار گرفته می‌شد، در حقیقت، دعوت و اقیان، دو ویژگی اصلی این حرکت بوده است نه زور و شدت عمل)). گوستا ولوبون می‌نویسد: ((خواننده هنگام بحث از فتوحات عرب و دلایل پیروزی آنها خواهد دید که زور عامل انتشار قرآن نبوده است، بلکه عربها نیروهای شکست خورده را آزاد می‌گذاشتند تا خود دینشان را برگزینند. بدین ترتیب برخی از اقوام مسیحی، خود اسلام را پذیرفتند و عربی را زبان خود قرار دادند. زیرا از عربهای چیره و پیروز چنان عدالتی را مشاهده کردند که قبلا از اربابان خود ندیده بودند. به علاوه آن که اسلام چنان سهولتی در برداشت که این مسیحیان قبلا با آن آشنایی نداشتند. تاریخ ثابت کرده است که نمی‌توان دینی را با زور تحمیل کرد. هنگامی که مسیحیان بر مسلمانان اندلس پیروزی یافتند این مسلمانان ترجیح دادند که کشته شوند و آواره گردند ولی از اسلام دست برندارند. اسلام با شمشیر انتشار نیافت، بلکه تنها با دعوت گسترش پیدا کرد و ملت‌هایی که همچون ترک و مغول سرانجام بر عربها پیروزی یافتند، تنها با دعوت اسلام آوردند)) ((۴۴)).

### مغایرت جمود و تنگ نظری با آزادی

اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بر اساس گذشت و رحمت بنا کند و همه را زیر پرچم توحید گرد آورد. از این رو برای ورود به جرگه

اهل ایمان شرطی جز شهادتین قرار نداده است. و با صراحت اعلام کرده است که نباید کسی را که خود را به اسلام منتسب می کند، راند، گرچه آن شخص به تازگی با اسلام و مسلمانان جنگیده باشد. خداوند سبحان می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحیاء الدنیا فعند الله مغنم کثیره کذلک کنتم من قبل فمن الله علیکم فتبینوا ان الله کان بما تعملون خبیرا یعنی اگر در جنگ، یکی از محاربان کافر به یکی از مسلمانان سلام کرد و این سلام را به منزله انتساب به اسلام اظهار داشت، مسلمانان باید او را بپذیرند و به انگیزه‌ها و پیشینه‌اش هر چه که باشد، ننگرند. در یکی از جنگها مردی گروهی از مسلمانان را کشت. اسامه به وی حمله برد و هنگامی که بر وی مسلط شد، او دست خود را بالا برده و شهادتین گفت. اسامه که مطمئن بود او از ترس، تسلیم شده است، به وی مهلت نداد و او را کشت. وقتی پیامبر اکرم از این ماجرا مطلع شد، به او فرمود: آیا بعد از اظهار لاله الا لله او را کشتی؟ چه خواهی کرد هنگامی که در روز قیامت لاله الا لله ظهور کند. اسامه گفت او از ترس جانش اسلام آورد. پیامبر فرمود: آیا تو از قلب او آگاهی داشتی؟ اسامه می گوید پیامبر آن قدر سخن خود را تکرار کرد که من آرزو کردم ای کاش قبلا اسلام نیاورده بودم. در صحیح بخاری و مسلم به اسناد از مقداد بن عمرو آمده است که گفت: یا رسول الله اگر من به کافری برخوردیم و به جنگ با یکدیگر پردازیم و او با شمشیر یکی از دستان مرا قطع کند و سپس به درختی پناه برد و بگوید: من تسلیم خدایم. آیا رواست او را بکشم؟ پیامبر (ص) فرمود: نباید او را بکشی، اگر او را بکشی او همچون تو خواهد بود پیش از آنکه او را بکشی و تو همچون او خواهی بود پیش از آنکه کلمه توحید را بر زبان آورد - یعنی کافر حربی خواهی بود. سید شرف الدین در تفسیر این سخن چنین می گوید: ((نه در کلام عرب و نه در هیچ زبان دیگری سخنی یافت نمی شود که در احترام نسبت به اسلام و مسلمانان دلالتی بیش از این حدیث داشته باشد. کدام عبارت می تواند هموزن و همسنگ این سخن باشد. حتی مقداد با در نظر گرفتن سوابق و موفقیت در امتحانات اگر چنین فردی را بکشد همچون کافرانی خواهد بود که با خدا و رسول در حال جنگند و مقتول به مثابه یکی از افراد برجسته پیشتاز و بزرگان جنگ بدر و احد خواهد بود. و این نهایت احترام به یک مسلمان است)) ((۴۵)). در مورد احترام به مسلمان تعابیر بسیار بلندی از پیشوایان دین به ما رسیده است. حتی فرموده اند: احترام مسلمان از احترام کعبه بیشتر است ((۴۶)). اسلام با این مشرب باز و سعه صدر خواسته است تا ما اختلاف نظر و تفاوت فهم یکدیگر را تحمل کنیم و با تنگ نظری به طرد و تکفیر هم قیام نکنیم و به اصطلاح فراجناحی عمل کنیم. مع الاسف بعضی می پنداریم که اسلام در بینش و اعتقاد ما خلاصه می شود و هر کس به اندازه مویی از آن فاصله بگیرد، سزاوار قهر و متارکه است. مثال روشن اینگونه تنگ نظری، کشور مظلوم افغانستان است. بیش از ۱۵۰ حزب و گروه سیاسی با عناوین و القاب اسلامی و شعار وحدت و اتحاد، بیش از بیست سال است که به برادر کشی مشغولند. بنگرید قرآن تا چه حد نسبت به اینگونه اختلافات حساسیت نشان می دهد: ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شیء انما امرهم الی الله ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون. یعنی ای پیامبر آنها که به معارضه و دسته بندی در برابر هم قیام می کنند، هیچ پیوندی با تو ندارند و به عبارت دیگر مسلمان نیستند. بسیاری از دینداران پیوند با برادران دینی خود را مسأله ای شخصی می دانند که تابع مزاج و منافع آنهاست و چنین می پندارند که در تعاون یا خصومت با هر که می خواهند آزادی کامل دارند. دلیل اینگونه تصورات ساده لوحانه، اعتقاد بسیاری از دینداران به این است که دین محدود به مسائل اعتقادی و امور عبادی است و مسائل اجتماعی ربطی به دین ندارد. از این رو به مسائل طهارت و نماز اهمیت می دهند و اگر در تلفظ یکی از کلمات نماز دچار شک شوند به عالم دینی مراجعه می کنند، ولی هیچگاه از عالم دینی سؤال نمی کنند که سوء ظن، بدگمانی، عیبجویی، افشاگری، توهین و تحقیر مسلمانان رواست یا ناروا. حفظ احترام و عزت همه آحاد جامعه اسلامی و همبستگی همه اقشار جامعه وظیفه ای است فوق همه وظائف، و خداوند نسبت به این گناه کمترین اغماضی روا نمی دارد. هیچکس حق ندارد به اتکای شنیده های خود به مسلمانی ظنین شود. حتی اگر مسلمانی اجازه دهد از او غیبت کنند، باز غیبت

اوجایز نیست ((۴۷)). زیرا حق شخصی نیست که قابل چشمپوشی باشد. هیچکس حق ندارد به استناد اینکه تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها به شایعات گوش بدهد و یا شایعه‌ای راجع به یک مسلمان راحتی از قول دیگری نقل کند و یا به بهانه اینکه همه اطلاع دارند بردامنه انتشار آن بیفزاید. حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه در اینباره چنین هشدار می‌دهد: ای مردم هر کس مسلمانی را به دیانت بشناسد، دیگر نباید به سخنانی که علیه او می‌گویند، گوش دهد. چه بسا گوینده اشتباه کند و بسا یک کلاغ و چهل کلاغ شود. باطل از بین خواهد رفت ولی خداوندینا و شنوا، گناه کسانی را که به شایعه دامن زده اند، ثبت خواهد کرد. آنچه می‌شنوید قابل اعتماد نیست مگر آنکه خود به چشم ببینید ((۴۸)).

## آزادی بیان

در جامه ما در سایه فضای باز سیاسی، صدها نشریه و روزنامه با گرایش‌های گوناگون به راحتی نظرات خود را بیان می‌کنند و گاه از مرزقانون نیز پا فراتر می‌نهند. از کوهی کاه و از کاهی کوه می‌سازند. به جای آنکه با بیان واقعیات، جامعه را تعالی بخشند، با تیرهای هیجان آفرین و التهاب آور به جو بدبینی دامن می‌زنند و خیلی از آنها عملاً در جهتی حرکت می‌کنند که دشمنان ملت می‌خواهند. امروزه شخصیت‌های سیاسی به راحتی در مصاحبه‌های مطبوعاتی، اظهار نظر می‌کنند و آزادانه به دولت انتقاد می‌کنند. از این رو نهایت بی‌انصافی است اگر کسی بگوید مجالی برای ابراز عقیده وجود ندارد. باید این فضای فرخنده را قدر دانست و به حب و بغض‌های شخصی نیالود. با وجود تاءکیدهای بسیار نسبت به آبرو و شخصیت مسلمان، و اینکه هیچ گناهی با این گناه برابری نمی‌کند، شاهدیم که به اسم آزادی، ستون‌هایی در جرایم به افشاگری از عناصر جناح رقیب اختصاص پیدا کرده است. از این رو معتقدیم راه زیادی در پیش داریم تا در آزادی‌های اجتماعی به حد مطلوب، برسیم. باید به نقطه‌ای برسیم که همگان به راحتی و بدون اعمال حب و بغض شخصی اظهار نظر کنند و از دست و زبان دیگران در امان باشند.

## بحثی قرآنی درباره بی‌صبری انسان در برابر غریزه جنسی

آنچه در بین آزادی‌های اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است، هموار شدن راه ارتباط زن و مرد است. بی‌گمان اگر اولیاء امور به اهمیت غریزه جنسی و آثار مثبت ارضای مشروع آن و تبعات شوم عقده‌های جنسی چنانکه باید توجه کنند، به طور قطع تدابیر ویژه‌ای می‌اندیشند. معمولاً تصور می‌شود که غریزه جنسی نیز مثل سایر غرایز آدمی و در نهایت قویتر از بقیه است. اما واقعیت بیش از اینهاست. بد نیست دیدگاه قرآن را که از فطرت بشر سخن می‌گوید مورد بررسی قرار دهیم: ۱. احل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نساءکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفی عنکم فالان باشروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم ... ۱۸۷/۲ از این آیه فهمیده می‌شود مصلحت بود که در تمام ماه رمضان مسلمانها از آمیزش جنسی خودداری کنند. ولی با وجود این، چنین حکمی تشریح نشد زیرا عموم مردم تحمل چنین قانونی را ندارند. قرآن می‌فرماید خداوند می‌دانست که اگر آمیزش جنسی را در ماه رمضان تحریم می‌کرد مردم صبر نمی‌کردند و علیرغم فرمان خداوند، در خفا آمیزش می‌کردند و این قانون خود به خود نقض می‌شد. چون وضع از این قرار است چنین قانونی وضع نکردیم و برای همه مسلمانها آمیزش جنسی در شبهای ماه رمضان حلال اعلام می‌شود. نکته جالب توجه این است که در ماه رمضان از جهت معنوی مردم در وضعیت بهتری قرار دارند. از سوئی به ضیافت الهی دعوت شده اند و از سوئی دیگر رژیم غذایی به طور طبیعی نیروی جنسی را تحلیل برده است. اما با این همه، عموم مردم چنین قانونی را بر نمی‌تابند و با آنکه راضی به نافرمانی خدا نیستند، مغلوب غریزه جنسی شده و دستور خدا را زیر پا می‌نهند، آن هم نه در برابر زنی که برای اولین بار چشمشان به او می‌افتد بلکه در برابر زنی که سالها با او زندگی کرده اند. ۲. و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکنتم فی



انفسکم علم الله انکم ستذکرونهن و لکن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولاً معروفاً ۲/۲۳۵ مضمون این آیه که خیلی شبیه آیه قبل است این است که مصلحت آن بود که خواستگاری از زنان شوهر مرده تا پایان عده تاخیر بیافتد اما خداوند می دانست که اگر چنین قانونی وضع شود به آن عمل نمی شود. و علیرغم آنکه زن به خاطر فوت همسرش عزادار است و آمادگی روحی ندارد، بالاخره مردان صبر نمی کنند و با اشاره و کنایه، پیشنهاد ازدواج می دهند. از این رو خواستگاری از زنان شوهر مرده در فاصله عده، جایز اعلان می شود ((۴۹)) ولی قول و قرار پنهانی برای روابط جنسی با هم نگذارید مگر قول و قرار پنهانی درباره ازدواج ((۵۰)). جمله علم الله انکم ستذکرونهن در این آیه نظیر جمله علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم در آیه قبل است و مفاد هر دو این است که چون شما مردان تاب و تحمل چنین محدودیتی را نداشتید ما از تشریح چنین قانونی صرف نظر کردیم. زیرا این دین، هماهنگ با فطرت و ظرفیت انسان است ((۵۱)). ۳. و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ینکحن ازواجهن اذا تراضوا بینهم بالمعروف ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الاخر ذلکم ازکی لکم و اطهر و الله یعلم و انتم لاتعلمون ۲/۲۳۲ در این آیه خداوند سبحانه هشدار می دهد که اگر زنی از نزدیکان شما از همسرش جدا شد و عده طلاق بسر رسیده، حق ندارید مانع ازدواج بعدی او شوید. چنانکه می دانیم در آن زمانها مردم روی تعصبات جاهلی مانع ازدواج زنان مطلقه می شدند. قرآن این رسم جاهلی را تخطئه می کند. آنچه در این آیه خیلی قابل توجه است تاء کیدهای متوالی قرآن در این آیه است. کسانی که با قرآن مختصر آشنائی داشته باشند خوب می دانند این کتاب به گونه ای تنظیم شده است که در عین حجم متوسط آن حاوی مهمترین مطالبی است که انسانها تا پایان تاریخ بشری برای سعادت دنیا و آخرت خود بدان نیاز دارند. از این رو به مطالب جزئی و فرعی پرداخته نشده و آنچه در آن مطرح است رهنمودهای مهمی است که هر انسانی برای نیل به سعادت بدان نیاز جدی دارد. از این رو اگر مطلبی در قرآن مطرح باشد همین برای اهمیت آن کافی است. و اگر مطلبی در قرآن تکرار شود یا توأم با تاء کید باشد این خود حاکی از اهمیت فوق العاده آن است تا چه رسد به آنکه چند تاء کید برای آن ذکر شود. با این مقدمه به آیه باز می گردیم تا تاء کیدهای پی در پی قرآن را بر این حکم مرور کنیم: بعد از بیان اصل حکم مبنی بر اینکه نباید مانع ازدواج مجدد زنان مطلقه شوید می فرماید این دستور پند و موعظه ای است به کسانی که به مبداء و معاد ایمان دارند ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله والیوم الاخر یعنی اگر کسی زیر بار این حکم الهی نرود به منزله این است که خدا و روز جزا را انکار کرده باشد. سپس می فرماید ذلکم ازکی لکم و اطهر یعنی این دستور موجب طهارت و پاکیزگی شماست و اگر رعایت نشود به ناپاکی و آلودگی جامعه منجر خواهد شد. در محله ای که یک زن جوان مطلقه یا شوهر مرده زندگی کند بدون آنکه تبرج و خودنمایی داشته باشد مردان مطلع از وضعیت او در صدد ارتباط با او بر می آیند، چه رسد که آن زن اهل خودنمایی باشد و در برخورد و گفتگو با مردان از خود نرمش نشان دهد که در این صورت آرامش از مردان آن محله سلب می شود. در پایان می فرماید و الله یعلم و انتم لاتعلمون یعنی اگر شما تصور می کنید ازدواج مجدد زنان بیوه چندان مهم نیست اشتباه می کنید شما از عوارض و تبعات منفی تجرد زنان جوان چنانکه باید اطلاع ندارید. خداوند از اسرار و رموز این حکم آگاه است. شاید بتوان گفت در کمتر موردی لحن آیه ای از آیات قرآن تا این حد توأم با تاء کید باشد. مع الاسف هنوز در جامعه ما برخی تصور می کنند که ازدواج مجدد زنان بیوه نوعی شهوترانی یا خیانت به شوهر اول است. ۴. و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجیاتر یصن بانفسهن اربعة اشهر و عشر فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فی انفسهن بالمعروف و الله خبیر بما تعلمون ۲/۲۳۴ در این آیه نیز به بستگان زنی که شوهرش فوت شده است، هشدار داده می شود که مانع ازدواج مجدد او نشوند. ذیل آیه نیز لحنی تهدید آمیز دارد. ۵. و المحصنات من النساء الا ما ملک ایمانکم کتاب الله علیکم و احل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه ان الله کان علیما حکیماً.....یرید الله لیبین لکم ویهدیکم سنن الذین من قبلکم و یتوب علیکم و الله علیم حکیم. و الله یرید ان یتوب علیکم و یرید

الذین يتبعون الشهوات ان تميلوا ميلا عظيما. يريده الله ان يخفف عنكم و خلق الانسان ضعيفا. ۲۸-۲۴/۴ در آیات فوق خداوند سبحان بعد از بیان حکم ازدواج موقت و دائم می فرماید سنت ازدواج در امتهای پیشین نیز همین طور بوده و خدا با تشریح قوانین آسان ازدواج می خواهد انسان را از انحراف بازدارد و توبه دهد. ولی کسانی که پیرو شهواتند می خواهند او را به بیراهه بکشند. نکته قابل توجه اینکه در این آیات خداوند دو بار خود را به علیم حکیم وصف می کند یعنی تسهیل ازدواج از سوی خداوند، امری کاملا حکیمانه و حساب شده است چرا که انسان در این وادی عاجز و ناتوان است خلق الانسان ضعيفا و اگر راه اطفاء غریزه جنسی برایش باز نباشد صبر نمی کند و از بیراهه خود را ارضاء خواهد نمود. ۵. قرآن در سوره نور آنجا که در دو آیه به مردان و زنان توصیه می کند عقیف و پاکدامن باشند و از چشم چرانی پرهیز کنند، بلافاصله در آیه بعد به بزرگترها سفارش می کند اسباب ازدواج مردان و زنان عزب را فراهم کنند. این خود نشان می دهد چاره اصلی ازدواج است و آن توصیه ها بدون ازدواج کارگشا نیست. ۷. قرآن در آنجا که شهوات پر جاذبه دنیا را بر می شمارد اول زنان را نام می برد: زين للناس حب الشهوات من النساء و البنين و القناطير المقنطرة من الذهب و الفضة و الخيل المسمومة و الانعام و الحرث ذلك متاع الحيوه الدنيا و الله عنده حسن المآب ۳/۱۴ در بین نعمتهای بهشتی نیز بیش از هر چیز از زنان بهشتی سخن گفته است. وقتی از امام صادق علیه السلام نیز سؤال می کنند که لذیذترین چیز برای آدمیان چیست. در پاسخ می فرماید لذیذترین چیز، در دنیا و آخرت آمیزش جنسی با زنان است ((۵۲)). اینها حاکی از جاذبه فوق العاده زنان برای مردان و نیز ضعف انسانها در مسائل جنسی است. ضعف انسان در مسائل جنسی در حدی است که رسول اکرم فرمودند هیچ فتنه ای برای مردان زیانبارتر از زنان نیست ((۵۳)). با توضیحاتی که دادیم روشن می شود که اینگونه احادیث بیش از آنکه ملامتی برای زنان به حساب آید، در واقع بیانگر ضعف مردان در برابر غریزه جنسی است. ۸. و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين ۲/۱۵۵ خداوند در مواردی که از آزمایش بندگان سخن می گوید و ابزار آزمایش و انحاء ابتلا را بر می شمارد از ابتلائات شهوی هیچ نمی گوید. گویا چون پای عموم انسانها در این وادی می لغزد آنان را از این طریق نمی آزمایشد، زیرا نتیجه آزمایش از پیش روشن است تنها قهرمان پیروز این میدان، حضرت یوسف بود که قرآن در باره او نیز می فرماید اگر ما پا در میانی نمی کردیم او به گناه آلوده می شد. و لقد همت به و هم بها لولا ان رءا برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصين ۱۲/۲۴ یوسف نیز در تاءید اینکه خداوند در آن صحنه از وی دستگیری کرد می فرماید و ما ابرء نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي ان ربي غفور رحيم ۱۲/۵۳ در زندان نیز به خدا عرض می کند خدایا اگر نیرنگ زنان را از من دفع نکنی به سمت آنها کشیده می شوم. ادبیات ملتها پر از قصه ها و داستانهای عشقی است. چه بسیار سلاطینی که در دام عشق ماه روئی حیثیت خود را ضایع کردند ((۵۴)). و چه پادشاهانی که برای دستیابی به دختری زیباروی بخش وسیعی از قلمرو کشور خود را به دشمن واگذار کردند. این که می گویند هیچ جنایت بزرگی نیست مگر آنکه رد پای یک زن را می توان در آن پیدا کرد، در واقع گزارشی از طغیان غریزه جنسی مردان است. رسول اکرم (ص) فرمودند: ما رءیت من ضعيفات الدين و ناقصات العقول اسلب لذی لب منكن ((۵۵)) یعنی خردمندان و فرزندان هم در برابر زیبارویان، قدرت مقاومت ندارند. ۹. و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسك عليك زوجك و اتق الله و تخفي في نفسك ما الله مبديه و تخشى الناس و الله احق ان تخشاه فلما قضی زيد منها وطرا زوجناكها لكي لا يكون على المؤمنين حرج في ازواج ادعيائهم اذا قضاوا منهن وطرا و كان امر الله مفعولا. شاءن نزول این آیه قصه ازدواج پیامبر اکرم با همسر سابق پسر خوانده اش زید بن حارثه است. زید غلام خدیجه بود. خدیجه پس از ازدواج با پیامبر او را به رسول اکرم بخشید. رسول اکرم او را آزاد ساخت و از دختر عمه خود زینب خواست با او ازدواج کند. او نمی پذیرفت زیرا که نمی خواست با کسی که سابقه بردگی داشت ازدواج کند. رسول اکرم فرمود مسلمان همتای مسلمان است و معیارها و ارزشهای جاهلی باید نسخ شود. آنها با هم ازدواج کردند. اما این ازدواج دیری نپائید. ناسازگاریهای زینب یا روحيات زید کار رابه

جدائی کشانید و توصیه پیامبر به زید که همسرت را نگه دار، نتیجه نبخشید. بعد از جدائی، خداوند به رسول اکرم امر فرمود که با زینب ازدواج کند تا رسم دیگری که در آن روزگار رایج بود نسخ شود. رسول اکرم از آن بیم داشت که مورد اعتراض افکار عمومی قرار گیرد. زیرا در آن عصر پسر خوانده، فرزند حقیقی حساب می‌شد و کسی نمی‌توانست با زن سابق پسر خوانده اش ازدواج کند. به هر حال چون فرمان خدا بود، پیامبر امثال فرمود و مورد اتهام واقع شد تا این آیه نازل شد. فلسفه این فرمان در خود این آیه به صراحت ذکر شده است. قرآن می‌فرماید او را به عقد تو درآوریم تا مسلمانان برای ازدواج با زن سابق پسرخوانده خود هیچ مشکلی نداشته باشند. نکته قابل توجه این است که اگر در سنت جاهلی ازدواج با دختر دای یا دختر عمه ممنوع بود و چنین اتفاقی پیش می‌آمد و پیامبرموظف می‌شد با دختر دای یا دختر عمه خود ازدواج کند تا این رسم غلط نسخ شود، این اقدام کاملاً توجیه داشت. زیرا بسیاری از مردان در معرض ازدواج با دختر دای یا دختر عمه خود هستند و این سنت شکنی آثار عملی فراوانی داشت. اما شاعر نزول آیه ازدواج با زن سابق پسر خوانده است. در طول تاریخ شرایط چنین ازدواجی به ندرت فراهم می‌شود. یعنی باید بینیم در یک جامعه چند در صد مردم پسرخوانده دارند و از بین آنها چند در صد بعد از ازدواج، زن خود را طلاق می‌دهند. و از بین آنها چند در صد تناسب ازدواج با پدرخوانده شوهر سابق خود را دارند. با حساب احتمالات حتی در جوامع قدیم نیز چنین مواردی به ندرت اتفاق می‌افتاده است. و سؤال این است که اگر اثر عملی چنین قانونی تا این حد کم است، پس قرآن چه اصراری نسبت به این مسأله دارد گیرم مردم چنین ازدواجی را تحریم کنند، اولاً کسی به این مسأله مبتلا نمی‌شود. ثانیاً راههای دیگر که مسدود نیست. پاسخ این سؤال این است که هر چند شرایط چنین ازدواجی به ندرت پیش می‌آید اما عوارض روانی و اجتماعی بسته بودن راه ازدواج (حتی در چنین مواردی) آنقدر زیاد است که باید برای آن چاره ای اندیشید. پاسخ دیگر اینکه مورد، مخصص نیست. اگر چه شاعر نزول آیه ازدواج با زن سابق پسر خوانده است اما از تعلیلی که در آیه آمده لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم می‌فهمیم آنچه قانونگذار دین از آن هشدار می‌دهد وجود سنتهای دست و پا گیر در امر ازدواج است. خداوند می‌خواهد ازدواج به سهولت و راحتی انجام گیرد و هیچ عسر و حرجی برای کسی نباشد. در قصه ازدواج حضرت موسی با دختر شعیب که در سوره قصص مطرح شده است می‌خوانیم که و ما ارید ان اشق علیک یعنی پدر دختر نباید با توقعات سنگین ازدواج را بر داماد سخت نماید. ۱۰. یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک بتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم. قد فرض الله لکم تحله ايمانکم و الله مولاکم و هو العليم الحکیم ۱/ ۶۶ در شاعر نزول این آیه گفته اند که روزی رسول اکرم در اتاق حفصه و در غیاب او با کنیز خود ماریه قبطیه آمیزش نمود. حفصه از راه رسید و با در بسته روبرو شد. در زد، رسول اکرم در را گشود. حفصه با مشاهده ماریه و سیمای پیامبر که عرق از آن جاری بود، همه چیز رافهمید و از این که پیامبر در اتاق او و در روزی که اختصاص به وی داشت با کنیزی آمیزش کرده است، سخت برآشفت و گفت با این کار مرا آزرده. رسول اکرم فرمود برای خاطر تو او را بر خود حرام می‌کنم و تو نیز این ماجرا به کسی مگو. حفصه نیز پذیرفت اما به زودی قصه را به عایشه گفت ((۵۶)). با نزول این آیات خداوند پیامبرش را مورد عتاب قرار می‌دهد که ای پیامبر چرا چیزی را که خداوند حلال کرده است برای خشنودی بعضی از همسرانت بر خود حرام کردی. اینکه باید قسم خود را بگشایی. در این آیه چند نکته قابل توجه است: اولاً رسول اکرم چیزی را بر خود حرام نکرد چه آنکه یک مسلمان عادی نیز در برابر خدا چنین جراتی به خود راه نمی‌دهد و اگر آن حضرت چنین کاری می‌کرد مشمول غضب پروردگار قرار می‌گرفت و لو تقول علينا بعض الاقوال لاخذناه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين و ما منکم من احد عنہ حاجزین ۴۷/۶۹-۴۵. بلکه آن حضرت با سوگند یاد کردن که نوعی نذر است تصمیم گرفت برای خشنودی حفصه، دیگر با ماریه آمیزش نکند. ثانیاً اگر چه این قضیه برای پیامبر اکرم اتفاق افتاد اما این حکم اختصاصی به ایشان ندارد. از این رو در آیه بعد به جای آنکه بفرماید قد فرض الله لک فرموده است قد فرض الله لکم. ثالثاً از ذیل آیه می‌فهمیم چنین دستوری ناشی از علم و حکمت و

ولایت خدا بر انسانهاست. یعنی این حکم بر خاسته از عواطف خداوندی (اگر چنین تعبیری صحیح باشد) نیست. بلکه به دلیل نیاز و ضرورت قطعی آن تشریح شده است. هرگونه محدودیت یا تصویب قانون که کمترین زحمتی در ارضاء مشروع غریزه جنسی به وجود آورد بر خلاف مصلحت فرد و جامعه است و عوارض آن بیش از مصلحت آن خواهد بود. رابعا آمیزش جنسی با زنان متعدد و افزون بر آن با کنیزان امری ناپسند و نکوهیده نیست. زیرا ما معتقدیم رسول اکرم حتی ترک اولی نیز مرتکب نمی شد یعنی آنچه از او سر می زد یا واجب بود یا فضیلت داشت. وجود نفیس و شریف رسول گرامی که صادر اول و عقل کل و مخاطب به خطاب لولاک لما خلقت الافلاک بود هرگز به ناپاکی و شهوترانی خود را نیالود. ۱۱. و اتموا الحج و العمرة لله... فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى ۱۹۶/۲. در سالهای آخر عمر شریف رسول خدا حج تمتع تشریح شد. حج تمتع مخصوص کسانی است که اهل مکه نیستند و از راه دور می آیند. بر اساس تشریح الهی حجاج بعد از بجا آوردن عمره که عمل مستقل دیگری است که می توان در سه ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجة بجا آورد، از احرام حج خارج می شوند و منتظر می مانند تا هشتم ذی الحجة که عمل حج را بجا آورند. در آن سال که پیامبر اکرم تشریح حج تمتع را اعلام فرمود و دستور داد همراهان محل شوند، چند شب به اعمال حج بیشتر باقی نمانده بود. عمر خطاب بر آشفت و به پیامبر اکرم اعتراض نمود که اگر از احرام خارج شویم و آمیزش جنسی بر ما روا باشد در آن صورت در حالی وارد عملیات حج خواهیم شد که سر ما هنوز از آب غسل جنابت مرطوب است. چطور می تواند چنین حکمی از طرف خدا باشد؟ بعضی مورخین تعبیر بسیار مستهجنی را به عمر نسبت داده اند ((۵۷)). این واکنش و نمونه های دیگر، ناشی از این بود که عمر عمل زناشویی را مغایر با معنویات می پنداشت. رسول اکرم با شنیدن اعتراض عمر برخاست و ضمن سخنانی فرمود من پرهیزگارتین و راستگورتین شما هستم. یعنی این فرمان خداست و ما نباید از خدا نسبت به دین او دلسوزتر باشیم. بدون شک خدائی که انسان را آفرید، مصلحت او را بهتر از خود اومی داند ((۵۸)). ممکن است گفته شود سرکشی غریزه جنسی و بی صبری انسان در این موضوع بر کسی پوشیده نیست ولی فشار غریزه در حدی نیست که اختیار از دست برود و نتوان آن را مهار کرد. قرآن نیز بر این موضوع تصریح دارد. قرآن در سوره نور خطاب به بزرگترهائی فرماید: و انكحوا الايامی منكم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنیهم الله من فضله یعنی امکان ازدواج مردان و زنان عزب را فراهم کنید. بعد می فرماید و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله یعنی کسانی که توان مالی برای ازدواج ندارند، باید صبر کنند تا شرائط ازدواج برایشان فراهم شود. در پاسخ می گوئیم هر چند اکثر مفسرین آیه مزبور را همینطور که شما معنا کردید، معنا کرده اند اما این آیه، تحمل معنای دیگری را نیز دارد. استعفاف کنایه از ازدواج است. معنای آیه چنین است: کسانی که زن ندارند با زن گرفتن عفت بورزند تا خداوند وضعیت مالی آنها را بهبود ببخشد. توضیح اینکه در آیه قبل خداوند بزرگترها را تشویق می کند تا به کمک مردان و زنان عزب شتافته و مقدمات ازدواج آنها را فراهم نمایند و اضافه می کند که اگر از ترس فقر اقدام به تزویج آنها نمی کنند، نگران نباشند. خداوند بعد از ازدواج، وضع مالی آنها را بهبود خواهد بخشید. آیه بعد خطاب به خود جوانان است که شما هم از ازدواج سر باز نزنید. شما هم با ازدواج، عفت خود را حفظ کنید و از فقر نهراسید. خداوند بعد از ازدواج وضع مالی شما را سامان می بخشد. این معنا با آیات زیادی که خبر از بی صبری انسان در برابر غریزه جنسی می دهد و نیز با سیاق سازگارتر است. وقتی فقر و مشکلات مادی بنا به توصیه آیه قبل نباید مانع ازدواج باشد، دیگر چه چیزی می تواند مانع ازدواج باشد؟ جالب اینکه امام صادق (ع) این آیه را همینطور تفسیر کردند. یعنی توصیه به استعفاف را توصیه به ازدواج معنا نمودند ((۵۹)) به عبارت دیگر راه عفت و پاکدامنی فقط ازدواج است نه چیز دیگر.

مولوی که به حق در انسان شناسی و تسلط بر قرآن کم نظیر است، در این باره بسیار سروده است. زین للناس حق آراستست — آزانچ حق آراست چون داندجست چون پی یسکن الیهاش آفرید — کی تواند آدم از حوا برید رستم زال ار بود وز حمزه بیش — هست در فرمان اسیر زال خویش آنک عالم بنده گفتش بدی — کلمینی یا حمیرا می زدی آب غالب شد بر آتش از نهیب — آتشش جوشد چو باشد در حجاب چونک دیگی در میان آید شها — نیست کرد آن آب را کردش هوا ظاهرا بر زن چو آب ار غالبی — باطنا مغلوب و زن را طالبی این چنین خاصیتی در آدمیست — مهر حیوان را کمست آن از کمیست ((۶۰)) چون زندشهوت در این وادی دهل — چیست عقل تو فجل ابن فجل صد خلیفه گشته کمتر از مگس — پیش چشم آتیشش آن نفس ((۶۱)) میل شهوت کر کند دل را و کور — تا نماید خر چو یوسف نار نور ای بسا سر مست نار و نار جو — خویشتن را نور مطلق داند او جز مگر بنده خدا یا جذب حق — با رهش آرد بگرداند ورق تا بداند کان خیال ناریه — در طریقت نیست الا عاریه زشتها را خوب بنماید شره — نیست چون شهوت بتر زآفات ره صد هزاران نام خوش را کرد ننگ — صد هزاران زیرکان را کرد دنگ چون خری رایوسف مصری نمود — یوسفی را چون نماید آن جهود بر تو سرگین را فسونش شهد کرد — شهد را خود چون کند وقت نبرد شهوت از خوردن بود کم کن زخور — یا نکاحی کن گریزان شو ز شر چون بخوردی می کشد سوی حرم — دخل را خرجی بیاید لا - جرم پس نکاح آمد چو لا حول و لا — تا که دیوت نفکند اندر بلا چون حریر ص خوردنی زن خواه زود — ورنه آمد گربه و دنبه ربود ((۶۲)) در قصه ای دیگر می گوید شخصی دخترش را به مردی شوهر داد ولی چیزی نگذشت که فهمید داماد شخص مناسبی نیست. از این رو پیوسته به دخترش توصیه می کرد که به هنگام خلوت با او از خودت مراقبت کن که حامله نشوی تا در فرصتی مناسب از او جدا شوی و بامرد لایق تری ازدواج کنی. دختر علیرغم توصیه های پدر تاب از کف داد و از وی باردار شد: گفت دختر را کزین داماد نو — خویشتن پرهیز کن حامل مشو گفت بابا چون کنم پرهیز من — آتش و پنبه ست بی شک مردوزن پنبه را پرهیز از آتش کجاست — یا در آتش کی حفاظت و تقاست گفت من گفتم که سوی او مرو — تو پذیرای منی او مشو در زمان حال و انزال و خوشی — خویشتن باید که از وی در کشی گفت کی دانم که انزالش کیست — این نهانست و بغایت دور دست گفت چشمش چون کلایسه شود — فهم کن کان وقت انزالش بود گفت تا چشمش کلایسه شدن — کور گشتست این دو چشم کور من نیست هر عقلی حقیری پایدار — وقت حرص و وقت خشم و کارزار ((۶۳)) چکیده اشعار مولوی این است که جاذبه مرد و زن برای یکدیگر از مظاهر آرایشگری حق است و هیچ خردمند و پهلوانی در برابر آن تاب مقاومت ندارد.

### جایگاه آمیزش جنسی

اسلام درست در نقطه مقابل دیدگاه مسیحیت و گذشته دنیای غرب، به ازدواج و روابط زناشویی و آمیزش جنسی به قداست می نگرد. نساؤکم حرث لکم فاءتوا حرثکم انی شئتم و قدموا لانفسکم همچنانکه فرموده اند دنیا مزرعه آخرت است در این آیه آمده است که زنان مزرعه آخرتند و از مردان خواسته شده است از این مزرعه برای آخرت خود توشه بگیرند. روابط زناشویی و تولید فرزند، توشه آخرت شمرده شده است. و همین است که می گوئیم روابط زناشویی از نظر قرآن امری مقدس است. در روایات اسلامی به شواهد فراوانی در این موضوع برخورد می کنیم: ((هر کس ازدواج کند به نصف دین، دست یافته است. کسی که در نوجوانی ازدواج کند شیطان می گوید دو سوم دینش را از دستبرد من حفظ کرد. خواب متاهل از عبادت عزب بهتر است. هیچ چیزی در پیشگاه خدا محبوبتر از ازدواج نیست. وقتی مرد مسلمان بعد از آمیزش با همسر خود، غسل می کند، شیطان به گریه می افتد. وقتی مرد مسلمان با همسرش آمیزش می کند دو فرشته آنها را احاطه می کنند و او همچون کسیست که در راه خدا شمشیر از نیام بیرون کشیده و می جنگد. وقتی عمل زناشویی به پایان می رسد گناهان وی آمرزیده می شود. و

هنگامی که غسل می‌کند هیچ گناهی در نامه عمل اوباقی نمی‌ماند. هر کس می‌خواهد پاک و پاکیزه از دنیا برود باید ازدواج کند. شخصی به رسول اکرم گفت قصد دارم زخم را بر خود حرام کنم و گرد اینگونه کارها نروم. رسول اکرم فرمود این کار را نکن. بنده مسلمان وقتی دست همسرش را می‌گیرد ده حسنه در نامه عملش ثبت و ده گناه از نامه عملش محو می‌شود. وقتی او را می‌بوسد صد حسنه در نامه عملش ثبت و صد گناه از نامه عملش محو می‌شود. وقتی با او عمل زناشویی انجام می‌دهد هزار حسنه در نامه عملش ثبت و هزار گناه از نامه عملش محو می‌شود و فرشتگان الهی در آن محل حاضر می‌شوند. وقتی زن و مرد غسل می‌کنند به تعداد موهای بدنشان حسنه در نامه عمل آنها ثبت و به همان تعداد از گناهانشان محو می‌شود. این حدیث طولانی است و در آخر پیامبر به آن مرد می‌گوید از سنت من روی مگردان و الا از حوض کوثر محروم خواهی ماند)) ((۶۴)). ما مسلمانها نیز برایمان باور نکردنی است که عمل زناشویی تا این حد والا- و مقدس باشد و خداوند برای عمل زناشویی این مقدار اجر و پاداش در نظر بگیرد. ما تصور می‌کنیم این کار چون توأم با لذت و اطفاء شهوت است کاری شیطانی است و اگر گناه نداشته باشد حد اکثر، کاری مباح و مجاز باشد. اما اسلام این تصور را تخطئه می‌کند و به ما می‌آموزد که این عمل در ردیف بالاترین عبادات و به منزله جهاد در راه خداست. فلسفه آن نیز روشن است. قداست این عمل از آنجا ناشی می‌شود که این کار غریزه توفنده و سرکش جنسی را آرام می‌کند و از این طریق راه گناه بسته و راه اطاعت خدا هموار می‌شود. ابوذر به پیامبر اکرم گفت: ما از عمل زناشویی لذت می‌بریم چگونه ممکن است که در این کار از خداوند پاداش بگیریم؟ آن حضرت فرمود: همانطور که اگر کسی از طریق نامشروع خود را ارضاء کند گناه کرده است وقتی که راه مشروع را انتخاب می‌کند مستحق پاداش می‌شود ((۶۵)). ما تصور می‌کنیم هر چه انسان به سمت معنویات برود باید از زن و عمل زناشویی فاصله بگیرد. ولی اسلام می‌گوید این تصور خطاست. هر چه بر ایمان انسان افزوده شود علاقه او به زن بیشتر می‌شود ((۶۶)) یا فرمودند هر چه محبت انسان به اهل بیت بیشتر شود، محبت او به زنان بیشتر می‌شود ((۶۷)) البته دنیا و آخرت در مقابل هم هستند و به گفته حضرت امیر علیه السلام این دو با هم هرگز جمع نمی‌شوند ((۶۸)) ولی منظور از دنیا جهان مادی و نعمتهای آن نیست. دنیا و آخرت کنایه از دو نحوه برخورد با نعمتها و امکانات مادی است. اگر انسان به گونه‌ای بهرمنده شود که خرسندی و رضایت خدا را به دست آورد اهل آخرت است و اگر بی‌اعتنا به امر و نهی خداوند به گونه‌ای بهرمنده شود که شیطان را خرسند سازد اهل دنیا است. چیست دنیا از خدا غافل بدن — نی قماش و نقره و میزان و زن مال را کز بهر دین باشی حمل — نعم مال صالح خواندش رسول آب در کشتی هلاک کشتی است — آب اندر زیر کشتی پستی است چونک مال و ملک را از دل براند — زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند کوزه سربسته اندر آب زفت — از دل پر باد فوق آب رفت باد درویشی چو در باطن بود — بر سر آب جهان ساکن بود گرچه جمله این جهان ملک و یست — ملک در چشم دل او لاشی است پس دهان دل ببند و مهر کن — پر کنش از بادگیر من لدن جهد حقست و دوا حقست و درد — منکر اندر جحد جهدش جهد کرد ((۶۹)) به طور کلی ریاضت و ترک دنیا از دیدگاه اسلام محکوم است و منشاء این فکر از خارج از محی ط اسلام به مسلمانان سرایت کرده است. قبل از اسلام در برخی از کشورها مثل یونان و هند این فکر وجود داشت که روح انسان در عالم دیگر به تمام و کمال آفریده شد و بعد مثل مرغی که آن را در قفس قرار می‌دهند، او را به دنیا آوردند. از این روانسان باید با فاصله گرفتن از طبیعت و تنگ گرفتن بر خود، قفس رابشکند و به جایگاه اول خود باز گردد. ولی قرآن در یکی از آیات سوره مؤمنون این نظر را رد می‌کند. روح انسان زاینده ماده است. طبیعت مادر روح انسان است و انسان که در طبیعت زندگی می‌کند در واقع در دامن مادر خود زندگی می‌کند. بنابر این در همینجا باید تکامل پیدا کند نه اینکه قبلاً تکامل پیدا کرده است و بعد در زندان طبیعت یا چاه گرفتار شده است و از چاه باید بیرون بیاید. این فکر اسلامی نیست. این فکر، یک فکر هندی و یک فکر افلاطونی است. افلاطون در بین یونانی‌ها معتقد بود که روح انسان ساخته و پرداخته عالمی قبل از این عالم است. اسلام با این دید به طبیعت نگاه نمی‌کند. طبیعت ضد رشد و کمال

انسان نیست. بلکه بر عکس راه کمال است. گفتیم که بر خلاف تصور ما که گمان می‌کنیم ایمان و معنویات بامسائل زناشویی رابطه معکوس دارد، کتاب و سنت می‌گویند که ایمان و معنویات با مسائل زناشویی رابطه مستقیم دارد و هر چه ایمان تقویت شود علاقه به زن و مسائل زناشویی بیشتر می‌شود. رسول اکرم می‌فرمود لذت من از دو چیز است نماز و زن ((۷۰)). این جمله خیلی قابل تامل است. از این حدیث می‌فهمیم که نماز و مناجات با خداوند با مسائل زناشویی هیچ منافاتی ندارد بلکه هر دودر کنار هم انسان را به کمال می‌رسانند. دیگر اینکه وجود ملکوتی و عنصر شریف رسول گرامی اسلام که از هرگونه رجس و پلیدی منزّه بود، بیش از هر چیز از آمیزش زناشویی لذت می‌برد. رسول اکرم آن‌گاه که از دنیا رحلت نمود ۹ همسر داشت و در مجموع ۱۳ زن گرفت. اکثر امامان ما چند همسری بودند. حضرت علی (ع) ۸ همسر و یک کنیز و ۲۷ فرزند داشت. امام حسن مجتبی ۵ زن و دو کنیز و ۱۵ فرزند داشت. امام حسین (ع) ۵ زن و ۶ فرزند داشت. امام سجاد (ع) یک زن و ۶ کنیز و ۱۵ فرزند داشت. امام باقر (ع) ۲ زن و ۲ کنیز و ۷ فرزند داشت. امام صادق (ع) یک زن و چند کنیز و ۱۰ فرزند داشت. امام کاظم (ع) ۶ همسر داشت که همه کنیز بودند و ۳۷ فرزند از ایشان باقی ماند ((۷۱)). با آنکه رسول اکرم صریحا می‌فرمودند: لذت من منحصر به کامجویی از زنان است ((۷۲)) از دنیا فقط به زن و عطر علاقمندم ((۷۳)) هر چه ایمان انسان تقویت شود، علاقه اش به زن بیشتر می‌شود ((۷۴)) معذک بعضی نویسندگان خودی که عمل زناشویی را مغایر بامعنویات می‌پندارند، دست به توجیه زده و همه ازدواجهای آن حضرت را سیاسی قلمداد کرده اند تا به زعم خود اتهام زن دوستی را از آن حضرت دفع کنند. در حالی که آن بزرگواران زن دوستی را یک ارزش می‌دانستند و چنین توجیهاتی در همه موارد جوابگو نیست. وانگهی در مورد حضرت امیر (ع) و دیگر امامان چه بگوییم. آیا ازدواج‌های حضرت علی و دیگر ائمه (ع) نیز همه جنبه‌های سیاسی داشته است؟ راستی اگر پیامبر اکرم یا امیرالمؤمنین (ع) بگویند از بین میوه‌ها به خرما خیلی علاقمندیم و زیاد خرما می‌خوریم، این سخن مغایر بامقام والای آنهاست؟ ((۷۵)) مگر آنها جنبه انسانی نداشته‌اند؟ آنان از فرشتگان برتر بودند، اما در عین حال انسان بودند. وقتی می‌گوییم که زن دوستی، یکی از ویژگی‌های انبیاست، بعضی می‌گویند چطور ممکن است که انبیا به زنان شوهردار نظر داشته باشند؟ این بدفهمی ناشی از این است که هرگاه از این مقوله خاص، صحبت به میان می‌آید، مصادیق نامشروع آن به ذهن تبادر پیدا می‌کند، ولی مفاهیم دیگر چنین سرنوشتی پیدا نکرده‌اند. برای مثال از آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی سیاسی و نظائر آن معنای بد و مصادیق نامشروع آنها به ذهن نمی‌آید. ولی به محض آنکه بگوییم آزادی جنسی، روابط نامشروع از آن می‌فهمند. احتمالا در فرهنگهای دیگر نیز وضع از همین قرار است. و باید به دنبال منشاء روانی این پدیده بود. باید پرسید چرا وقتی شما می‌گویید من موز و پرتقال را خیلی دوست دارم، کسی نمی‌گوید شما می‌خواهید از دیوار باغ مردم بالا بروید و بدون رضایت آنها موز و پرتقال بخورید. ولی اگر بگویید من زنان را دوست دارم، به شهوترانی و روابط نامشروع متهم می‌شوید.

### باز هم در فضیلت و قداست عمل زناشویی

در روایت است که رسول اکرم (ص) به خانه ام سلمه وارد شد. بوی خوشی استشمام کرد. فرمود گویا زینب عطر فروش اینجا بوده است. ام سلمه گفت آری یا رسول الله او اینجاست. زینب بعد از عرض ادب، گفت: یا رسول الله همسرم توجهی به من ندارد. رسول اکرم فرمود: برای او بیشتر آرایش کن. زینب گفت: هیچ عطر خوشبویی نیست مگر آنکه خود را به آن خوشبو می‌کنم، معذک شوهرم از من روی گردان است. رسول اکرم فرمود: اگر می‌دانست وقتی به سمت تو می‌آید چقدر پاداش برای او ثبت می‌شود از تو روی نمی‌گرداند. سپس فرمود: وقتی مرد به سمت همسرش می‌آید دو فرشته او را احاطه می‌کنند و به منزله کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است. وقتی با همسرش آمیزش می‌کند گناهانش آمرزیده می‌شود و آن‌گاه که

غسل می کند هیچ گناهی در نامه عمل او باقی نمی ماند ((۷۶)). در حدیث دیگری از قول رسول خدا (ص) می خوانیم: وقتی مرد مسلمان با همسرش آمیزش می کند، هفتاد هزار فرشته بالهایشان را برای او فرش می کنند و رحمت خدا بر آنها نازل می شود. و آن هنگام که غسل می کند در ازای هر قطره آب، خداوند یک خانه برای او در بهشت بنا می کند ((۷۷)). رسول اکرم در روز جمعه ای به یکی از اصحاب خود فرمود آیا امروز روزه گرفته ای؟ آن مرد گفت نه یا رسول الله. رسول اکرم فرمودند آیا صدقه داده ای؟ مرد گفت: نه یا رسول الله. پیامبر اکرم فرمودند: برخیز و برو با همسرت آمیزش کن که عمل زناشویی برای تو پاداش صدقه را دارد ((۷۸)). ما که آمیزش جنسی را کاری منفی تلقی می کنیم و اگر اینگونه سخنان را از کسی بشنویم، از شرم رنگ به رنگ می شویم، در صددانکار اینگونه اخبار بر می آییم. آخر چطور ممکن است عمل زناشویی در ردیف روزه گرفتن و صدقه دادن محسوب شود و پیامبر اکرم آن را یکی از آداب عبادی روز مقدس جمعه ((۷۹)) به حساب آورد. اما اینگونه بیانات در فرمایشات پیشوایان ما آن قدر زیاد است که جای هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند.

### کثرت عمل زناشویی

یکی از نکات جالب توجه، توصیه اسلام به چند همسری و کثرت عمل زناشویی است. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب نفیس وسائل الشیعه، احادیث متعددی در باب استحباب کثرت همسران و کثرت عمل زناشویی گرد آورده است. عنوان این فصل چنین است: استحباب همسران زیاد و کثرت عمل زناشویی و پرهیز از افراط در این کار. در احادیث زیادی می خوانیم که زیادی همسران و کثرت عمل زناشویی سنت انبیاء بوده است ((۸۰)). قابل توجه اینکه از زیاده روی در خوردن و خوابیدن و مال اندوزی نهی کرده اند. اما در موضوع زناشویی به چند همسری و کثرت عمل زناشویی ترغیب می کردند. آن بزرگواران از فالوده و غذاهای لذیذ فاصله می گرفتند ((۸۱)) و می فرمودند می خواهیم زهد بورزیم. ولی در زن گرفتن و عمل زناشویی زهد به خرج نمی دادند. رسول اکرم حتی در جنگها که جدی ترین صحنه زندگی است، زنان خود را به نوبت همراه می برد. در حدیث دیگری آمده است که اسراف در هر چیزی ممکن است به استثنای زن گرفتن. هر چه بیشتر زن بگیرد مطلوب است ((۸۲)). اگر مردان به طور طبیعی تک همسری باشند، و یا عمل زناشویی آن طور که بعضی می پندارند کاری منفی باشد، نباید تا این حد بر چند همسری و زیاد آمیزش کردن پافشاری شده باشد. فلسفه این کار چیست؟ در حدیثی از امام باقر علیه السلام سؤال می شود چرا گاهی دیده می شود که مرد مسلمان خیلی زیاد عمل زناشویی انجام می دهد؟ امام در پاسخ فرمودند: می خواهد با این کار، عفت خود را حفظ کند و به این و آن تمایل جنسی پیدا نکند ((۸۳)). امام صادق (ع) فرمودند مردی نزد پدرم آمد. پدرم به او فرمود آیا همسر داری؟ آن مرد گفت نه. پدرم فرمود: اگر دنیا را به من ببخشند باز حاضر نیستم یک شب بدون همسر باشم. بعد فرمود دو رکعت نماز مرد متاهل بر یک شبانه روز نماز و روزه شخص مجرد ترجیح دارد. سپس هفت دینار به او داد و فرمود این پول را خرج ازدواج خود کن ((۸۴)). در واقع پیشوایان دین با توصیه به چند همسری و کثرت عمل زناشویی در صدد بودند تا غریزه جنسی را مهار کنند و زمینه گناه را از بین ببرند. به تعبیر طنزآمیز، آنها می خواهند فرد مسلمان با خشاب خالی از خانه خارج شود و زمینه هرگونه تیراندازی از بین برود، مگر نه آنکه نگاه، تیر شیطان است ((۸۵)). فلسفه تاءکید زیاد اسلام بر پاسداری از عفت و حجاب و پرهیز از چشمچرانی ((۸۶)) و خلوت با نامحرم نیز همین است. اگر در قرآن آمده است که زنان در برابر بچه هایی که روابط جنسی رامی فهمند ((۸۷))، پوشش داشته باشند و در برابر نامحرمان با ناز و عشوه سخن نگویند و یا در معابر عمومی، کنار راه را انتخاب کنند و با کفش و لباسی ظاهر نشوند که چشمها را به سوی آنها برگرداند، همه و همه به جهت سرکشی غریزه جنسی و بی قراری مردان در برابر تشعشعات جنس مؤنث است. نیز اگر تاءکید شده است که زن در بهترین لباس و آرایش، صبح و شب، خود را به شوهرش عرضه کند ((۸۸))، برای مهار غریزه جنسی است. یا اگر در تعبیری کنایه



فرمودند مردان بلافاصله در جایی که زن از آنجا برخاسته، ننشینند ((۸۹))، خواسته اند تحریک پذیری و حساسیت فوق العاده مردان را ترسیم نمایند. فلسفه ممنوعیت بیرون رفتن زن از خانه بدون اجازه شوهر نیز همین است. یعنی قانونگذار دین خواسته است هر وقتی که مرد تمایل به زن داشته باشد، زنش در دسترس او باشد ((۹۰)). طولانی ترین زمانی که از آمیزش جنسی نهی شده است زمانی است که انسان در حال اعتکاف است که بیش از سه روز طول نمی کشد و در مسجد باید انجام شود نه خانه. اصل اعتکاف نیز امری مستحب و اختیاری است. مورد دیگر عمل حج است که آن نیز سه روز یا کمتر از سه روز وقت می برد. برای ما باور نکردنی است اگر بشنویم پیشوایان ما توصیه کرده باشند که حتی الامکان بدون همسر به سر نبرید، بلکه هر شب مراسم آمیزش داشته باشید. اما اگر به خاطر آوریم که شریعت ما عمل زناشویی را نوعی عبادت می داند و به آثار مخرب محرومیت جنسی کاملاً واقف است، چنین توصیه ای کاملاً حکیمانه تلقی خواهد شد ((۹۱)). چنانکه گفتیم رسول اکرم و امامان ما به دلیل قوت ایمانشان در این زمینه از دیگران موفق تر بودند. حتی در بعضی موارد در یک شب چند مرتبه موفق به آمیزش می شدند ((۹۲)).

### معنای کثرت و قلت در متون دینی

لازم به تذکر است که کثرت و قلت از مفاهیم نسبی اند و با مقایسه با ذهنیت عموم مردم باید معنا شوند. توضیح اینکه در جهان هستی همه چیز، حد و اندازه خاصی دارد که اگر از آن حد بگذرد، نتیجه نمی دهد یا نتیجه معکوس می دهد. آب مایه حیات و ارزشمندترین عنصر جهان ماست. اما اگر بیش از اندازه مصرف شود، زیانبار است. مثلاً اگر سیل آسا به مزارع سرازیر شود جز تخریب، نتیجه ای نخواهد داشت. ازدواج و عمل زناشویی نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگر به کثرت آن توصیه شده است، نسبت به حدی است که عموم مردم، آن را حد متعارف می شناسند. در واقع پیشوایان دین می خواهند تصور عموم مردم را تخطئه کنند. عموم مردم چنین می اندیشند که عمل زناشویی، کاری منفی و شهوترانی است و خوب است کمتر انجام گیرد. اسلام این تلقی را تخطئه می کند و می گوید عمل زناشویی اگرچه تواءم با لذت است اما عملی مقدس است. بلکه فوق عبادت است. و خداوند در ازای آن، پاداش زیادی برای طرفین منظوری کند. دیگر اینکه عمل زناشویی تاءثیر مستقیم بر عفت و پاکدامنی دارد، پس خوب است مرد و زن زیاد آمیزش کنند تا کاملاً اشباع باشند و غریزه جنسی به طور طبیعی مهار شود. پس نباید به استناد این توصیه ها، همه زندگی را تحت الشعاع ارضای غریزه جنسی قرار داد و از آن سوی بام سرنگون شد.

### گناه عزوبت

بی صبری انسان در برابر غریزه جنسی به حدی است که در گفتار پیشوایان دین، تجرد و عزوبت مساوی با ارتکاب گناه دانسته شده است. رسول اکرم به مردی که همسر نداشت، فرمودند ازدواج کن والا- از گناه کارانی ((۹۳)). به مرد مجرد دیگری نیز فرمود ازدواج کن که با این وضعیت از گناه کارانی، از برادران شیطانی. سپس در همان مجلس دختری را به عقد او در آورد. در جای دیگر فرمود خوار و فرومایه کسی است که در تجرد می میرد ((۹۴)). لازم به یادآوری است که به دلیل اطلاق روایات زیادی که در نکوهش تجرد وارد شده است، فقها می گویند کراهت عزوبت منحصر به جوانان نیست بلکه پیرمردان و پیرزنان نیز در صورت امکان نباید مجرد زندگی کنند. در حدیثی دیگر فرمود هر کس توان مالی داشته باشد و زن نگیرد از من نیست ((۹۵)). نسبت به کسانی که دختران خود را به امید پیدا شدن دامادهای صد در صد مطلوب نگه می دارند، هشدارهای زیادی در بیانات پیشوایان دین پیدا می کنیم. یکی از علاقمندان امام جواد (ع) در نامه ای از آن حضرت در مورد دخترانش کسب تکلیف می کند و می گوید دامادهایی که مثل خودم باشند پیدا نمی کنم. امام (ع) در پاسخ می فرماید: خدای تو را رحمت کند. در اینباره

اندیشه مکن که پیامبر اکرم فرمود هرگاه مردی که دین و اخلاق او را می پسندید به خواستگاری آمد، او را قبول کنید. اگر او را رد کنید، فتنه و فساد بزرگی بروز خواهد کرد ((۹۶)). روایت شده که زنی به محضر امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: من زنی متبته هستم. (متبته یعنی وارسته از کامجویی های دنیوی) امام صادق به او فرمود: منظورت چیست؟ آن زن گفت: من هرگز ازدواج نمی کنم. امام فرمود: چرا ازدواج نمی کنی؟ زن در پاسخ گفت: می خواهم با این کار به مقام عالی نایل شوم. امام به او فرمود: از این تصمیم دست بردار. اگر ترک ازدواج ارزش معنوی بود، حضرت زهرا به این کار سزاوارتر بود. زیرا هیچ بانویی در نیل به ارزشهای معنوی از حضرت زهرا پیشی نگرفته است ((۹۷)).

## سادگی ازدواج

آن قدر عزوبت مورد نفرت است که پیامبر اکرم با کمترین شرائظن و مرد را به عقد هم در می آورد: ۱. مردی همراه زنی به محضر پیامبر (ص) آمد و گفت: من تصمیم دارم با این زن ازدواج کنم. پیامبر (ص) از مقدار مهریه پرسید، مرد گفت: چیزی ندارم. پیامبر (ص) در دست او انگشتری دید، فرمود: ((همین انگشتر را مهر او قرار بده)) ((۹۸)). به این ترتیب ازدواج آنها با کمال سادگی انجام شد. ۲. زنی نزد رسول اکرم آمد و گفت مرا شوهر بده. پیامبر اکرم فرمود: چه کسی حاضر به ازدواج با این زن است؟ مردی گفت: من. پیامبر اکرم: چه چیزی به عنوان مهریه به او می بخشی؟ مرد: چیزی ندارم. پیامبر اکرم: آیا چیزی از قرآن بلدی؟ مرد: آری. پیامبر اکرم: این زن را در ازای تعلیم همان مقدار قرآن که بلدی به عقد تو در آوردم ((۹۹)). ۳. ام حکیم همسر عکرمه بود. عکرمه در یکی از جنگهای صدر اسلام به شهادت رسید. یزید پسر ابوسفیان از او خواستگاری کرد. ام حکیم به او جواب رد داد. تا اینکه در عصر خلافت ابوبکر، جنگ دیگری پیش آمد و ام حکیم برای کمک به مجروحان به منطقه جبهه آمد. در جبهه یکی از رزمندگان به نام خالد بن سعید از او خواستگاری کرد. او گفت صبر کن جنگ به پایان برسد بعد با هم ازدواج می کنیم. خالد گفت: به قلبم افتاده که در این جنگ شهید می شوم. ام حکیم گفت: اکنون که چنین است، مانعی ندارد. خالد کنار پلی که در منطقه جبهه قرار داشت با ام حکیم ازدواج کرد و در همانجا جمعی از مسلمانان را به ولیمه عروسی دعوت نمود. آن پل به پل ام حکیم معروف شد. هنوز مهمانی خالد به پایان نرسیده بود که لشکر دشمن حمله کرد، خالد که رزمنده ای شجاع بود به قلب دشمن زد و جمعی را کشت و سرانجام به شهادت رسید ((۱۰۰)). این سرگذشتها نشان می دهد ازدواج می تواند بسیار سهل و آسان و به طور سر پایی انجام شود و نیازی به تشریفات کمرشکن امروزی نیست. بنابراین اگر زن و مردی در یک برخورد یکدیگر را پسندند و با کمترین تشریفات، پیمان ازدواج ببندند، نه تنها کار خلافتی نکرده اند، که شایسته تحسین اند. و اگر ارتباط زناشویی در اسلام تا این حد آسان است، پس می توان گفت اسلام طرفدار آزادی جنسی است. همچنانکه طرفدار آزادی بیان و آزادی قلم است و این آزادی هاهرگز به معنای هرج و مرج و آزادی فحشا نیست.

## محکم کاری در ازدواج

منظور از آسان گرفتن ازدواج، بی گدار به آب زدن نیست. چنانکه گفتیم مردان در برابر غریزه جنسی فوق العاده بی قرارند، چه بسا به عجله تعهداتی را قبول کنند و بعد از مدتی زیر پا بگذارند. از این روتعهد و ضمانت قانونی لازم است به خصوص در ازدواج دختران که باید با نهایت احتیاط صورت پذیرد. قرآن نیز به این نکته اشاره دارد آنجا که می فرماید و اخذن منکم میثاقا غلیظا. ولی چنانکه گفتیم احتیاط و محکم کاری به سنگین گرفتن مهریه و پیرایه های امروزی نیست. فلسفه اصرار پیشوایان دین در موضوع کم گرفتن مهریه (۵۰۰ درهم نقره) ((۱۰۱)) نیز هموار شدن راه ازدواج و جلوگیری از عزوبت بوده است. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر قرار باشد ازدواج به این سادگی باشد، مردان به راحتی زنان را طلاق می دهند

و این خود ضربه به بنیاد خانواده است. آیا بهتر نیست مهریه قدری سنگین باشد که مردان به راحتی هوس نکنند زن را طلاق بدهند. در پاسخ باید گفت: راه محکم کاری همان است که در بیانات دیگر پیشوایان ما به آن تصریح شده است. آنها برای تحکیم بنیاد خانواده فرموده اند، بکشید دو ویژگی تعهد به دین و خوش اخلاقی را در خواستگارا حراز کنید. بهترین محکم کاری همین است نه سنگین گرفتن مهریه. اگر مردی تعهدی به دین نداشته باشد و بخواهد زنش را طلاق دهد، آن قدر زن را تحت فشار قرار می دهد که زن، همه مهریه را ببخشد و جان خود را نجات دهد. اگر سری به دادگاههای خانواده بزنیم و پرونده های طلاق را مورد مطالعه قرار دهیم، ثابت می شود که سنگینی مهریه اگر موجب کینه توزی نباشد، عامل تحکیم خانواده نیست. متأسفانه در سالهای اخیر که مهریه سیر صعودی پیدا کرده و به هزار سکه طلا رسیده است، نه تنها آمار طلاق کمتر نشده بلکه بیشتر هم شده است ((۱۰۲)) خود بالا بودن مهریه، در صدی از زنان را تشویق می کند که به اتکای مهریه زیادشان، از طلاق نهراسند. نکته دیگر اینکه رسول اکرم فرمودند: هر زنی قبل از مراسم زفاف، مهریه اش را به شوهرش ببخشد، در ازای هر دینار، پاداش آزاد کردن یک برده برای او ثبت می شود. شخصی پرسید بعد از زفاف چطور؟ پیامبر فرمود: آن هم نیکوست و نشان دوستی و صمیمیت است ((۱۰۳)). اگر قرار بود مهریه، پشتوانه ازدواج و اهرمی برای جلوگیری از طلاق باشد، نباید بخشیدن آن مستحب باشد.

### سن ازدواج

یکی از پیامدهای شوم فاصله داشتن از فرهنگ اسلامی، تاءخیر سن ازدواج است. عقده های روانی و انحرافات جنسی و رواج بزه کاری و جرائم، بخشی از عوارض این پدیده شوم است که سوغات دنیای صنعتی است. شواهد تاریخی گواه این است که امامان ما در سنین قبل از ۲۰ سالگی ازدواج می کردند: امام سجاد (ع) در سال ۳۸ هـ ق متولد شد. ماجرای کربلا در آغاز سال ۶۱ رخ داد. در عین حال مورخین نوشته اند که امام باقر در کربلا - چهار ساله بود. از این مطلب می فهمیم که امام سجاد (ع) قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده است. امام کاظم (ع) در سال ۱۲۸ هـ ق متولد شد و امام رضا (ع) در سال ۱۴۸ دیده به جهان گشود. نتیجه می گیریم که امام کاظم قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده است. امام جواد (ع) در سال ۱۹۵ هـ ق متولد شد. و امام هادی (ع) در سال ۲۱۲ دیده به جهان گشود. نتیجه می گیریم که امام جواد در موقع ازدواج کمتر از ۱۷ سال داشته اند. امام هادی (ع) در ۲۱۲ هـ ق به دنیا آمد. فرزندش امام حسن عسکری در سال ۲۳۲ دیده به جهان گشود. بنابر این امام هادی باید قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده باشند. امامان (ع) در مورد فرزندان شان نیز همین شیوه را داشتند و نوعاً قبل از ۲۰ سالگی وسائل ازدواجشان را فراهم می کردند ((۱۰۴)). لحن بیانات پیشوایان دین به گونه ای است که گویا جامعه از تاءخیر ازدواج دختران بیشتر آسیب می بیند. در رهنمودهای دینی تاءکیدهای زیادی در این باره به چشم می خورد. رسول اکرم در هشدار فرمودند: جبرائیل از جانب خداوند دانا و مهربان این پیغام را آورد که: ای محمد دوشیزگان به منزله میوه های رسیده درختند. اگر چیده نشوند تابش خورشید آنها را تباہ ساخته و بادها آنها را کنده و پراکنده خواهد ساخت. همچنین دوشیزگان وقتی به سن ازدواج می رسند، دچار درد و التهایی می شوند که یگانه داروی آن شوهر کردن است. در غیر این صورت نمی توان از فساد و تباہی آنها ایمن بود زیرا آنها بشرنند. سپس قبل از آنکه از منبر فرود آید، دختر عمومی خود را به عقد مقداد بن اسود در آورد با آنکه از جهت موقعیت اجتماعی از مقداد بالاتر بود و فرمود این کار را کردم تا ازدواج را از جایگاه بلندش، فرود آورم. (انما زوجت ابنة عمی المقداد لیتضع النکاح) یعنی می خواهم با این کار ابهت ازدواج را بشکنم تا شؤونات اجتماعی و موقعیت های مادی ملاک همتایی زن و مرد قرار نگیرد ((۱۰۵)). در حدیث دیگری آمده است که سعادت مرد در این است که در شوهر دادن دخترش به قدری شتاب کند که دخترش در خانه شویش عادت ماهانه شود ((۱۰۶)).

## مخالفت با آزادی

مصلحت اندیشی در برابر خداوند و سختگیری در قبال آزادی های مشروع به شهادت تاریخ از ویژگیهای خلیفه ثانی است. او مردی خشن، درشتخو، ترسناک و زن ستیز بود. ابن ابی الحدید می گوید اکابر اصحاب از ملاقات با او پرهیز داشتند. ابن عباس می گفت فلان مسأله را تا عمر زنده بود جرات نکردم مطرح کنم و با خود می گفتم شلاق عمر از شمشیر حجاج ترسناکتر است ((۱۰۷)). عمر خیلی اصرار داشت که زنان پیامبر در پرده باشند و بیرون نروند. او زیاد این مطلب را در میان می گذاشت. به زنان پیامبر می گفت اگر اختیار با من بود چشمی شما را نمی دید. یک روز بر آنان گذشت و گفت آخر شما با سایر زنان فرق دارید همچنانکه شوهر شما با سایر مردان فرق دارد. بهتر است به پرده در شوید زینب همسر رسول خدا گفت پسر خطاب وحی در خانه ما نازل می شود آنگاه تو نسبت به ما غیرت می ورزی و تکلیف معین می کنی؟ ((۱۰۸)) حضرت علی علیه السلام در توصیف عمر می فرماید: فصیرها فی حوزه خشناء یغلظ کلمها و یخشن مسها و یكثر العثار فیها والاعتذار منها فصاحبها کراکب الصعبة ان اشق لها خرم وان اسلس لها تقم ((۱۰۹)). ابوبکر خلافت را به کسی وا گذاشت که سرشتی تند و خویی سرکش و طبیعتی خشن داشت. او در سخن فراوان به لغزش دچار می گشت و فراوان پوزش می طلبید. کسی، با چنان خلق و خوی همچون کسی است که بر شتری سرکش و نافرمان سوار باشد. پس اگر مهار شتر فراکشد بینی شتر از هم بشکافد و اگر زمام او فرو هلد او را بر زمین کوبد و هلاک سازد. عمر که به شهادت تاریخ سمبل خشونت و سختگیری است ((۱۱۰)) بارها در برابر پیامبر به اعتراض قد برافراشت و از سهل گیری پیامبر در روابط زناشویی برآشفت. و همانطور که پیامبر پیش بینی کرده بود او هرگز به اینگونه احکام که مناسب با سماحت و سهولت شریعت اسلامی است، ایمان نیاورد.

## احکام آسان دین برای پیوند زن و مرد

۱. روا نیست انسان با قسم خوردن یا عهد و پیمان راه ارضاء غریزه جنسی را حتی به طور مختصر بر خود ببندند. خداوند نیز به حداقل محدودیت در تشریع ازدواج اکتفا کرده است. برای مثال عادت ماهانه را مانع ازدواج قرار نداده، اما آن را مانع طلاق قرار داده است. با آنکه عادت ماهانه چون مانع آمیزش زناشویی است به ازدواج مربوط است نه به طلاق که جدائی است و زن و مرد از آن به بعد با هم کاری ندارند. در کتاب وسائل الشیعه نیز ذیل عنوان فضیلت متعه اگرچه با نذر و سوگند، متعه را بر خود تحریم کرده باشد ((۱۱۱)) چند روایت نقل شده است. در این روایات امام (ع) کسانی را که با نذر و سوگند، ازدواج موقت را بر خود تحریم کرده اند، مورد عتاب قرار داده و می فرماید در واقع با این کار تصمیم به گناه گرفته اید. ۲. عقد ازدواج مشروط به حضور شاهد نیست. ۳. دولت اسلامی موظف است از بودجه بیت المال، هزینه ازدواج جوانان تهیدست را تاءمین نماید. ۴. اگر چه ازدواج دختر رشیده بنا بر احتیاط مشروط به اجازه پدر است، اما فقهاء متفقند که اگر پدر بی جهت از ازدواجی که به مصلحت دختر است جلوگیری کند، اجازه اش اعتباری ندارد. ۵. هر گونه حرج و فشاری در ارضای غریزه جنسی مذموم شناخته شده است. رسول اکرم به زنان توصیه می کرد که مبادا با طول دادن نماز، همسرانشان را از آمیزش جنسی محروم کنند. در حدیثی دیگر فرمودند زنی که شوهرش او را به بستر فرا بخواند و او بگوید صبر کن، الان می آیم و آن قدر طول بدهد که شوهرش بخوابد، چنین زنی مادام که شوهرش در خواب است مورد لعنت فرشتگان است ((۱۱۲)). باز فرمودند هنگامی که شوهر تمایل به مقاربت دارد زن در هر وضعیتی که باشد باید خود را آماده نماید ((۱۱۳)). (مگر آنکه مریض باشد یا عذر جدی دیگری داشته باشد). ۶. همچنین اگر کسی آب در اختیار نداشته باشد و بداند اگر آمیزش کند ناچار است با تیمم نماز بخواند، به او اجازه داده شده است و آمیزش کند و با تیمم نماز بخواند. ۷. لازم نیست صیغه عقد را شخص ثالث اجرا کند. خود زن و مرد می توانند صیغه عقد را

بخوانند. و اگر نمی‌توانند به عربی بخوانند، می‌توانند به زبان خودشان بخوانند، حتی به طور تلفنی نیز عقد صحیح است. کفایت زن بگوید خود را به همسری تو در آوردم و مرد بگوید پذیرفتم. (در ازدواج موقت باید مهریه و مدت مشخص شود) ۸. اگر در ضمن عقد ازدواج، شرط حرامی ذکر شود، عقد باطل نمی‌شود و فقط شرط باطل است. (درحالی که در بیع، چنین شرطی معامله را باطل می‌کند) ۹. اگر مرد در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد بفهمد زن باکره نیست، بنا بر احتیاط نمی‌تواند عقد را به هم بزند. ۱۰. اگر در ازدواج دائم، مهریه ذکر نشود، عقد باطل نمی‌شود. و باید مهرالمثل پرداخت شود. ۱۱. در ازدواج دائم و موقت اگر کامیابی‌های زناشویی در حد آمیزش کامل نباشد، بعد از جدایی لازم نیست زن عده نگه دارد و بلافاصله می‌تواند به عقد مرد دیگری درآید. ۱۲. مراعات عده برای زن یائسه لازم نیست. بنا بر این می‌تواند در فاصله ای کوتاه مثلاً یک روز به عقد چند نفر در بیاید. ۱۳. ازدواج با زن زناکار کراهت دارد ولی حرام نیست. و روابط نامشروع قبلی، عده ندارد. حتی اگر زنی بطور نامشروع باردار باشد می‌توان او را عقد کرد و در همان حال با او آمیزش نمود. ۱۴. اگر زنی بگوید شوهر ندارم، می‌توان او را عقد کرد. ۱۵. اگر زنی بگوید در عده نیست، می‌توان او را عقد کرد. ۱۶. اگر زنی برای ازدواج موقت اظهار آمادگی نماید، می‌توان با او ازدواج کرد و لازم نیست از او سؤال شود که همسر دارد یا ندارد، هنوز در عده همسر سابق است یا عده او سر آمده است؟ ۱۷. برای کسی که میل به زن ندارد نیز ازدواج مستحب است. ۱۸. استحباب ازدواج با یک زن منتفی نمی‌شود. بلکه ازدواج‌های بعدی نیز مستحب است ((۱۱۴)). ۱۹. استحباب ازدواج با ازدواج دائم منتفی نمی‌شود. بلکه با داشتن همسر دائم نیز، ازدواج موقت استحباب دارد. ۲۰. ازدواج برای کسی که در فشار غریزه جنسی بسر می‌برد، واجب است.

## مواعظ طلاق

به همان اندازه که اسلام برای پیوند زن و مرد، کار را آسان گرفته است، برای گسسته شدن پیوند زناشویی مانع به وجود آورده است. ۱. اعلان کرده است که طلاق منفورترین چیز در پیشگاه خداست. ۲. برای رفع اختلاف زن و شوهر، به حکمیت توصیه کرده است. ۳. عادت ماهانه و نفاس مانع طلاق اند. ۴. اگر زن پاک باشد ولی در آن پاکی آمیزش صورت گرفته باشد، باز طلاق صحیح نیست. ۵. حضور دو شاهد عادل، ضروری است. ۶. طلاق اگر با اکراه و اجبار باشد، باطل است. ۷. در فاصله عده، مرد می‌تواند از طلاق منصرف شود و بدون عقد جدید، روابط زناشویی را از سر گیرد. ۸. در طلاق رجعی، مرد حق ندارد بعد از طلاق، زن را به خانه پدر و مادر و کسانش بفرستد. بلکه زن باید تا پایان عده در همان خانه بماند تا زمینه آشتی فراهم باشد. خود زن نیز حق ندارد خانه را ترک کند. ۹. کسی حق ندارد در عده طلاق به زن پیشنهاد ازدواج بدهد. ۱۰. برای جلوگیری از طلاق‌های در پی، شرط محلل را قرارداده است. اینگونه احکام و نظائر آن نشان دهنده سهل‌گیری خداوند در ارتباط زن و مرد و سختگیری او در جدایی زن و مرد است.

## اخلاق جنسی در غرب

از دیدگاه مسیحیت زن ذاتاً موجود پلیدی بود و عمل مقاربت ولو با زن شرعی عمل کثیفی شمرده می‌شد. از این رو افراد مقدس و پاک و منزهی که شایستگی داشتند به مقامات عالی روحانی برسند کسانی بودند که در همه عمر زنی را لمس نکرده و با زنی نزدیکی نکرده باشند. پاپ از میان افرادی انتخاب می‌شود و اکنون هم چنین است که تمام عمر را در تجرد بسر برد و اصلاً نفس تجرد مقدس بود. می‌گفتند افرادی استعداد دارند به این مقامات نائل شوند که در تمام عمر با هیچ زنی تماس نداشته باشند. این افراد کم هستند و همینها هستند که بعداً کشیش و کاردینال می‌شوند و بعضی به حد پاپ می‌رسند. ولی همه مردم نمی‌توانند مجرد باشند. اگر ما به مردم بگوییم مجرد زندگی کنند، مرتکب زنا خواهند شد که پلیدتر است و بیشتر عمل جنسی انجام

خواهند داد. بنا بر این از باب دفع افسد به فاسد ازدواج را اجازه می دادند. متفکر شهید استاد مطهری می نویسد: ((برای ما مسلمانان که علاقه دو همسر به یکدیگر را از نشانه های بارز وجود خداوند می دانیم ((۱۱۵)) و نکاح را سنت و مجرد را یک نوع شر حساب می کنیم هنگامی که می خوانیم یا می شنویم که بعضی آیین ها علاقه جنسی را ذاتا پلید و آمیزش جنسی را و لو با همسر شرعی و قانونی، موجب تباهی و سقوط می دانند، دچار تعجب می شویم. عجب تر اینکه می گویند دنیای قدیم عموماً گرفتار این توهم بوده است. برتراندراسل فیلسوف اجتماعی معاصر می گوید عوامل و عقائد مخالف جنسیت در اعصار خیلی قدیم وجود داشته و به خصوص در هر جا که مسیحیت و دین بودا پیروز شد این عقیده نیز تفوق یافت. در آن نقاط دنیا نیز که دورتر از تائیر مذهب بودا و مسیح بوده است ادیان و راهبانی بودند که طرفداری از تجرد می کردند مانند اسنیت ها در میان یهودیان و بدین طریق یک نهضت عمومی ریاضت در دنیای قدیم ایجاد شد. در یونان و روم متمدن نیز طریقه کلیون جای طریقه اپیکور را گرفت. نو افلاطونیان نیز به اندازه کلیون ریاضت طلب بودند. از ایران این عقیده به سمت باختر پخش شد که جنس ماده عین تباهی است و به همراه آن این اعتقاد به وجود آمد که هر گونه رابطه جنسی ناپاک است و این عقیده با جزئی اصلاح اعتقاد کلیسای مسیحیت محسوب گردید. این عقیده قرنها وجدان انبوه عظیمی از افراد بشر را تحت نفوذ ترس آور و نفرت انگیز خود قرار داد و به عقیده روانکاوان این عقیده اختلالات روانی و بیماریهای روحی فراوانی را موجب شده است که از این جهت مانند ندارد. منشاء پیدایش اینگونه افکار و عقائد چیست؟ چه چیز سبب می شود که بشر به علاقه و میل طبیعی خود به چشم بدبینی بنگرد و در حقیقت جزئی از وجود خود را محکوم کند؟ علل گوناگونی می تواند در گرایش بشر بدین گونه افکار و آراء دخیل باشد. ظاهراً علت این که فکر پلیدی علاقه و آمیزش جنسی در میان مسیحیان تا این حد اوج گرفت تفسیری بود که از آغاز تشکیل کلیسا از طرف کلیسا برای مجرد زیستن حضرت عیسی مسیح صورت گرفت. گفته شد که علت آنکه حضرت عیسی تا آخر مجرد زیست، پلیدی ذاتی این عمل بود و به همین جهت روحانیون و مقدسین مسیحی شرط وصول به مقامات روحانی را آلوده نشدن به زن در تمام مدت عمر دانسته اند و پاپ از میان چنین افرادی انتخاب می شود. به عقیده ارباب کلیسا، تقوی ایجاب می کند که انسان از ازدواج خودداری کند. راسل می گوید در رسالات قدیسین به استثنای دو سه مورد در همه موارد پدران کلیسا از ازدواج به زشت ترین صورت یاد کرده اند. هدف ریاضت این بود که مردان را متقی سازند. بنا بر این ازدواج که عمل پستی شمرده می شد باید منعده می شد با تیر بکارت درخت زناشویی را فرو اندازید و این عقیده راسخ سن ژروم درباره هدف تقدس است. کلیسا ازدواج را به نیت تولید نسل جایز می شمرد. اما این ضرورت پلیدی ذاتی این کار را از نظر کلیسا از میان نمی برد. علت دیگر جواز ازدواج از نظر آنها دفع افسد به فاسد است. یعنی می خواهند به این وسیله از آمیزشهای بی قید و بند مردان و زنان جلوگیری کنند. راسل می گوید نظریه سنت پل این بود که تولید نسل هدف فرعی ازدواج بود. هدف اصلی ازدواج جلوگیری از فسق بوده است. این نقش اساسی زناشویی است که در حقیقت دفع افسد به فاسد شمرده شده است. کلیسا ازدواج را غیر قابل فسخ و طلاق را ممنوع می شمرد. گفته می شود کلیسا خواسته است بدین وسیله ازدواج را تقدیس و از تحقیر آن بکاهد. ممکن است علت ممنوعیت طلاق و غیر قابل فسخ بودن ازدواج از نظر کلیسا این باشد که خواسته است برای کسانی که از بهشت تجرد رانده شده اند جریمه و مجازاتی قائل شده باشد. چنانکه می دانیم عقائد تحقیر آمیز راجع به خود زن در میان ملل و اقوام قدیم مبنی بر اینکه زن انسان کامل نیست، برزخی است بین انسان و حیوان، زن دارای نفس ناطقه نیست، زن به بهشت راه نخواهد یافت و امثال اینها زیاد وجود داشته است. این عقائد و آراء تا آنجا که از حدود ارزیابی زن تجاوز نکند اثر روانی غیر از احساس غرور در مرد و احساس حقارت در زن ندارد. اما عقیده پلیدی علاقه و آمیزش جنسی مطلقاً روح زن و مرد را متساویا آشفته می سازد و کشمکش جانکاهی میان گزینه طبیعی از یک طرف و عقیده مذهبی از طرف دیگر به وجود می آورد. ناراحتی های روحی که عواقب وخیمی بار می آورد همواره از کشمکش میان تمایلات طبیعی و

تلقینات مخالف اجتماعی پیدا می شود. از این جهت است که این مسأله فوق العاده مورد توجه محافل روانشناسی و روانکاو قرار گرفته است. با توجه به نکات فوق منطبق عالی اسلام فوق العاده جلب توجه می کند. در اسلام کوچکترین اشاره ای به پلیدی علاقه جنسی و آثار ناشی از آن نشده است. اسلام مساعی خود را برای تنظیم این علاقه به کار برده است. از نظر اسلام روابط جنسی را فقط مصالح اجتماعی نسل حاضر یا نسل آینده محدود می کند. و در این زمینه تدابیری اتخاذ کرده است که منجر به احساس محرومیت و ناکامی و سرکوب شدن این غریزه نشود. متأسفانه دانشمندانی امثال برتراند راسل که از عقائد مسیحیت و بودائی و غیره در این زمینه انتقاد می کنند درباره اسلام سکوت می کنند. به هر حال از نظر اسلام علاقه جنسی نه تنها بامعنویت و روحانیت منافات ندارد بلکه جزء خوی و خلق انبیاست. در حدیثی می خوانیم من اخلاق الانبیاء حب النساء طبق آثار و روایات فراوان، رسول اکرم و ائمه اطهار محبت و علاقه خود را به زن در کمال صراحت اظهار می کردند و برعکس روش کسانی را که میل به رهبانیت پیدا می کنند سخت تقبیح می کردند. مطالبی که درباره پلیدی علاقه جنسی و آثار ناشی از آن گفتیم مربوط به گذشته دنیای غرب بود. دنیای غرب در زمان حاضر در زمینه اخلاق جنسی نسبت به گذشته به اصطلاح یک دور ۱۸۰ درجه ای زده است. امروز همه سخن از تقدیس و احترام علائق و روابط جنسی و لزوم آزادی و برداشتن هر قید و بندی در این زمینه است. در گذشته آنچه گفته می شد به نام دین بود و امروز نقطه مقابل آنها به نام علم و فلسفه پیشنهاد می شود. بدبختانه ما از ضرر افکار قدیم غریبه با همه ضعیف بودن وسائل ارتباطی میان اقوام و ملل مصون نماندیم و کم و بیش در میان ما رخنه کرد. اما افکار جدیدشان در اوضاع و احوال حاضر سیل آسا به سوی ما روان است. ))

### چند همسری یا تک همسری

یکی از موضوعات مورد بحث این است که آیا انسان، طبیعتاً موجودی تک همسری است یا موجودی چند همسری و یا هیچکدام یعنی طبیعت انسان اقتضای خاصی ندارد و بدون آنکه فشاری بر آن وارد شود خود را با هر دو وضعیت وفق می دهد. بعضی معتقدند طبیعت مردان چند همسری و طبیعت زنان تک همسری است. گواه این مطلب این است که عموم مردان در طول تاریخ به یک زن اکتفا نمی کردند. حتی در مناطقی که چند همسری از جهت قانون ممنوع است، مردانی که از امکانات مادی برخوردارند با بیش از یک زن مرتبند. مورخ مشهور فرانسوی گوستاو لایون قانون تعدد زوجات اسلام را یکی از مزایای این آیین می شمارد و در مقایسه آن با روابط آزاد و نامشروع مردان با چند زن در اروپا می نویسد: ((در غرب هم با وجود اینکه آب و هوا و وضع طبیعت هیچکدام چنین رسمی را ایجاب نمی کند با این حال تک همسری چیزی است که ما آن را فقط در کتابهای قانون می بینیم و الا گمان نمی کنم بشود انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست. راستی من متحیرم و نمی دانم که تعدد زوجات مشروع و محدود شرق از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه چیز کم دارد؟ بلکه من می گویم که اولی از هر حیث از دومی بهتر و شایسته تر است ((۱۱۶)). اسحق تیلر طی سخنانی در یکی از کلیساهای آلمان گفت: ((راست است که ظاهراً مسیحیان بیش از یک زن نمی گیرند ولی همه می دانیم که در نهان به طرز شرم آوری با چندین زن ارتباط نامشروع دارند)) ((۱۱۷)). بنا به نقل صاحب تفسیر المنار از یکی از روزنامه های انگلستان، یکی از زنان دانشمند انگلیسی از اوضاع و محیط فاسد زنان انگلیس ابراز نگرانی کرده بود و به خاطر شیوع زنا و فتنه به اندازه ای اظهار ناراحتی و نارضایتی کرده بود که در آن زمینه به یکی از دانشمندان متنفذ وقت به نام تومس که به تعدد زوجات معتقد بوده و آن را تنها چاره مفسد اخلاقی جامعه می دانسته، پناه برده و از او خواسته بود که تعدد زوجات را به دولت و احزاب سیاسی بقبولاند تا مردم از بدبختی های عظیم و بلای خانمانسوز زنا و بچه های نامشروع نجات پیدا کنند. این زن می گفت: هیچ بلیه ای بالاتر از این نیست که مردارو پایی را مجبور کنند که فقط به یک زن اکتفا کند. محدودیت تک همسری است که موجب شده که زنان ولگرد شوند و به دنبال مشاغل مردان باشند. اگر

تعدد زوجات قانونی بود بچه های نامشروع و مادران آنها چنین خوار و معذب نبودند. ما حاضریم چند نفر در حباله نکاح یک مرد با هم بسازیم و شاهد بدبختیها و تیره روزیهای زنان فاحشه و فرزندان نامشروع آنها نباشیم. آیا زنانی صاحب زندگی و خانه مشترک و نیز اولاد مشروع باشیم بهتر است یا اینکه اسیر زنا و رسوایی های ناشی از آن؟ ((۱۱۸)) (تعجب خواهید کرد اگر بشنوید که عقیده رایج روانشناسان و فیلسوفان اجتماعی غرب بر این است که مرد، چند همسری آفریده شده است و تک همسری بر خلاف طبیعت اوست. ویل دورانت در لذات فلسفه ص ۹۱ پس از آنکه شرحی درباره آشفتهگیهای اخلاقی امروز از نظر امور جنسی می دهد می گوید بی شک بسیاری از آن، نتیجه علاقه اصلاح ناپذیری است که به تنوع داریم و طبیعت به یک زن بسنده نمی کند. هم او می گوید مرد ذاتا طبیعت چند همسری دارد و فقط نیرومندترین قیود اخلاقی، میزان مناسبی از فقر و کار سخت و نظارت دائمی زوجه می تواند تک همسری را به او تحمیل کند. در شماره ۱۱۲ مجله زن روز تحت عنوان آیا مرد طبیعتا خیانتکار است نوشته است پروفیسور اشمید آلمانی گفته است: در طول تاریخ، مرد همیشه خیانتکار بوده و زن دنباله رو خیانت. هانری دو متزلان فرانسوی در این باره نوشته است: وفادار بودن برای مرد مشکل نیست بلکه غیر ممکن است. یک زن برای یک مرد آفریده شده است و یک مرد برای زندگی و همه زنهای. مرد اگر به تاریکی می پرد و به زنش خیانت می کند تقصیر خلقت و طبیعت است که همه عوامل خیانت را در او به وجود آورده است)) ((۱۱۹)). ممکن است بعضی بگویند اگر چه همواره عموم مردان به یک زن اکتفا نکرده و نمی کنند اما این ربطی به طبیعت مردان ندارد بلکه این پدیده معلول مردسالاری و زورگوئی جنس خشن در طول تاریخ است. اگر مردسالاری نسخ شود خواهید دید که مردان تا آخر عمر به یک زن اکتفا می کنند. پاسخ این است که چرا امروزه در اروپا که زن و مرد از حقوق یکسان برخوردارند روابط ط آزاد جنسی در بین مردان متاهل تا این حد شایع است. واقعیت این است که مرد سالاری زمینه ظهور طبیعت چند همسری مردان بوده است نه علت تامه آن. قرآن نیز که دستورات آن مطابق با فطرت است طبیعت چند همسری مردان را تلویحا به رسمیت شناخته است آنجا که می فرماید: و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع و ان خفتم الا تعدلوا فواحدہ ۴/۳ اگر بیم آن دارید که نتوانید نسبت به دختران بی سرپرست عدالت ورزید (به جای ازدواج با آنها) با زنان دیگر ازدواج کنید، دوزن یا سه زن یا چهار زن بگیرید و اگر بیم آن دارید که بین زنان عدالت نورزید یک زن بگیرید. آنچه قابل توجه است نحوه بیان مطلب است. خداوند در این آیه خطاب به مردان می فرماید چند زن بگیرید و اگر نتوانستید بین آنها عدالت بورزید به یک زن اکتفا کنید. جا داشت قرآن بفرماید یک زن اختیار کنید و اگر می توانید عدالت را مراعات کنید چند زن بگیرید. مفاد هر دو نحوه بیان یکسان است. تفاوت در این است که از بیان اول فهمیده می شود که تک همسری تبصره ای است بر قانون چند همسری. ولی از بیان دوم می فهمیم که چند همسری تبصره ای است بر قانون تک همسری. و قرآن که شگردهای بیانی آن یکی از وجوه اعجاز آن است، نحوه اول را برگزیده است و این نحوه با طبیعت چند همسری مردان سازگار است. (دقت فرمایید) ((۱۲۰)). دلیل دیگر طبیعت چند همسری مردان، بی قراری آنها در برابر محرومیت جنسی است. چنانکه گفتیم بنابر شواهد قرآنی و تجارب تاریخی، مردان در شرائط عدم دسترسی به زن در برابر فشار غریزه جنسی، عنان اختیار از کف داده و قوانین اخلاقی را زیر پا می نهند. از سوی دیگر می دانیم در پاره ای از اوقات زنان به علت موانعی نظیر عادت ماهانه و آبستنی و مدتی بعد از وضع حمل، به کلی نمی توانند پاسخگوی نیاز جنسی شوهران خود باشند. ولی عکس این موضوع بسیار به ندرت اتفاق می افتد و شاید هم هیچ وقت اتفاق نیفتد. یعنی زن میل به نزدیکی به شوهر داشته باشد و برای مرد موانعی پیش آید که نتواند با او آمیزش کند. البته موانعی مثل مریضی برای زن نیز پیش می آید ولی موانع طبیعی که قابل پیش بینی باشد مثل عادت ماهانه و نفاس هرگز برای مردان وجود ندارد. نتیجه منطقی این دو مقدمه این است که مردان بطور طبیعی باید چند زن در اختیار داشته باشند، تا بتوانند در برابر طوفان شهوت جنسی از خود حفاظت کنند. البته چند همسری، گذشته از آنکه مقتضای طبیعت مردان است، ضرورت جامعه



انسانی است. چنانکه می‌دانیم در اثر عوامل متعددی همواره در اغلب جوامع آمار زنان آماده ازدواج از آمار مردان آماده ازدواج بیشتر است. آمار نوزادان دختر از نوزادان پسر بیشتر نیست بلکه در بعضی کشورها نوزاد پسر بیشتر است. اما در اثر تلفات زیاد جنس مرد، جنس زن فزونی پیدا می‌کند و در سنین ازدواج توازن به هم می‌خورد و گاهی به صورت فاحشی اختلاف پیدامی‌شود. اگر چند همسری را حداقل به طور محدود تجویز نکنیم باتوجه به سرکش بودن غریزه جنسی باید به مفساد اجتماعی ناشی از آن تن در دهیم که این به خودی خود تک همسری را نیز در معرض مخاطره قرار می‌دهد. مرگ و میر در میان مردان، همیشه بیش از مرگ و میر در میان زنان است، زیرا مردان بیش از زنان در معرض حوادث طبیعی و خطرات و سوانح قرار دارند ((۱۲۱)). نتیجه اینکه همیشه در جامعه، تعداد زیادی زنان بیوه وجود دارد. زن بیوه حتی اگر از لحاظ خرجی و معیشت نیازی نداشته باشد، برای ارضای عواطف انسانی و غریزه جنسی شیفته آن است که مورد تعلق خاطر یک مرد قرار بگیرد. و می‌دانیم قانونیکه بدون رعایت احتیاج طبیعی و احساسات فطری افراد وضع شود، قابل اجرا نخواهد بود. و قانون ممنوعیت چند همسری به دلیل این نقیصه قابل اجرا نیست. و نتیجه این می‌شود که زن بیوه بطور محرمانه و نامشروع با مرد متاهل ارتباط پیدا می‌کند و شرف و حیثیت و شخصیت خود را مخفیانه تسلیم او می‌کند. حسادت نسبت به زندگی گرم دیگران و آزاد بودن از نظر روابط جنسی، نیز به این معضل اجتماعی کمک می‌کند. زنان بیوه و مطلقه همواره در معرض افسردگی و احساس خستگی مزمن و بیماریهای روان تنی قرار دارند. به علاوه بیشتر مطلقه‌های جوان ضمناً مادرند و عموماً در اثر طلاق یا باید از فرزند دلبند خود برای همیشه چشم‌پوشند و یا از زناشویی دوباره صرف نظر کنند. در صورت اول رنج دوری فرزند و در صورت دوم، هراس از آینده مزید بر رنج آنان است. به دلیل این ملاحظات است که می‌گوییم حق تاهل، یک حق طبیعی برای زن است و تک همسری با این حق طبیعی منافی است. ممکن است در نفی طبیعت چند همسری برای مردان گفته شود که اگر تکویناً چنین است و نظام هستی، نظام احسن است، پس باید همواره جمعیت زنان، چند برابر مردان باشد تا این نیاز تکوینی بدون پاسخ نمانده باشد. و چون همواره جمعیت زنان و مردان تقریباً مساوی با هم است، معلوم می‌شود زن و مرد هر دو تک همسری آفریده شده‌اند. در پاسخ باید گفت آمار نوزادان دختر و پسر تقریباً مساوی است ولی آمار زنان آماده ازدواج، همواره از آمار مردان آماده ازدواج بیشتر است و همین تفاوت فاحش، مصحح وجود روحیه چند همسری در مردان است. روحیه چند همسری در همه مردان وجود دارد ولی شرائط دیگر ازدواج دوم، از جمله استطاعت مالی و رعایت عدالت برای همه میسر نیست. روال طبیعی به گونه‌ای است که اگر مازاد جمعیت آماده ازدواج زنان، مثلاً ده در صد جمعیت زنان باشد، مردان واجد شرائط نیز کمتر از این رقم نخواهند بود. وجود روحیه چند همسری در مردان مستلزم چند برابر بودن جمعیت زنان نیست. چنانکه عاطفه و ترحم در همه وجود دارد ولی وجود این حس، مستلزم اعمال آن در همه موارد نیست.

### چند همسری و موضوع کنترل جمعیت

ممکن است خواننده محترم بگوید این حرفها به درد هزار سال پیش و جامعه روستایی قدیم می‌خورد که زندگیها ساده بود و مردان، کار و تفریحی غیر از زن گرفتن و عمل زناشویی نداشتند. آنها از زنان متعدد فرزندان زیادی تولید می‌کردند و در همان دشت و صحرا رهامی کردند تا به امید خدا بزرگ شوند. در آن زمانها چیزی به اسم تربیت و تحصیل بچه مطرح نبود. اما در زمان ما معضلات اقتصادی و فرهنگی و کمبود فضای آموزشی و اشتغال چنان جوامع را در فشار قرار داده است که یکی دو فرزند نیز قابل تحمل نیست. و توصیه‌های شما به چند همسری و کثرت عمل زناشویی خواهی خواهی به رشد بی رویه جمعیت دامن می‌زند و به مشکلات عدیده کشوری افزایش می‌دهد. قبل از پاسخ به اشکال باید به این نکته توجه کنیم که اسلام نظام و مکانیزم خاصی دارد و دستورات حیاتبخش آن اگر به طور کامل مراعات نشود، نتیجه مطلوب از آنها گرفته نخواهد شد.

زیرمجموعه ای است که به طور هماهنگ عمل می کند. از این رو تبعیض در ایمان باطل است. مؤمن بیعوض و نکفر بیعوض در اسلام قبل از آنکه بر کثرت جمعیت و چند همسری توصیه شده باشد بر کار و کوشش تاءکید شده است. اسلام زن و مرد را به کارجندی دعوت و از مشاغل کاذب نهی کرده است. اگر فرهنگ کارتریویج شود، اگر اصل اتقان کار در جامعه رعایت شود، اگر به صنعت و کشاورزی بهای لازم داده شود، مسلماً جامعه اسلامی از همه کشورهای صنعتی پیشی می گیرد. اشکال اصلی این است که در جامعه ما فرهنگ کار جایگاهی ندارد. بارها شنیده ایم پدران و فرزندانشان را نصیحت می کنند که جان پسر بکوش مثل من بدبخت نشوی. و وقتی پسر می پرسد مگر شما بدبختی. پدر آهی از دل می کشد و می گوید آری پسر من از بچگی کار کرده ام. (یعنی بکوش مدرکی بگیری و میز و تلفنی اشغال کنی و بدون زحمت و تلاش، حقوق بگیری) مشکل جامعه ما این است که اکثر شاغلین آن به واسطگی و دلالی مشغولند. از سویی نزدیک به یک ماه از سال به مناسبتهای مختلف تعطیل است و از سویی دیگر سطح کار مفید فوق العاده پایین است. و ما می خواهیم همه این کم کاری ها را به گردن جمعیت کشور بیندازیم. غافل از اینکه اگر نوزاد یک شکم دارد، دو دست و دو پاو یک مغز نیز دارد و اگر فرهنگ کار ترویج شود، منابع خدای کم نیست. کشور هلند به اندازه استان مازندران ماست. اما در اثر کار و فعالیت به قدری دامداری آن گسترش یافته است که همیشه کشتی های کره و پنیرو شیر و غیره در ساحل آن در نوبت بارگیری هستند. کشور ژاپن مساحتش یک پنجم ایران است و جمعیتش بالغ بر یک صد و سی میلیون نفر است ولی در اثر کار و کوشش چنان دنیا را تسخیر کرده است که هر کس در هر نقطه دنیا اگر نظری به پیرامون خود بیندازد چند قطعه از صنایع ژاپن را خواهد دید. قرآن می فرماید: *الم نجعل الارض کفاتا احياء و امواتا* یعنی زمین را به گونه ای آفریدیم که گنجایش زندگان و مردگان کاروان بشریت را دارد. یا می فرماید و *اتاکم من کل ما ساءلتموه* یعنی همه نیازهای انسانها را خداوند تاءمین کرده است. همچنانکه قبل از ولادت کودک، پستان مادر پر از شیر می شود، قبل از آنکه این کره خاکی برای زیست بشر در نظر گرفته شود، همه امکانات زیستی در آن تعبیه شده است و منتها انسانها باید همت کنند و روزی خود را با کار و تلاش از متن طبیعت استخراج کند. بنابر این مشکل از ناحیه کمبود منابع طبیعی و ازدیاد جمعیت نیست. بلکه مشکل اصلی آفت بی کاری و دلخوشی به مشاغل کاذب است. این در حالی است که بیشترین توصیه به تحرک و پویایی در آموزه های دینی ما دیده می شود. در قرآن می خوانیم: *فاذا فرغت فانصب* یعنی هیچگاه راکد و بی تحرک مباش و هنگامی که از کاری فارغ شدی، لحظه ای نیارام و باز به کاری دیگر پرداز. از رسول خدا (ص) نیز روایت شده است که *لا تکتونوا... متماوتین* ((۱۲۲)). یعنی همچون کسانی که خود را به مردگی می زنند نباشید بلکه پیوسته در تکاپو و تحرک باشید. نیز فرمودند *پاکیزه ترین درآمد، آن است که با کدیمین و عرق جبین به دست آید* ((۱۲۳)). همه انبیاء و امامان ما کار بدنی داشتند و از زحمت کشیدن و عرق ریختن در حین کار، لذت می بردند ((۱۲۴)). حضرت علی (ع) در روزهای گرم و سوزان نیز برای کار از خانه خارج می شد. وقتی از اومی پرسیدند شما که نیازی ندارید چرا در این گرما در خانه نمی آسایید؟ می فرمود: دوست دارم خود را برای درآمد حلال به رنج و زحمت بیندازم و خداوند مرا در این حال ببیند ((۱۲۵)). نیز روایت است که آن حضرت با درآمد کار بدنی، هزار برده را خریده و آزاد کردند ((۱۲۶)). امروزه در کشور ما عده محدودی به کار مفید و جدی مشغولند، بقیه از قبل آنها نان می خورند. اگر روزی همه نیروی کار کشور به صنعت و کشاورزی و تولید مشغول شوند، بدون شک صدها میلیون نفر می توانند بطور مرفه در ایران زندگی کنند. انگلستان قریب ۵۶ میلیون و فرانسه ۵۵ میلیون و آلمان ۷۷ میلیون نفر جمعیت دارد. در حالیکه ایران مساحتش به تنهایی برابر مساحت این سه کشور است. با آنکه از جهت معدن و ذخایر طبیعی و زمین زراعی و دامداری از مرغوبترین کشورهای جهان است. با این همه قرعه تحدید نسل به نام کشور ما در آمده است و بر اثر تبلیغات شدید رسانه ها در سالهای اخیر نرخ رشد جمعیت که نزدیک به ۴ بوده ۴/۱ تنزل پیدا کرده است ((۱۲۷)). این در حالی است که مناطق سنی نشین کشور به تبلیغات داخلی اعتنا نکرده اند و با

نرخ رشدی بسیار بالا به توالد و تناسل مشغولند و اگر این وضعیت ادامه یابد در دهه های آینده شاهد از اکثریت افتادن تنها کشور شیعه جهان خواهیم بود ((۱۲۸)). پاسخ دیگر به سؤال فوق این است که چند همسری و کثرت عمل زناشویی، به معنای بچه دار شدن نیست. به خصوص که در عصر ما شیوه های پیشگیری به همه آموزش داده می شود. وانگهی در یک بررسی جامع نباید موضوع را صرفاً از دریچه چشم همسر اول مورد توجه قرار دهیم. بلکه از دریچه چشم همسر دوم نیز باید موضوع را پی گیری کرد. چنانکه گفتیم تاهل حق طبیعی زنانی است که شوهران خود را از دست داده اند ((۱۲۹)). اگر ازدواج را برای آنها ممنوع بدانیم باید فحشا را به رسمیت بشناسیم و روشن است زنانی که به آن وادی کشیده می شوند، نه تاهمینی دارند و نه آینده ای. برتراند راسل در کتاب خود ((چرا مسیحی نیستم)) ص ۸۷ می نویسد: تک همسری اجباری در اجتماعی که تعداد افراد مذکر و مؤنث آن برابر نیستند بدون شک موجب تجاوز به قوانین اخلاقی می گردد. در جنگ جهانی جمعیت زنان بی شوهر در آلمان از دولت تقاضا کرد که اجازه دهد تا طبق قانون اسلام چند همسری به اجرا درآید. این واقعه ثابت می کند که مخالفت نوع زنان با چند همسری به اقتضای عادت است نه فطرت و طبیعت. و گرنه در طول تاریخ آن همه زن حاضر نمی شدند با مرد زن دار ازدواج کنند. به گفته ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه ص ۸۵ برای زن قطعه ای از مرد بهتر از نداشتن همه آن است ((۱۳۰)).

### افراط و تفریط در روابط جنسی

خلاصه سخن اینکه، از نظر قرآن و تعالیم دین و پژوهش روانکاوان، گزینه جنسی نقطه ضعف انسان است و سرکوب و موعظه و وضع قانون نیز جلودار آن نیست. باید آن را به رسمیت شناخت و برای آن چاره اندیشید و یگانه چاره آن ارضاء آن است. منظور از سرکوب نکردن گزینه جنسی رفع همه قیود و حدود و مقررات نیست زیرا پیامد این کار کمتر از سرکوب آن نیست. می دانیم در غرب قرن‌ها علیه شهوت پرستی به عنوان امری منافی اخلاق و آرامش روحی و مخل به نظام اجتماعی و به عنوان نوعی انحراف و بیماری تبلیغ شده بود. تا آنکه یکباره ورق برگشت و اعلام شد جلوگیری از شهوت و پابندی به عفت و تقوی و تحمل قیود و حدود اخلاقی و اجتماعی مغایر با آرامش روحی و مخل به نظم اجتماعی و از همه بالاتر امری ضد اخلاق و تهذیب نفس معرفی شد. این افراط نتیجه آن تفریط بود. اشتباه کسانی که برای جلوگیری از سرکوب غرائز و به منظور رشد استعدادها رژیم اخلاق آزاد را پیشنهاد می کنند این است که تفاوت شگرف انسان و حیوان را نادیده گرفته اند و به این حقیقت توجه نکردند که در سرشت انسان میل به بی نهایت نهفته است. انسان چه در زمینه جمع ثروت و چه در تصاحب قدرت سیاسی و تسلط بر دیگران و چه در امور جنسی اگر زمینه مساعدی برای پیشروی بیندرد هیچ حدی توقف نمی کند. حاجت جنسی در بشر مثل حاجت طبیعی به ادرار و خالی کردن مثانه نیست. هیچ کس بیش از نیاز و ظرفیت خود نمی تواند ادرار کند. ولی نهایت جهالت و خامی است که گزینه جنسی یا گزینه قدرت طلبی یا پول پرستی بشر را از این قبیل بدانیم و توجه خود را تنها به جنبه های محرومیت و اشباع نشدن گزینه معطوف کنیم. در تاریخ خوانده ایم که پادشاهانی دارای حرمسرا و صدها زن زیاروی که هیچ کمبودی در این زمینه نداشته اند باز هرگاه وصف زن زیبایی را می شنیدند بی قرار می شدند و دستوری دادند آن زن را در اسرع وقت برایشان حاضر سازند. نمونه دیگر وضع فعلی اروپاست که رفع قیود و حدود اخلاقی، عطش مردم را فرو نشانده بلکه آتش گزینه را شعله ورتر ساخته است. پس نه سرکوب گزینه جنسی رواست و نه اخلاق آزاد جنسی. اما سخن در این است که حد معقول و مشروع ارضاء گزینه جنسی برای عموم مردم باز نیست. مشکلات اقتصادی از یک سو و خرافات و سنتهای غلط و کج فهمی و تنگ نظری از سوی دیگر وضعی را به وجود آورده که عملاً جوانان ده تا پانزده سال بعد از سن بلوغ را در تجرد و عزوبت می گذرانند و این خود منشاء انواع عوارض روحی و انحرافات جنسی و بزهکاریهای اجتماعی است. در جای خود ثابت شده است که عقده های جنسی به طور مرموزی بر دستگاه ادراکی بشر تائیر می گذارد و آدمی به طور ناآگاهانه رفتار و گفتاری را طرح می کند که قصد

جدی نسبت به آن ندارد ((۱۳۱)). تا اوایل قرن بیستم به موضوع جنسیت آن طور که از لحاظ روانشناسی در خور اهمیت است و توجهی نمی شد زیرا سنن و عقاید و افکار خامی که میراث فرهنگ کندپای قرون گذشته بود اجازه نمی داد که اسرار و رموز تمایلات جنسی افراد بشر با کلید دانش جدید گشوده شود و نقش قاطع و غیر قابل انکار آنها در شخصیت فردی و اجتماعی بررسی و روشن گردد. تا آنکه سرانجام تلاشهای روانکاوان، زنجیرهای سنتی قرون و اعصار پیشین را گسست و دانش روانشناسی حوزه امیال جنسی را نیز فرا گرفت. چیزی نگذشت که دانشمندان روانشناس دریافتند که امیال جنسی یکی از مسائلی است که بیش از هر عامل دیگر در تکوین شخصیت فردی افراد و ارزش اجتماعی آنها مؤثر است. دانشمندان از پژوهشهای علمی نتیجه گرفتند که انسانها از نخستین روز زندگی تا واپسین مراحل حیات، دستخوش امیال و تمایلات جنسی هستند و هرگاه امیال و تمایلات آنها کوفته شود به انواع انحرافات خانمانسوز جنسی، جرائم و جنایات غیر جنسی و بیماریهای روانی گرفتار می شوند. در نتیجه تحولاتی که از این راه در دانش روانشناسی به وجود آمد، مطالعه و بررسی مسائل جنسی با عنوان روانشناسی جنسی جای خود را در پژوهشهای مربوط به روان شناسی باز کرد و در نتیجه ثابت شد که بسیاری از ناراحتی های روانی و مشکلات اجتماعی افراد بشر و در نتیجه بسیاری از شکستها و محرومیت هایی که گریبانگیر آنها می شود بر اثر عدم توجه به امور جنسی است و چون عرف و عادات و سنت های متعارف اجتماعی، پرهیز از ورود در اینگونه مسائل را یکی از محسنات اخلاقی پنداشته است، از این رونه تنها به تمایلات جنسی و عوارض محرومیت های جنسی توجهی نمی شود بلکه با مکتوم نگهداشتن آنها بر تراکم و مخاطرات آثار آنها نیز افزوده می شود. تمایلات سرکوفت شده پایه روانکاوی نوین است. روانکاوان معتقدند وقتی تمایلات جنسی بر اثر محدودیت های اجتماعی سرکوب شوند در باطن جای می گیرند و با فشارهای شدید خوداختلالات درونی به بار می آورند. بسیاری از بیماری های روحی و عصبی مولود ناکامی های جنسی و امیال واپس رفته است. بشریت که هزاران سال مسائل جنسی را تحقیر و احیاناً انکار می کرد با نتایج تحقیقات روانکاوی که بر اساس آن ریشه اغلب جرائم به انحاء مختلف به امور جنسی بر می گردد، سخت به حیرت افتاد. بررسی های تجربی ثابت کرد، بسیاری از ناهنجاری ها و پریشانی های روانی و آلام روحی، معلول عقده ها و امیال کوفته شده جنسی است. امروزه نزدیک به بیست نوع انحراف جنسی کشف شده است. شنیده بودیم که در زمان رسول اکرم شخصی که از طریق کفن دزدی امرار معاش می کرد. یک بار بعد از دزدیدن کفن از جسد زنی جوان، به او تجاوز کرده بود. بعداً متنبه شد و برای توبه نزد پیامبر اکرم آمد و بالاخره موفق به توبه شد. ما که این قصه را می خواندیم تصور می کردیم چنین حادثه ای فقط همان یک بار در دنیا اتفاق افتاده و هرگز تکرار نمی شود ولی امروزه تجاوز به جسد مردگان یکی از انحرافات رایج جنسی شمرده می شود. البته در بین کسانی رایج است که متصدی امور کفن و دفن گورستان ها هستند. چنانکه تجاوز به چارپایان نیز یکی از انحرافات رایج در میان کسانی است که در مزارع و مراتع با چارپایان سر و کار دارند. بسیاری از مردم در اثر تعلیمات و رسوم غلط تصور می کنند دست زدن به هر نوع عمل جنسی و تفکر و گفتگو درباره آن گناه است. این پدیده را احساس گناه جنسی می گویند. در بین ما، انسان کامل کسی است که گرد اینگونه امور ننگردد. در نتیجه هر کس فکرمی کند که دیگران نباید افکار خود را با امور جنسی آلوده کنند ولی خودش به نوعی انحراف جنسی یا زیاده خواهی مبتلاست و حق دارد برای تمایلات جنسی اش در خفا خود را ارضا کند. کلیه افراد مبتلا به انحرافات جنسی نیز تصور می کنند که افکار و تمایلات و رفتار غیرعادی آنها مخصوص و منحصر به خود آنهاست و سایر افراد مطلقاً دارای چنین افکار و تمایلاتی نیستند و اگر کسی از افکار و تمایلات و اعمال آنها مطلع شود از آنها دوری کرده و دیگر آنها را به خود راه نخواهند داد. کینسی یکی از محققان این رشته گفته است: اگر قرار بود قوانین و مقرراتی که برای امور و اعمال جنسی وجود دارد بدون کم و کاست درباره همه افراد اجرا شود ۹۵ درصد مردم به سبب تخلف از مقررات مذکور به زندان می افتند ((۱۳۲)). (منظور کینسی قوانینی است که در مهد به اصطلاح آزادی یعنی اروپا وضع شده است)

## گر امر شود که مست گیرند

سخن کینسی یادآور ماجرای است که در زمان حضرت علی علیه السلام رخ داد. و خلاصه آن از این قرار است که: زن بارداری نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت من مرتکب زنا شده ام مجازاتم کن تا از گناه پاک شوم. زیرا مجازات دنیا آسانتر از مجازات آخرت است. امام: از چه گناهی ترا پاک کنم؟ زن: گناه زنا. امام: آیا شوهر داری؟ زن: آری. امام: آیا در هنگام ارتکاب زنا به همسرت دسترسی داشتی؟ زن: آری. امام: برو بعد از آنکه بچه ات به دنیا آمد بیا. زن رفت و بعد از مدت کوتاهی برگشت و گفت یا امیرالمؤمنین مرا مجازات کن. امام طوری با او برخورد کرد که گویا او را نمی شناسد. فرمود به خاطر چه گناهی؟ زن: گناه زنا. امام: آیا شوهر داری؟ زن: آری. امام: آیا در هنگام ارتکاب زنا به همسرت دسترسی داشتی؟ زن: آری. امام: برو و به مقداری که قرآن توصیه کرده است یعنی دو سال بچه ات را شیر بده و بعد بیا. زن رفت و بعد از دو سال بازگشت و گفت یا امیرالمؤمنین مرا مجازات کن. امام دوباره طوری با او برخورد کرد که گویا او را نمی شناسد. فرمود به خاطر چه گناهی؟ زن: گناه زنا. امام: آیا شوهر داری؟ زن: آری. امام: آیا در هنگام ارتکاب زنا به همسرت دسترسی داشتی؟ زن: آری. امام: برو تا وقتی که بچه ات نیاز به مراقبت دارد از او مراقبت کن و بعد بیا. زن مایوس و گریان برگشت. در بازگشت به عمرو بن حرث رسید. او که شاهد وضعیت او بود به او گفت چرا گریه می کنی؟ زن: چند بار نزد امیرالمؤمنین رفتم و تقاضای اجرای حد کردم ولی نپذیرفت. می ترسم مرگم فرا رسد و پرونده ام به قیامت بیافتم. عمرو بن حرث: من حاضر از بچه ات مراقبت کنم. زن مجدداً نزد امیرالمؤمنین آمد و برای بار چهارم تقاضای مجازات کرد. باز آن حضرت به گونه ای وانمود کرد که گویا آن زن را نمی شناسد. زن گفت یا امیرالمؤمنین این مرد حاضر است از بچه ام مراقبت کند. امام: به چه خاطر تو را مجازات کنم؟ زن: من مرتکب زنا شده ام. اینجا بود که حضرت علی سر به آسمان بلند کرد و گفت بارخدا یا این زن چهار بار اقرار به زنا نمود و تو به پیامبرت گفتی که هر کس حدود الهی را اجرا نکند با تو دشمنی نموده است. من مطیع تو و پیرو سنت پیامبر تو هستم. آنگاه نگاه تندی به عمرو بن حرث نمود. عمرو: یا امیرالمؤمنین من تصور می کردم شما مایلید بر این زن حد جاری شود. اگر راضی به اجرای حد نیستید من از پیشنهادم برمی گردم. امام: حالا دیگر فایده ندارد. چون چهار بار اقرار کرده است. سپس به منبر رفت و از قنبر خواست همه مردم را به مسجد فراخواند. مردم همه جمع شدند. آن حضرت خطاب به مردم فرمود: مردم، امام شما تصمیم دارد در بیرون شهر بر این زن حد جاری کند. فردا صبح صورت خود را بیوشانید که شناخته نشوید و در این کار شرکت کنید. فردا همه در حالی که سر و صورت خود را پیچیده بودند و در آستین خود سنگ جمع کرده بودند حاضر شدند. قبل از شروع، امیرالمؤمنین با صدای بلند فرمود: ای مردم خداوند با رسولش پیمان بسته و از او خواسته است که حد را کسی انجام دهد که خود مستحق حد نباشد. پیامبر نیز از من چنین تعهدی گرفته است. بنابراین هر کس گناه مشابهی از خود سراغ دارد نباید در این مراسم شرکت کند. اینجا بود که یکایک افراد سنگها را بر زمین ریختند و بازگشتند. آن حضرت متوجه شد که همه برگشتند و فقط خود و دو فرزندش حسن و حسین باقی ماندند ((۱۳۳)). آن سه، حد را جاری ساختند درحالیکه هیچ کس دیگر با آنها نبود. حتی فرزند دیگر آن حضرت به نام محمد با جمعیت برگشته بود ((۱۳۴)). این قصه در کتاب اسد الغابه به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است ((۱۳۵)).

## اثبات زنا

علیرغم تدابیر شدیدی که اسلام برای پیشگیری از انحرافات جنسی وضع کرده است، در کیفر زناکار شتاب روا نداشته و اجرای حد را برای موقعی گذاشته که کار عنان گسیختگی و بی‌اعتنایی به نظام اجتماعی و سقوط در منجلاب فساد و شهوترانی به

جایی برسد که شخص گنهکار بدون هیچ ملاحظه و آزر می در حضور جمعی که چهار نفر عادل در میانشان باشد همچون چهارپایان، به عمل منافی با عفت مبادرت ورزد. بطوری که آن چهار عادل با قطع و صراحت گواهی دهند که صحنه آمیزش را به وضوح دیده اند. اگر در شرایط اثبات زنا تامل کنیم، معلوم می شود که قانونگذار دین با آنکه می دانسته جرائم جنسی همواره بیشترین میزان انحرافات را تشکیل می دهد، نخواست است که اینگونه جرائم بر ملا شود. اولاً- در جامعه اسلامی هیچکس در حضور دیگران مرتکب زنا نمی شود. و ثانیاً هیچ عادل به عورت کسی نگاه نمی کند، زیرا نظر به عورت مسلمان حرام است و با عدالت منافات دارد. در حالی که برای اثبات زنا، باید شهادت دهد که صحنه دخول را به وضوح دیده است. نیز باید مکان و زمان وقوع زنا در شهادت شهود یکی باشد. و در یک مجلس شهادت دهند. هرگاه سه نفر از چهار نفر متحداً گواهی دهند و چهارمی گواهی ندهد و یا نحوه شهادت او با نحوه شهادت آن سه نفر فرق داشته باشد، متهم تبرئه می شود و آن سه نفر باید به جرم تهمت زنا، هشتادضربه شلاق بخورند. همین شرط باعث می شود کسانی که شاهد زنا بوده اند، احتیاط کنند و برای شهادت پیش قدم نشوند. از سوی دیگر قاضی حق ندارد متهم را تشجیع کند و در اداء جمله ها به او کمک دهد و باید کاری کند که برای حفظ حیاء و عفت عمومی و جلوگیری از تجری، حتی الامکان گناه به ثبوت نرسد و مکلف است که شبهات را به نفع متهم، تعبیر و تفسیر کند و انکار گناه را به متهم تلقین کند. به نظر می رسد اگر این شرایط رعایت شود، هیچگاه در جامعه اسلامی زنا اثبات نشود مگر آنکه خود زانی اقرار کند. تازه مسلمان بی اطلاع از حدود و کیفرهای اسلامی مورد حدوق نمی شود. اگر زن شوهردار مرتکب زنا شود و توبه کند، سزاوار نیست که شوهرش او را طلاق دهد. کسی که مرتکب زنا می شود در صورتی حد زنا محصنه بر او جاری می شود که همسرش کاملاً در اختیار او باشد و الا مجازات وی تخفیف پیدا می کند. مثل آنکه در سفر باشد و به همسرش دسترسی نداشته باشد. در اجرای حد نباید تازیانه به گوشت بدن صدمه وارد سازد شرط اجرای حد این است که شخص خاطی، عاقل و بالغ باشد و مجبور یا تهدید به ارتکاب زنا نشده باشد.

### راه کارهایی برای مشکل ازدواج

برای شکستن جو ناسالم فعلی و اختناق حاکم بر روابط جنسی، باید همه بسیج شوند. ۱. دولت و ملت باید برای ترویج و تسهیل هر چه بیشتر سنت محمدی ازدواج، همه امکانات خود را بکار گیرند و در این راستا دولت باید از همه صاحب نظران طرح و برنامه بخواهد و به بهترین راه کارهای پیشنهادی جایزه بدهد. بیشترین مسؤلیت امر خطیر ترویج و تسهیل ازدواج به عهده رسانه های گروهی است. رسانه های جمعی بتوانند با تبلیغات مستمر و حساب شده، سنتها و آداب و رسوم دست و پاگیر را تغییر دهند و آداب و رسوم دیگری را جایگزین کنند. می توانند به راحتی یک واژه مائونوس و سلیس را با یک واژه نامائونوس عوض کنند و کم کم واژه اول را از دور خارج سازند. شخصی را به عرش برسانند و دیگری را از عرش، ساقط کنند. آری این است قدرت شگرف و سحرآمیز رسانه های جمعی در عصر ما. به نظر می رسد اگر اربابان مطبوعات و رسانه های جمعی اراده کنند می توانند با تبلیغات سالم و فشرده در فاصله کوتاهی سنت ازدواج را به گونه ای جا بیاندازند که جوانان از طرح مسأله ازدواج احساس شرم نکنند و تدریجاً با ازدواج آنگونه برخورد شود که با ضروری ترین مایحتاج زندگی برخورد می شود. ۲. یکی از کارهای شایسته و لازم، اطلاع رسانی در زمینه ازدواج است. خیلی مناسب است جرائد کشور در ستون های مربوط به موضوع خانواده به درج اطلاعاتی در اینباره اقدام کنند. دختران و پسران آماده ازدواج و خصوصیات همسر مطلوبشان را ذکر کنند. لازم است از ذکر مطالب منافی با عفت عمومی پرهیز شود و به جای شماره تلفن که معمولاً از آن سوء استفاده می شود، متقاضیان با دفتر مجله یا صندوق پستی مکاتبه کنند. ۳. چنانکه اشاره شد خداوند متعال در مسأله ارضای غریزه جنسی همه موانع دست و پا گیر را برداشته است و حتی اجازه نمی دهد انسان با نذر یا عهد و پیمان و لو به طور محدود خود را در فشار قرار دهد ((۱۳۶)).

حال که چنین است قید و بندهای اضافی همه بر خلاف مصلحت است و عوارض آن بیش از مصالح آن . بنابر این دلیلی ندارد که در هتل ها و مهمانسراها از زن و مرد سند ازدواج یا شناسنامه بخواهند. مگر آنکه به جای اصالة الصحه , اصالة الخيانة را حاکم بدانیم . به همت مجلس شورای اسلامی باید دنگ و فنگ های قانونی مرتفع شود. چه لزومی دارد که ازدواج حتما در شناسنامه ثبت شود. باید دفترخانه ها موظف باشند هر زن و مردی به آنها مراجعه کرد, بدون فوت وقت و تقاضای شاهد و ضامن و رونوشت مدارک و گواهی های مختلف , ازدواج آنها را ثبت و کارت معتبری دال بر محرمانیت آنها صادر کنند. و ثبت در شناسنامه به اختیار خود زوجین باشد. چنانکه قبلا اشاره کردیم , خیلی از مباحات شرعی , مباحات اقتضائی هستند. یعنی خداوند حکیم خواسته است بندگانش مطلق العنان باشند. نفس آزادی در آن زمینه خاص مد نظر قانونگذار دین بوده است . برای مثال اصالة الطهارة و اصالة الصحه به همین انگیزه جعل شده است . خداوند می داند که اگر بندگانش با هر چیز مشکوکی معامله طهارت بکنند, خواهی نخواهی در موارد زیادی اشتباه می کنند و چه بسا چیز نجس بخورند. ولی با این همه , فرموده است که هر چیز مشکوکی را پاک بدانند تا در زندگی به زحمت و مشقت نیفتند. مسأله ارضای غریزه جنسی نیز همینطور است . یعنی وقتی به مجموعه رهنمودهای دین در این زمینه دقت می کنیم به وضوح می فهمیم که خداوند خواسته است راه ارضای غریزه جنسی کاملاً هموار باشد و هیچکس در این مسأله به زحمت نیفتد. از این بالاتر که خود در قرآن تصریح کرده است که به جهت بی تابی بندگانش در برابر غریزه جنسی از وضع بعضی قوانین صرف نظر کرده است ((علم الله انکم تختانون انفسکم - علم الله انکم ستذکرونهن .)) بنابر این نباید واهمه داشت که اگر ما دنگ و فنگ های قانونی را برداریم مردم سوء استفاده می کنند, یا عده ای مرتکب فحشامی شوند. بلکه باید به عوارض ناشی از پیچ و خم های قانونی توجه کرد. همین سختگیری ها باعث می شود هزاران نفر در خفا روابط نامشروع داشته باشند و چیزی را که خداوند تا این حد سهل الوصول قرار داده , به گناه بیالایند. همین سختگیری ها باعث می شود جوانان از طرح مسأله ازدواج احساس گناه کنند و احساس گناه نسبت به نیازهای فطری , موجب ناهنجاری های زیادی است . وضعیت ما شبیه این است که شخص کریمی ما را به ضیافتی دعوت کند. سفره ای رنگین با انواع غذاهای لذیذ حاضر کند و بی صبرانه در انتظار قدم ما باشد. ولی ما گمان کنیم از ما دعوت نشده است و میزبان از حضور ما رنجیده می شود. ساعتها گرسنگی بکشیم و سرانجام بی تاب شویم و از گوشه و کنار نانی به سرقت ربوده و سد جوع کنیم . ۴. مناسب است همانطور که یک کانال تلویزیونی به مسائل ورزشی اختصاص پیدا کرده است , یک کانال نیز به طرح مسائل زناشویی و موانع و مشکلات ازدواج و راه های پیشگیری از طلاق اختصاص پیدا کند. در اینجا به کسانی که راه کار همه مشکل جوانان را سرگرمی و تفریح می دانند باید گفت : نیاز به ازدواج بسیار ریشه دارتر از آن است که ما تصور می کنیم و این نیاز روحی با سرگرم شدن به تماشای فوتبال فروکش نمی کند. کسی که در اثر کار شدید و بی خوابی نیازمند خواب است , ممکن است با خوردن چای و قهوه چند ساعت او را سر پا نگه داشت , اما این وضعیت ادامه نخواهد یافت و چاره اصلی این است که اجازه دهیم او بخوابد. نکته دیگر این که غریزه جنسی , صرفاً نیاز به عمل زناشویی نیست که با سرگرمی و رژیم غذایی یا روزه گرفتن مهار شود. بلکه اضافه بر آن نیاز به مونس است نیاز به همدمی از جنس مخالف است . و عوارض شدید محرومیت های جنسی , ناشی از بدون پاسخ ماندن این نیاز روحی است . همان نیازی که قرآن کریم فلسفه ازدواج را تاءمین آن می داند ((۱۳۷)). ۵. در متون آموزشی به خصوص متون دوران دبیرستان , مباحثی با عنوان قداست و سهولت ازدواج و آزادی روابط مشروع درج شود تا جوانان , دین را در تعارض با نیازهای طبیعی خود نبینند و مسأله ازدواج روال طبیعی پیدا کند. ۶. یکی از موانع تسریع ازدواج , رسم جهیزیه است . چنانکه می دانیم از جنبه قانونی و شرعی , تهیه لوازم زندگی مشترک به عهده مرد است . ولی در اکثر شهرهای ایران این مهم به عهده خانواده دختر است . البته اگر خانواده دختر تمکن مالی داشته باشند, چنین اقدامی شایسته تقدیر است . اما در زمان ما که تهیه لوازم اولیه زندگی به علت بحران اقتصادی و رشد توقعات , بسیار سنگین و خارج از

استطاعت مالی اکثر خانواده هاست ، باید این رسم را از رونق انداخت و به جوانان تفهیم شود که توقع جهیزیه کامل از خانواده دختر بر خلاف قانون شرع است . ۷. مانع بزرگ دیگری که ازدواج ها را به تاخیر انداخته ، رشدروزافزون توقعات و بالا رفتن سطح زندگی و تغییر الگوی مصرف است . در گذشته های نه چندان دور در هر خانه ، خانواده های متعددی با صمیمیت در کنار هم زندگی می کردند. هر اطای به یک خانواده اختصاص داشت . بسیاری مستاءجر بودند و خیلی اززوج های جوان با پدر و مادر خود زندگی می کردند بدون اینکه احساس ناراحتی بکنند. غذای اکثر مردم معمولاً غذایی بود که با نان صرف می شد مثل آبگوشت ، اشکنه ، کاله جوش و مانند اینها و به ندرت برنج خورده می شد. لباس وصله دار عیب شمرده نمی شد. اما امروزه همه به دنبال ماشین ، خانه ملکی و لوازم مستقل زندگی هستیم . هیچکس لباس مندرس یا وصله دار نمی پوشد. همه توقع دارند روزی دو وعده غذای گرم صرف کنند. و آمار و ارقام نشان می دهد که پر مصرف ترین کشور دنیا در مواد غذایی و سوخت یابکی از پر مصرف ترین کشورها هستیم . بسیاری از نگرانی ها و جنگ اعصابها، معلول رشد توقعات و نگاه به بالا- دست است . ۸. ما ضمن آنکه ازدواج موقت را برای دختران و پسران جوان که هنوز ازدواج نکرده اند توصیه نمی کنیم اما برای آشنایی پسر و دختر با روحیات یکدیگر و با اطلاع و اجازه پدر دختر، اقدامی صحیح می دانیم . زیرا به ازدواج دائم منتهی خواهد شد. وانگهی این دوره که به دوران نامزدی معروف است آن قدر شیرین و به یاد ماندنی است که به وصف نمی آید. دختر و پسر می توانند در این دوره با روحیات هم آشنا شوند. تضادها را به سازگاری و اختلاف سلیقه ها را به یگانگی تبدیل کنند. ممکن است بگوئید شاید در این فاصله متوجه عیب و کمبودهای یکدیگر شوند و از هم جدا شوند. در پاسخ می گوئیم این خطری است که هر ازدواجی را تهدید می کند. با این تفاوت که اگر اخلاق و روحیات یکدیگر را نپسندند با سر آمدن مدت عقد به طور طبیعی کنار می روند و نیازی به نزاع و طلاق کشی نیست . و چون عقد مشروط به عدم آمیزش جنسی بوده ، جای هیچ نگرانی برای دختر نیست . این وضعیت خیلی بهتر از آن است که یکبار با عقد دائم باهم ازدواج کنند و پس از بچه دار شدن از هم جدا شوند. و کودک بی گناهی ، قربانی ناسازگاری پدر و مادر شود. امروزه با آنکه ازدواج موقت منع قانونی ندارد معذک دفترخانه ها از ثبت آن ابا می ورزند. باید تمهیداتی اعمال شود تا دفترخانه ها چنین ازدواجی را به رسمیت بشناسند و از ثبت آن شانه خالی نکنند. و قبل از دفترخانه ها باید با کار گسترده فرهنگی کاری کنند که خود مردم و به خصوص زنان این ازدواج را به رسمیت بشناسند. برای این اقدام صدا و سیما باید برنامه ریزی های متنوعی تدارک ببیند و در برنامه هایی مثل گفتگوی خانواده روی این موضوع بحث های کارشناسی صورت گیرد. و از زنان ما سؤال شود که اگر جای مسؤلان اجرایی کشور بودند چه تصمیمی برای صدها هزار زن بیوه و مطلقه کشور می گرفتند. آیا باید در آتش محرومیت جنسی بسوزند؟ آیا تاهل ، حق طبیعی آنها نیست ؟ آیا غریزه سرکش جنسی قابل سرکوب است ؟ چه چاره ای غیر از چند همسری مشکل آنها را که مشکل همه آحاد ملت است ، حل می کند؟ بهتر نیست به جای آنکه تابع احساسات زنانه باشیم ، تسلیم عقل و شرع باشیم ؟ ۹. کسانی که با دانشجویان و محیطهای دانشگاهی تماس دارند واقفند که تقریباً صد در صد دانشجویان دختر و پسر، طالب ارتباط سالم با یکدیگرند. حرف دل همه آنها این است که ما خواهان این هستیم که در دوران تحصیل با هم رفت و آمد سالمی داشته باشیم و با روحیه هم آشنا شویم و بعد از اتمام تحصیل بطور رسمی ازدواج کنیم و اگر احیاناً یکدیگر را مناسب با هم نیافتیم از هم کناره گیری کنیم . در برابر این خواست عمومی دو گونه می توان موضعگیری کرد. یکی اینکه بگوئیم شما سوء نیت دارید. می خواهید در این دوران به عیش و کیف مشغول باشید و بعد طرف مقابل را رها کرده و سراغ کارتان بروید. نه تنها به شما اجازه ارتباط نمی دهیم بلکه هر چه بتوانیم بین شما حائل ایجاد می کنیم . برخورد دیگر که منطقی تر می نماید این است که بگوئیم آنچه شما طالب آن هستید حق طبیعی شماست و اسلام آن را به رسمیت شناخته ، بلکه بالاتر از آن را نیز اجازه داده است و ما به هر دختر و پسر دانشجو که قصد نامزدی داشته باشند، کمک می کنیم . حتی برای تسهیل در این امر، در دانشگاههای



بزرگ دفتري حقوقی افتتاح می کنیم تا نماینده رسمی سازمان ثبت اسناد، به آسانی، سند محرمیت برای دانشجویان صادر کند و این ارتباط صورت قانونی پیدا کند. این روش منطقی، جلو بسیاری از انحرافات اخلاقی و جرائم اجتماعی را می گیرد. و ثمرات آن از عوارض احتمالی آن به مراتب بیشتر است. اگر برای جوان یک باغ انگور بخریم و کلیدش را به او بسپاریم، او هرگز از دیوار باغ دیگران برای دزدی بالا نخواهد رفت. ۱۰. با توجه به اینکه بین سن بلوغ و فارغ شدن از تحصیل و خدمت سربازی و جذب بازار کار شدن، حدود پانزده سال فاصله می شود، عملاً بهترین بخش عمر در محرومیت جنسی سپری می شود. پیشنهاد ما این است که سنت نامزدی را در جامعه زنده کنیم و باتبلیغات سالم آن را به یک سنت ملی تبدیل کنیم. پیشنهاد این است که بزرگترها، دختران و پسران نو جوان را به عقد هم در آورند و به آنها اجازه دهند در حد محدود با هم معاشرت داشته باشند. هر دو در خانه پدری باشند و به تحصیل ادامه دهند. رفت و آمد و روابط عاشقانه و معاشرت محدود، چند سالی ادامه پیدا کند تا تحصیل و خدمت تمام شود و بتوانند زندگی مستقل تشکیل دهند. بعد از آنکه درسشان تمام شد و صاحب کار و درآمد شدند، تشریفات رسمی و جشن عروسی بر پا کنند. فایده چنین ازدواجی این است که تا حد زیادی جلو گناه و احساس محرومیت جنسی را می گیرد.

### نقص نظام آموزشی

البته ریشه این مشکل به نظام آموزشی کشور بر می گردد. در نظام آموزشی ما پس از دوازده سال تحصیل، جوان، هیچ کار آیی ندارد. نقص نظام آموزشی ما در این است که محصل مواد درسی بسیار زیادی را در این فاصله باید بگذراند و پس از گذشت این مدت طولانی چون در هیچ یک از مواد درسی بطور متمرکز کار نکرده است، در هیچ کدام صاحب نظر نیست. نه تنها صاحب نظر نیست که در حد آشنایی هم اطلاعات ندارد. برای مثال سالهای زیادی زبان خوانده می شود ولی دیپلمه ما نه قادر به تکلم است و نه قادر به خواندن و نوشتن. چاره اساسی این است که دوران فراگیری اطلاعات عمومی به همان دوران تحصیلات ابتدایی محدود شود و در شش سال بعد به طور متمرکز، فقط یک ماده درسی تدریس شود ((۱۳۸)). اگر محصلی شش سال به طور متمرکز در یک زمینه کار علمی و عملی داشته باشد، بعد از گرفتن دیپلم در حد کارشناس ارشد، تخصص خواهد داشت و به راحتی می تواند جذب بازار کار شود و طبیعتاً می تواند ازدواج بکند بدون آنکه سر بار پدرش باشد. امروزه بر خلاف زمانهای گذشته به برکت رسانه های گروهی، اطلاعات عمومی فراوانی به همگان القا می شود و نیازی نیست که به صورت مواد آموزشی تدریس شود باید روی پرورش متخصص سرمایه گذاری نمود ((۱۳۹)). ۱۱. یکی از موانع ازدواج، آداب و تشریفات رو به ازدیاد آن است. ازدواجی که پیامبر اکرم چنان سهل و آسان می گرفت، و گاه به صورت سر پایبی انجام می شد، امروزه در اثر پیرایه های من در آوردی از عهده عموم مردم خارج است. مجلس بله برون، جشن نامزدی، خرید بازار، جشن عقد، جشن عروسی، جهیزیه، پاتختی، سیسمونی، تهیه چند دست لباس یکبار مصرف برای مجلس عروسی و دهها آداب و تشریفات دیگر، ازدواج را برای جوانان رؤیایی دست نیافتنی کرده است. باید رسانه های جمعی با ابزار نقد و طنز به جان این رسومات پوچ بیافتند. نه آنکه در صدا و سیما با آب و تاب فراوان از این رسومات دست و پاگیر به نام فرهنگ مردم تجلیل شود. ۱۲. دولت با تشریح وضعیت جوانان و مشکل ازدواج، باید از عموم مردم کمک بگیرد. برای این منظور اعلان کند که هر ایرانی روزی یک تومان به این منظور اختصاص دهد. این مبلغ در ۵ سال از صد میلیارد تومان نیز تجاوز خواهد کرد. این پول هنگفت را می توان به وام ازدواج اختصاص داد و به جای آنکه به هر زوج جوان دو بیست هزار تومان (آن هم با هزار دنگ و فنگ) وام بدهند، به هر زوج، دو میلیون تومان وام دراز مدت بدهند. برای وصول این اعانه ملی می توان آن را به بهای آب و برق اضافه کرد، شبیه آنچه در مورد آبونمان صدا و سیما عمل می شود. این طرح بسیار آسان و بسیار کارگشاست و اگر به عنوان یک مالیات دائمی از مردم گرفته شود شاید بتوان مبلغ دو میلیون تومان رابه طور رایگان در اختیار زوجهای جوان قرار داد. نیز دولت باید

شماره حسابی برای کمک به ازدواج جوانان اختصاص دهد و از افراد خیر کمک بخواند. موفقیت این طرح‌ها در گرو تبلیغات رسانه‌های گروهی و تبیین معضلات ناشی از تاخیر ازدواج جوانان است. ۱۳. ایجاد یک وزارتخانه برای سامان بخشی به ازدواج بیش از ده میلیون نفر از جمعیت کشور، امری بایسته است. اسم این وزارتخانه می‌تواند وزارت جوانان باشد ولی مهمترین مسؤلیت آن باید ازدواج و سپس اشتغال جوانان باشد، نه سرگرم کردن جوانان. ۱۴. دولت برای تسریع ازدواج جوانان باید از اهرم تشویق استفاده کند. مثلاً اعلام کند هر دانشجویی که در دوران تحصیل ازدواج کند از پرداخت یکسال شهریه معاف است. ۱۵. می‌توان از سالن اجتماعات ساختمانهای دولتی برای برگزاری مراسم جشن عروسی استفاده کرد و به طور رایگان آن را در اختیار زوج‌های جوان قرار داد. این طرح به مراتب بهتر از برگزاری مراسم عروسی در مساجد است که از جهات زیادی مشکل دارد. ۱۶. در قوانین فعلی کشور در مورد ازدواج دوم باید تجدید نظر شود. نباید بر سر راه ازدواج دوم این همه قید و بند قرار دهیم. اگر تصور می‌کنیم با این کار، حق زن اول را تاءمین می‌کنیم بدون شک اشتباه می‌کنیم. اگر با دید کلان به مشکلات جاری کشور در امر ازدواج نظر کنیم و تحت تأثیر جو و احساسات نباشیم، هیچ شرطی اضافه بر آنچه قرآن و سنت شرط کرده است یعنی تمکن مالی برای اداره زن دوم، مطرح نخواهیم کرد. در پایان این بخش این تذکر ضروری است که در جو ناسالم فعلی، ازدواج دوم مستلزم فروپاشی زندگی اول و کینه و عداوت در بین فرزندان و از بین رفتن حیثیت و شخصیت اجتماعی مرد است. از این رو شبهه حرمت دارد. نه تنها امور مباح و مستحب بلکه امرواجب نیز اگر چنین عوارضی در پی داشته باشد، از وجوب می‌افتد. بلکه شاید حرمت پیدا کند. همان بهتر که صدها هزار زن بدون شوهر در محرومیت جنسی بسوزند و انحرافات و جرائم جنسی شیوع پیدا کند ولی بنیاد خانواده‌ها لطمه نبیند چنانکه گفتیم راه حل گذار از این بحران، کار گسترده فرهنگی از سوی رسانه‌های جمعی است. آنها اگر بخواهند می‌توانند این مسأله را به نحو شایسته‌ای حل کنند. نشریات کشور که تعداد آنها از هزارتجاوز کرده است، باید هر روز راجع به این موضوع گزارش و خبر و مقاله ارائه دهند. تشخیص مشکلات و کاستی‌ها در روابط جنسی کار آسانی است اما اصلاح این وضعیت، مستلزم تغییر و تحول در باورها و سنت‌های دیرینه مردم است که هر چند محال نیست اما به دشواری معجزه است. بار سنگین این مسؤلیت چنانکه گفتیم بر دوش رسانه‌های جمعی و متولیان فرهنگی مردم است. به امید روزی که راه ازدواج از هر جهت باز باشد و زن و مرد از طرح نیاز جنسی و پیشنهاد ازدواج طفره نروند و شرم و حیای مذموم از بین برود، و بزرگترها بنا به توصیه قرآن برای پیوند زناشویی پا درمیانی کنند، و رسم و رسومات موهوم و دست و پا گیر به فراموشی سپرده شود و در سراسر کشور هیچ زن و مرد مجردی پیدا نشود. آن روز شاهد سلامتی و شادابی مردم و به خصوص جوانان خواهیم بود. افسردگی و خمود جای خود را به طراوت و نشاط خواهد داد و راندمان کار و تحصیل ارتقاء خواهد یافت. آمار جرائم جنسی به صفر و آمار جرائم غیر جنسی به حداقل خواهد رسید و بسیاری از معضلات جامعه، خود به خود حل خواهد شد. آن روز شاهد شکوفایی هنر و شعر و ادبیات و ظهور هزاران عشق سوزان و صدها لیلی و مجنون خواهیم بود. ممکن است چنین عشق‌هایی، نوعی دیوانگی تلقی شود، اما چنین نیست. عشق زمینی بارقه‌ای از عشق حقیقی و اکسیر تحول شخصیت و تلطیف روح است. عشق، قوای خفته را بیدار و قابلیت‌ها را به فعلیت می‌رساند. عشق، استعدادهای باطنی را شکوفا و اراده و همت را صد چندان می‌کند. در جامعه دینی باید باب این مجاز گشوده باشد تا شاید از این میان یکی ره به حقیقت برد. مشکل اصلی چنانکه بارها اشاره شد، این است که بر خلاف دیدگاه اسلام که ازدواج و عمل زناشویی را مقدس و موجب گشایش درهای آسمان ((۱۴۰)) و پاداش بیکران می‌داند، تصور می‌شود که این کار و گفتگو از آن منافی با عفت عمومی و خارج از نزاکت است. اما سیره امامان ما اینطور نبوده است. در حدیثی می‌خوانیم که مردی نزد امام صادق (ع) آمد و پرسید نظر تان درباره کسی که زن خود را کاملاً برهنه کند و به تماشای او بنشیند، چیست؟ امام صادق با خوش رویی تمام فرمودند: چه لذتی بالاتر از این ((۱۴۱)) رسول اکرم و امامان ما صریحاً علاقه خود را به زن، ابراز می‌داشتند.

پیشنهاد ازدواج می دادند و پیشنهاد ازدواج رامی پذیرفتند. در قرآن می خوانیم که حضرت شعیب بدون آنکه موسی چیزی گفته باشد به او پیشنهاد کرد با دخترش ازدواج کند. امروزه چنین کاری در بین ما زشت شمرده می شود و اگر پدری به این اقدام دست بزند، طرف مقابل تصور می کند شاید توطئه ای در کار باشد. حضرت خدیجه همسر با وفای رسول اکرم نیز خود به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد. البته روال طبیعی آن است که مردها از زنان خواستگاری کنند ولی چه مانعی دارد اگر زنی مردی را شایسته ازدواج یافت به او پیشنهاد ازدواج دهد. اشکال کار، رسم و رسومات بی اساس و خرافی است که همچون غل و زنجیر دست و پای ما را بسته است و کار به جایی رسیده که هم خود را می آزاریم و هم مرتکب گناه می شویم. در بین ما اگر کسی همسرش را از دست بدهد، باید لااقل یک سال ازدواج نکند و لباس سیاه در بر کند. در غیر این صورت افکار عمومی او را تحت فشار قرار می دهد. جمعی می گویند چقدر بی وفا بود. جمعی می گویند چقدر هوسران بود. خلاصه حرف و حدیث مردم چنان عرصه را بر او تنگ می کند که دیگران پیشاپیش درس عبرت می گیرند. و بعضی ترجیح می دهند تا آخر عمر بیوه بمانند تا از زخم زبانها در امان باشند اما در تاریخ می خوانیم که حضرت علی (ع) سه روز بعد از شهادت همسرش حضرت فاطمه (ع)، بنا به وصیت خود او باخواهرزاده اش ازدواج کرد ((۱۴۲)). رسول اکرم نیز بعد از فوت همسرش خدیجه با زنان دیگری ازدواج کرد. اسماء بنت عمیس، همسر جعفر طیار شهید جنگ مویه بعد از شهادت همسرش ازدواجهای مکرر نمود. سکینه دختر امام حسین پس از شهادت شوهر اولش عبدالله بن حسن، چهار مرتبه ازدواج کرد. فاطمه دختر دیگر امام حسین شوهران متعدد نمود. لبابه همسر حضرت ابوالفضل (ع) بعد از واقعه کربلا با زید فرزند امام حسن ازدواج کرد و از او دارای دو فرزند گردید. صدها نمونه از این دست می توان در تاریخ نشان داد ((۱۴۳)). بنابراین ترک ازدواج با هر عذر و بهانه ای باشد نه تنها وفاداری به همسر سابق نیست بلکه ضد ارزش است.

## ازدواج موقت

بد نیست که راجع به ازدواج موقت تا اندازه ای مفصل بحث شود. گفتیم مفسران شیعه و سنی موضوع آیه ۲۴ سوره نساء را تشریح متعه می دانند. و احل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه ان الله کان علیما حکیما این آیه صریحا در مورد ازدواج موقت است. زیرا واژه متعه در نزد متشرعان به معنای ازدواج موقت بوده است. چنانکه ابن اثیر و جوهری آن را به ازدواج زمان دار معنا کرده اند. و جمعی از قراء مثل ابن عباس و ابن جبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود و عده زیاد دیگری آیه را اینطور قرائت کرده اند: فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فاتوهن اجورهن فریضه. اگر کسی بگوید استمتعتم همانطور که ممکن است به ازدواج موقت حمل شود، قابلیت دارد که کنایه از ازدواج دائم باشد زیرا ازدواج دائم نیز نوعی بهره بردن و استمتاع است. پاسخ این است که در این صورت اگر کسی بهره نبرد، نباید مهریه بپردازد. زیرا در آیه پرداخت مهریه مشروط به بهره بردن شده است. در حالیکه در ازدواج دائم اگر کسی قبل از عمل زناشویی طلاق بدهد باید نصف مهریه را بپردازد و اگر عمل زناشویی انجام شود باید تمام مهریه پرداخت شود، اگر چه مرد بهره ای نبرده باشد و با کراهت آمیزش کرده باشد. شاهد دیگر برای اثبات اینکه آیه راجع به ازدواج موقت است، ذیل آیه است. مفاد ذیل آیه این است که پس از توافق بر مهریه و زمان عقد اگر تمایل داشتید وقت آن را تمدید کنید با توافق طرفین مانعی ندارد. و این ویژگی فقط با ازدواج موقت تناسب دارد زیرا در ازدواج دائم چنین چیزی پیش نمی آید ((۱۴۴)). لازم به یادآوری است که عالمان سنی مذهب قبول می کنند که این آیه راجع به ازدواج موقت است، ولی می گویند در زمان خود پیامبر این حکم نسخ شده است. اما برای این سؤال جوابی ندارند که اگر واقعا در زمان پیامبر نسخ شده باشد، بهتر بود عمر برای آنکه با مخالفت اطرافیان روبرو نشود بگوید چنین حکمی به دست خود پیامبر نسخ شده است و کسی

حق ندارد آنچه را پیامبر لغو کرده است، احیا کند. نه آنکه بگوید متعه در زمان پیامبر حلال بود و من آن را تحریم می‌کنم ((۱۴۵)). خوب است بدانیم که ازدواج موقت و دائم از جهاتی با هم یکسانند و از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند:

### تاءکید فوق العاده نسبت به ترویج متعه

ازدواج موقت از دو جنبه مورد تاءکید پیشوایان دین قرار گرفته است. یک جنبه همان مصلحت و حکمت موجود در این قانون است. جنبه دیگر احیاء این سنت فراموش شده است. برای احیای این سنت فراموش شده توصیه و تاءکیدهای زیادی شده است تا جایی که فرمودند متعه فریضه است یعنی عبادتی فوق واجب است ((۱۶۰)). امام صادق (ع) فرمودند: دوست ندارم کسی قبل از آنکه یک بار موفق به ازدواج موقت شود، از دنیا برود ((۱۶۱)). در حدیث دیگری به یکی از اصحابشان (محمد بن مسلم) فرمودند: بکوش تا قبل از مرگ موفق به احیای سنت متعه شوی. در حدیث دیگری به اسماعیل جعفری فرمودند: آیا امسال موفق به متعه شدی؟ اسماعیل: آری با کنیزی بربری. امام (ع): اگر کنیز سندی هم یافتی غنیمت بدان ((۱۶۲)). ابوبصیر گوید در مدینه خدمت امام صادق (ع) رسیدم. آن حضرت فرمود: آیا از وقتی که از خانواده ات جدا شدی، موفق به متعه شدی؟ ابوبصیر: به خاطر مشکل مالی موفق نشدم. امام (ع) یک دینار به وی بخشیدند و فرمودند: سوگندت می‌دهم که قبل از آنکه نزد خانواده ات برگردی، متعه نمایی ((۱۶۳)). در حدیث دیگری فرمودند: هر مردی که موفق به متعه شود خداوند در ازای هر قطره از آب غسل او هفتاد فرشته خلق می‌کند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و کسانی را که متعه را حرام می‌دانند، لعنت کنند ((۱۶۴)). در حدیث دیگری امام صادق (ع) به اسماعیل هاشمی می‌گوید: از وقتی که از خانواده ات جدا شدی موفق به متعه شده ای؟ اسماعیل هاشمی: نیازی ندارم چون زنان زیادی همراه دارم. امام (ع) فرمود: نیاز هم نداشتی این کار را بکن تا سنت پیامبر را احیا کرده باشی ((۱۶۵)). این حدیث هم شنیدنی است. مردی به امام باقر (ع) گفت: دخترعمه ای دارم که ثروت زیادی دارد و برای من پیغام داده که: ((می‌دانی که من خواستگاران زیادی دارم ولی به هیچکدام جواب مثبت ندادم. شنیده‌ام که در قرآن و سنت پیامبر، متعه حلال شده است و مرد ناپاکی آن را تحریم کرده است. من نه به خاطر علاقه به مردان بلکه برای اطاعت از خدا و رسول او و مخالفت با آن مرد ناپاک، حاضریم به طور متعه همسر تو شوم)). من به او گفتم باید از امام باقر اجازه بگیرم. حال نظر شما چیست؟ امام (ع) فرمودند: درود بر شما دو همسر البته که این کار را بکن ((۱۶۶)). در خاتمه این بخش دو نکته را یادآور می‌شویم اول اینکه حضرت امیر(ع) بارها می‌فرمود: اگر عمر متعه را ممنوع نکرده بود هیچ مسلمانی مرتکب زنا نمی‌شد ((۱۶۷)). و نکته دوم اینکه شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: با آنکه به خاطر تسلط دشمنان اهلیت، اخبار و روایات تقیه ای زیادی از ائمه اطهار شنیده و ثبت شده است، اما در موضوع متعه، حتی یک حدیث وجود ندارد که متعه را منع کند. یعنی ائمه اطهار علی‌رغم جو حاکم و خطر جانی برای خود و شیعیانشان در این موضوع، هیچ تقیه نمی‌کردند و صریحاً به آن ترغیب می‌کردند و این چیز عجیبی است ((۱۶۸)). به این نمونه توجه فرمایید: مردی نزد امام باقر (ع) آمد و فرمود نظر شما درباره متعه چیست؟ امام باقر (ع) فرمود: در کتاب خدا و سنت پیامبرش حلال شده است و تا روز قیامت حلال باقی خواهد ماند. آن مرد گفت: از شما توقع نمی‌رود چنین چیزی بگویید با آنکه عمر آن را تحریم کرده است. امام: چنین می‌گویم اگرچه عمر تحریم کرده باشد. مرد: به خدا پناه می‌برم که شما چیزی را حلال بشمارید که عمر آن را حرام کرده است. امام: پس تو بر رأی عمر باش و من بر رأی رسول الله (ص) و حاضریم بر سر این موضوع با تو ملاحظه کنیم، آنچه پیامبر فرمود حق است و آنچه عمر گفته، باطل است. (آماده‌ام تا یکدیگر را بر سر این موضوع نفرین کنیم و من مطمئنم خداوند نفرینم را علیه تو مستجاب خواهد کرد) آن مرد سمج به جای پاسخ به امام با لحنی توهین آمیز گفت: آیا دوست داری که زنان و دختران و خواهران و دختر عموهای تو به این کار دست بزنند؟ اینجا بود که امام از او روی برگرداند ((۱۶۹)). او توقع داشت امام غیرت نشان دهد و بگوید اگر دختران یا خواهرانش به این

ازدواج تن در دهند ناراحت خواهد شد. در حالیکه غیرت انسانهای کامل در چارچوب شریعت است نه بیش از آن. غیرت نشان دادن در محدوده ای که خدا و رسول مباح شمرده اند، نه تنها فضیلت نیست که جلوه ای از تعصبات جاهلی است. بد نیست در پایان اشاره ای داشته باشیم به سخن فیلسوف و ریاضی دان معاصر، برتراند راسل که در کتاب زناشویی و اخلاق می نویسد: در عصر حاضر از سن بلوغ تا سن ۳۰ سالگی که سنین بحران جوانی، نمو غریزه جنسی، رغبت سرشار به زن و دشواری مقاومت در برابر تمایلات غریزی است، فترتی حاصل می گردد که در این فترت جوانان به بهانه تحصیل علم و تخصص از بهترین لذات عمر محروم می گردند. بنابر این یا باید جوانان را از تحصیل محروم نمائیم و این مخالف حکم عقل است و یا به آنها اجازه دهیم قوای غریزی خود را در مراکز فحشا مصرف کنند و این مستلزم بروز امراض مقاربتی و شیوع سوزاک و سفلیس و شانکر و نهایتاً ناتوانی جنسی است. در اینجا تنها یک راه وجود دارد و آن در نظر گرفتن ازدواج برای دختران و پسران توسط قوانین مدنی است تا هم از مشکلات ازدواج دائم و تحمل بارزندگی به دور باشند و هم دختران و پسران جوان در پرتو آن از مفاسد گوناگون روابط نامشروع جنسی محفوظ بمانند. آنچه در این مقال بر آن تاءکید رفت یعنی لزوم به رسمیت شناختن غریزه مردافکن جنسی و برطرف کردن همه موانع فرهنگی و قانونی و تحول در ذهنیت مردم نسبت به امر مقدس زناشویی و لزوم زدودن شرم و حیای مذموم در این موضوع و خلاصه بسیج همگان در جهت برطرف کردن مانع اصلی اکثر معضلات پیچیده جامعه، چیزی است متناسب با یک جامعه اسلامی. جامعه ای که زنان ترجیح می دهند بدون ضرورت، حریم خانه را ترک نکنند. اما در جامعه فعلی که زنان با حضور گسترده خود، محیط را آماده اشتعال غریزه جنسی کرده اند، باید وضعیت ازدواج از آنچه که گفتیم نیز به مراتب سهل تر باشد. لازم به یادآوری است که در گذشته های نه چندان دور، عموم زنان ترجیح می دادند به تربیت فرزند و اداره محیط خانه سرگرم باشند و فقط بنا به ضرورت از خانه خارج شوند. اما امروزه وضعیت کاملاً فرق کرده است. تبلیغات سرسام آور فمینیستی و تهاجم فرهنگی غرب و بعضی ضرورت های ناشی از زندگی ماشینی و بحران اقتصادی، موجب شده است که زنان نیمی از اوقات خود را در خارج خانه سپری کنند. اسلام حضور زنان در خارج از محیط خانه را تحریم نکرده و در پاره ای موارد واجب می داند. معذکک بر حداقل حضور فیزیکی آنان در اجتماع اصرار می ورزد. درست عکس آنچه در تبلیغات رسانه های امروزی بر آن پافشاری می شود یعنی حداکثر حضور فیزیکی. جالب اینکه اگر در گذشته خانه داری مستلزم نوعی عقب ماندگی و محرومیت از تحصیل بود، امروزه اصلاً چنین نیست. خانه ها به برکت دستاورد دانش جدید و تجهیز به رسانه های گروهی و شبکه اینترنت به دانشگاه و برج مراقبت تبدیل شده است و همگان می توانند در عین اینکه در خانه قرار دارند در کلاس درسی که به طور مستقیم صدا و تصویر استاد را در اختیار دارند شرکت کنند و با استاد به طور مستقیم گفت و شنود داشته باشند. بنابر این استقرار در منزل مستلزم عقب ماندگی و محرومیت نیست. و به عبارت دیگر عدم حضور فیزیکی زنان به معنای عدم حضور فکری و سیاسی آنها نیست. مع الاسف امروزه شغل بیرون منزل برای زنان از یک ضرورت خارج شده و به صورت یک امتیاز اجتماعی درآمده است. در اینجا در صدد بیان عوارض منفی اشتغال زنان در خارج از خانه نیستیم که مجال جداگانه ای می طلبد. صرفاً در صدد بیان این نکته هستیم که زندگی امروزی، زنان و مردان و به خصوص دختران و پسران جوان را در دانشگاه و مدرسه و کوچه و بازار و مجتمع های مسکونی و محلات پر تراکم، بسیار به هم نزدیک کرده است. وسایل ارتباط جمعی نوین مثل رادیو، تلویزیون، ویدئو، کامپیوتر، شبکه اینترنت، جرائد و مجلات، راه های ارتباط را هموارتر ساخته و آتش غرائز راشعله ورت می سازد. پسران جوان دائم در معرض تشعشعات مغناطیسی دختران پری روی قرار دارند و ما بی جهت از جوانان انتظار داریم تا مانند صدها سال پیش که این همه تغییر و تحول رخ نداده بود و ازدواجها اغلب در همان سنین نوجوانی صورت می گرفت همچنان پاک و بی آرایش بمانند. پس اینکه گفتیم ارتباط زناشویی باید به سهولت خوردن و آشامیدن باشد، در مورد یک جامعه سالم بود. اما اگر وضعیت فعلی زمانه و اجتماع خود را مد نظر قرار دهیم باید

بگویم ارتباط زناشویی باید بسیار سهل تر و کم هزینه تر از آن زمانها باشد.

## بالاخره چه باید کرد؟

دوره طولانی تجرد، تراکم زنان مجرد، فقدان امکانات کامجویی مشروع، دشواری ایجاد رابطه علیرغم صحنه‌های تحریک کننده و دهها عامل دیگر نصاب محرومیت جنسی را بالا برده است. متأسفانه آمار و ارقامی در دست نیست تا بتوان چهره دهشتناک و عواقب شوم محرومیت جنسی را در جلوه‌های انحرافی آن بهتر تصویر کرد. لیکن شواهد و قرائن از هر لحاظ هشداردهنده است. طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت ۱۵ سال به بالای کشور هنوز ازدواج نکرده‌اند. از سوی دیگر تقریباً ۵ درصد جمعیت ۱۵ سال به بالای کشور در اثر طلاق یا فوت، همسرشان را از دست داده‌اند. بنابر این رقمی حدود ۵/۱۲ میلیون نفر از جمعیت کشور مجردند و اگر ۵/۲ میلیون نفر از این رقم را به دلیل سن بالا منظور نکنیم، باید بگویم ۱۰ میلیون نفر در محرومیت جنسی به سر می‌برند. اگر مشکل این جمعیت انبوه، حل نشود، بدون شک باید همچنان درگیر پیامدهای منفی آن باشیم. حضرت علی (ع) در جمع اصحاب خود نشسته بود. زنی زیبا از آنجا عبور کرد. مردانی که آنجا نشسته بودند، چشم به او دوختند. حضرت علی با مشاهده این وضعیت فرمود: نگاه موجب تحریک است. هر کس به زنی نگاه کرد و خوشش آمد، برود و با همسرش آمیزش کند زیرا زنان با هم فرقی ندارند ((۱۷۰)). در روایت است که رسول اکرم (ص) در جمع اصحاب خود بودند. زنی از آنجا عبور کرد. آن حضرت برخاست و نزد همسر خود زینب رفت و با او درآمیخت. سپس برگشت و فرمود: هر کس زنی را ببیند و از او خوشش بیاید، باید برود با همسرش آمیزش کند و اجازه ندهد که شیطان بر او راه یابد ((۱۷۱)). بنابر این چاره حضور در جامعه‌ای که زنان و مردانش می‌خواهند دوش به دوش هم فعالیت داشته باشند، باز بودن راه ازدواج است. حتی پیامبر عظیم‌الثناء اسلام نیز با ارتباط زناشویی، خود را در برابرین خطر، حفظ می‌کند و در نهایت صفا و صداقت، نیاز غریزی خود را از کسی مخفی نمی‌کند تا ما نیز الگو بگیریم و نیاز جنسی را از راه طبیعی فرو نشانیم ((۱۷۲)). حال در نظر بگیرید کشوری را که ۱۰ میلیون نفر از جمعیت آن در محرومیت جنسی باشند. ساده لوحی است اگر تصور کنیم که این عده از پیامبرشان بر خود مسلط‌ترند و دست از پا خطا نمی‌کنند. اشخاصی که از روابط زناشویی محرومند، در ظاهر افرادی آرام و سربه‌زیر به نظر می‌رسند، ولی تحقیقات روانکاوان حاکی از ناآرامی و تلاطم روحی آنهاست. آمار خودکشی و اضطراب‌های روانی در افراد محروم از روابط زناشویی بسیار بیش از افراد متاهل است. دولت باید به اینگونه افراد به چشم کسانی که مبتلا به اختلال روانی هستند و هر آن ممکن است مشکلی بیافرینند، نگاه کند و در صدد حل این معضل بزرگ اجتماعی باشد و بداند این ناهنجاری روحی، داروی مشابهی در بازار ندارد. ورزش و فوتبال و سرگرمی‌های تلویزیونی هرگز جای ازدواج رانمی‌گیرد. به کارگیری دائم واژه جوانان و پרגویی در باب آن به معنای حل کردن مشکلات جوانان نیست. تا فرهنگ ما در مسیر تعالی و تکامل قرار نگیرد و تا مسأله ازدواج جوانان از سوی مؤلان، جدی گرفته نشود، هیچ چیز ما درست نخواهد شد. رسول اکرم (ص) به افراد مجرد می‌فرمود ازدواج کنید، در غیراین صورت از گناهکارانید ((۱۷۳)). یعنی حالت سوم ندارد. یا انسان باید متاهل باشد و یا آلوده به گناه و مفسد ناشی از محرومیت جنسی. دولت ممکن است از این که رقمی حدود ۳۵ درصد جمعیت بالغ کشور در تجرد بسر ببرند، نگران نباشد و چنین فکر کند که اگر این جمعیت انبوه ازدواج کنند، آمار موالید در سالهای بعد افزایش یافته و بر مشکلات دولت اضافه خواهد شد. اما این قضاوت درست نیست. زیرا حل مشکل ازدواج این جمعیت انبوه، به طور خودکار صدها مشکل و معضل اجتماعی دیگر را حل خواهد کرد. حتی معضلی مثل اعتیاد به مواد مخدر که یک بلای بزرگ اجتماعی است، با این مسأله در ارتباط است ((۱۷۴)). نیروی جنسی متراکم و محروم، خطر کامجویی‌های انحرافی را افزایش می‌دهد. بازار فحشاء رواج می‌یابد. بر شمار زنان خیابانی افزوده می‌شود. همجنس‌بازی، بیماری‌های

مقاربتی، زنا، محصنه، خیانت به میثاق زناشویی، اعتیاد، طلاق، فرزندان طلاق، آبتنی‌های آزاد، سقط جنین، متلک‌گویی، آزارهای خیابانی، مزاحمت‌های تلفنی، افت تحصیلی جوانان و دهها پیامد آشکار و پنهان دیگر، همه مولود اختلال در سنت ازدواج است. امروزه وسیله نقلیه یکی از بهترین ابزار روابط آزاد جنسی بشمار می‌آید. اگر زنی در کنار خیابان لحظاتی به انتظار ماشین بایستد، اکثر ماشین‌های شخصی از یک کیلومتری او را زیر نظر می‌گیرند و علیرغم آنکه هیچ علامتی دریافت نمی‌کنند، باز احتیاطاً یک بوق می‌زنند که شانس خود را آزموده باشند. در خیلی از موارد نیز موفق می‌شوند و دور از انظار با هم ارتباط برقرار می‌کنند و بعد از ساعاتی همچنان ناشناس از هم جدا می‌شوند و احیاناً هیچگاه هم یکدیگر رانمی‌بینند. در حالی که اگر به آنها آموزش داده شود و بدانند به راحتی می‌توانند از طریق مشروع با هم مرتبط باشند، هرگز به گناه راضی نمی‌شوند.

### مشکل اصلی

مشکل اصلی چنانکه بارها اشاره کردیم، مشکل فرهنگی است. واقعیت این است که اسلام ناب و فرهنگ شیعی از بین ما رخت بر بسته و ما در بسیاری از شؤونات خود التقاطی می‌اندیشیم. عناصری از فرهنگ غرب و اندیشه مسیحیت و فرهنگ اموی و روحیه عمری در بین ما حاکم است. بنگرید شهید مطهری در این باره چه زیبا می‌گوید: برای ما تحقیق در امر حادثه حکومت اموی تنها جنبه تعجب‌آمیز ندارد. این یک امر سطحی نبوده که فقط مربوط به سیزده قرن پیش باشد که بگوییم آمد و رفت. این خطری بود برای اسلام از آن روز تاروژی که خدا می‌داند. حتماً اگر بخواهیم به تاریخ روحیه خودمان رسیدگی کنیم باید به تاریخ اموی رسیدگی کنیم. فکر اموی در زیر پرده و لفافه با فکر اسلامی مبارزه می‌کرد. عنصر فکر اموی داخل فکر اسلامی شد. ای بسا که در فکر همانهایی که هر صبح و شام بنی‌امیه را لعنت می‌کنند، عنصری از فکر اموی موجود باشد و خودشان خیال کنند فکر اسلامی است و قطعاً اینطور است ((۱۷۵)). بارها بر ما بیخشای، آنچه را که تو سهل گرفتی، ما سخت گرفتیم و آنچه را که تو اهمیت دادی ما سهل انگاشتیم. خرافات و رسومات قومی را دین پنداشتیم و دین آسان تو را سخت و زمخت ساختیم و بدین سان بر خود و دین تو جفا کردیم.

### ایراد و اشکال به ازدواج موقت

مخالفان ازدواج موقت نمود عملی آن را در نظر می‌گیرند و آزادی ازدواج موقت را به معنای برداشتن موانع قانونی از پیش پای مردان هوسباز می‌پندارند که بدون احساس مسئولیت کانون گرم خانواده را به امان خدا سپرده و هر شب به دنبال شکار تازه ای می‌روند. این گروه با توصیف متعه به زن کرایه ای، بی آنکه تصویر روشنی از ماهیت این نهاد حقوقی داشته باشند، بدان می‌تازند. زنان شوهردار نگرانند که مبادا آزادی متعه باعث وسوسه شوی آنان شود و کار به جاهای باریک بکشد و همسر به ظاهر سر به زیر و وفادار آنان با استشمام بوی طعمه، هوس تجدید فراش و تغییر ذائقه کند. برخی از متدینین هم نگرانند که مبادا آزادی متعه روی دیگر همان آزادی جنسی غرب باشد که با رنگ و بوی مذهبی تبلیغ می‌گردد و بعید نیست که این بار مملکت به نام اسلام و دین به ورطه فساد اخلاقی سقوط کند. جامعه شناسان نیز نگرانند که مبادا آزادی ازدواج موقت موجب سستی بنیان خانواده شود و چنین می‌پندارند که انطباق نداشتن آن با شرایط و احوال فعلی جامعه ما ممکن است باعث ایجاد تنشها و ناهنجاریهای تازه در جامعه گردد. برخی از زنان تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر نیز، متعه را به معنای بازیچه شدن زن در برابر هوسهای شیطانی مرد و تبدیل او به کالایی با تاریخ مصرف مشخص دانسته و آن را توهین به ساحت زن می‌دانند. شیفتگان فرهنگ غرب که چشم به دهان محافل فرهنگی و فکری اروپا دوخته اند و هر آنچه مهر تائید غرب بر آن نخورده باشد قبول

ندارند، متعه را نهادی کهنه می‌شمارند که با زندگی امروزی هم‌نوایی ندارد. قبل از پاسخ به گفته‌های مخالفان باید بگوییم انسان پدیده بسیار پیچیده‌ای است که هیچ روان‌شناسی به اندازه خالق او به زوایای تاریک روح او آشنا نیست. و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوریثه ۱۶/۵۰. از این رو در شریعت اسلام قانونگذاری در مورد روابط حقوقی افراد و سرنوشت جامعه نه در اختیار پارلمان و مردم بلکه صرفاً در حوزه اختیارات قانونگذار دین یعنی خود خداوند است ((۱۴۶)). قانونگذاری انسانها علاوه بر آنکه از افکار طبقاتی و گروهی و حزبی یا تمایلات ملی گرایانه و وابستگی به اخلاق و عادات قومی و محیطی و غیره رنج می‌برد، از توان کافی برای درک مصالح واقعی فرد و جامعه نیز برخوردار نیست. انسان آنچه که موافق طبع اوست برمی‌گزیند و گام برداشتن در مسیر آن را عاقلانه و ضروری می‌داند، حال آنکه ممکن است تصویری همیشه با واقعیت منطبق نباشد. قرآن می‌گوید: ممکن است شما چیزی را دشمن بدانید که نفع شما در آن است. همچنین ممکن است از چیزی خوشتان بیاید که به ضرر شما باشد. خدا آگاه است و شما ناآگاهید ((۱۴۷)). مثلاً- ممکن است بسیاری از مردم خوردن و خوابیدن و زندگی بی‌دغدغه و آکنده از رفاه را یک زندگی واقعی و خوب بدانند و نخواهند خود را به زحمت انداخته و کار کنند. ولی کمال آدمی و شکوه زندگی از مواجهه با مشکلات و دست و پنجه نرم کردن باشداید روزگار زاینده می‌شود. چه بسیار پندارهای واهی که بشر در طول زندگی پرفراز و نشیب خود کاملاً درست و بی‌نقص می‌دانسته است و امروز ما بر همه آنها به دیده تمسخر می‌نگریم. اعتقاد به بت پرستی، اعتقاد به طبیعی بودن برده داری، اعتقاد به تأثیر نجوم در سرنوشت انسان، اعتقاد به ثابت بودن کره زمین و مانند آنها خدشه‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند اما امروزه کسی در واهی بودن آنها تردید ندارد. پس ممکن است انسانها برای مدت مدیدی بینش خاصی داشته باشند که به کلی خطا باشد. و سؤال این است که آیا تلقی ما از ازدواج موقت نمی‌تواند همین سرنوشت را داشته باشد. ایمن‌ترین راه این است که بینیم آیا آفریدگار هستی که به روحيات و مصلحت فرد و جامعه بهتر از ما واقف است چنین ازدواجی را به رسمیت می‌شناسد یا نه. و اگر معلوم شود که در زمان پیامبر اکرم و خلیفه اول و دوم امری شناخته شده و رایج بوده و خلیفه دوم در اثر شبهه‌ای آن را به طور موقت ممنوع کرده است، دیگر جای هیچ اعتراضی نخواهد بود و باید تلقی خود را تخطئه و اصلاح نماییم. به خصوص که این نوع ازدواج را بسیاری از فیلسوفان اجتماعی غیر مسلمان کاملاً حکیمانه و بهترین چاره جوامع فعلی می‌دانند. شهید مطهری می‌نویسد: خلیفه دوم در زمان خلافت خود ازدواج موقت را تحریم نمود و این تحریم بنا به توجیه مرحوم آیت الله آل کاشف الغطاء حکم و مصلحت سیاسی و ثانوی و موقت بوده نهی شرعی و مولوی و دائمی و از اینرو با عکس العمل عمومی و مخالفت مسلمین آن عصر مواجه نگردید ((۱۴۸)). متأسفانه در زمانهای بعد این نهی به صورت قانون شرعی تلقی گردید. حضرت امیر(ع) می‌فرمود اگر عمر ازدواج موقت را نهی نمی‌کرده هیچ کس جز شخص شقی مرتکب زنا نمی‌شد ((۱۴۹)). و ابن عباس می‌گفت ازدواج موقت رحمتی از جانب خدا بر امت محمد (ص) بود اگر خلیفه دوم از آن نهی نمی‌کرد جز افراد کمی مرتکب زنا نمی‌شدند ((۱۵۰)) برتراند راسل ازدواج موقت را زناشوئی دوستانه خوانده و آن راه حل مشکل جنسی جوانان در عصر حاضر می‌داند و آن را به دولتها پیشنهاد می‌کند ((۱۵۱)). یکی از علمای اهل سنت پس از نقل این پیشنهاد افتخار می‌کند که این قانون جزء قوانین یکی از مذاهب اسلامی یعنی شیعه است ((۱۵۲)). چنانکه اشاره شد مردها به طور طبیعی روحیه چند همسری دارند و اگر مانعی در برابر خود نبینند به هیچوجه به یک زن اکتفانمی‌کنند. با توجه به این نیاز فطری، چند همسری و ازدواج موقت تشریح شده است. یکی از فلسفه‌های تشریح چند همسری و ازدواج موقت اشباع همین زیاده خواهی است. البته چون این ویژگی مربوط به نوع انسانهاست، نباید آن را زیاده خواهی نامید.



بلکه اگر احساس نیاز هم نباشد و به قصد لذت جویی و کامیابی، همسر دوم اختیار کند کار مشروع و معقولی است زیرا تنوع طلبی و تفریح از غرائز انسانی است. البته این غیر از زبانه گی و هرزگی است. در حدیثی می‌خوانیم که خداوند متعال، شراب را برای شیعیان ماحرام کرده است و به جای آن زناشویی موقت را قرار داده است ((۱۵۳)). بدون شک کسی شراب را برای نیاز نمی‌خورد بلکه برای لذت بردن شراب می‌نوشند. مفاد حدیث این است که هر کسی نیازمند تفریح و تنوع است. لذتجویی و کیف کردن راه‌های مختلفی دارد. شراب خوردن یکی از آن راه‌هاست ولی چون ضرر و صدمه آن از منافع آن بیشتر است خداوند شراب را حرام کرده و به جای آن خداوند نخواستہ انسانهای تنوع طلب و ناتوان در برابر ژر/.. /ووو غریزه جنسی در فشار و تنگنا قرار داشته باشند. غرض از نقل این حدیث این است که نباید با ژست روشنفکری از خدا و رسول او جلوتر بیافتیم ((۱۵۴)) و بدون دلیل و برهان بگوییم ازدواج موقت مخصوص کسانی است که همسرانشان فوت شده اند یا در منطقه دور افتاده ای هستند و دسترسی به همسر خود ندارند و از این دست مصلحت‌اندیشی‌های ناشیانه. متأسفانه بعضی از متفکران خودی نیز بر اثر واقف نبودن به ژرفای نیروی جنسی و بی‌صبری انسان بخصوص مردان در برابر این غریزه سرکش و حس زیاده‌خواهی که آن نیز ویژگی ذاتی آنها و نه روحیه جمع‌خاصی از مردان است و بی‌توجه به فزونی زنان آماده به ازدواج نسبت به مردان آماده ازدواج و وجود جمع کثیری زنان مطلقه و بیوه در همه جوامع، و نیز تلقی منفی نسبت به عمل زناشویی، متع را فقط برای مردان مجرد تجویز کرده‌اند. یکی از این نویسندگان ((۱۵۵)) در لایحه پیشنهادی خود در مورد ازدواج موقت می‌نویسد: ماده ۲ مردانی که همسر دیگری اعم از دائم یا موقت نداشته باشند، می‌توانند از نکاح موقت استفاده کنند. همین نویسنده تعدد زوجات را نیز عملاً منتفی می‌بیند. به نظرایشان قرآن برای چند همسری شرطی قرار داده است که عملاً جز برای افراد بسیار بسیار نادر، چنین فرصتی فراهم نمی‌شود. و آن شرط قدرت بر اجرای عدالت است. بعد می‌نویسد: عدالت که لازمه و شرط حلیت چند همسری است، معنای بسیار وسیعی دارد که از عدالت در تأمین هزینه زندگی و نفقه و سکنی و حسن معاشرت، محبت قلبی و عملی گرفته تا عدالت در مغالزه و مقاربت را شامل می‌شود. گمان می‌کنم که شما با من هم عقیده باشید که چنین توفیقی اگر نگوییم نصیب کسی نمی‌شود، لاقلاً باید بگوییم که نصیب افراد نادری می‌شود. این سخنان در عصر ما که مردم تحت بمباران تبلیغات فمینیستی قرار دارند، بسیار جذاب و پر خریدار است. اما در محافل علمی هیچ قدر و قیمتی ندارد. زیرا با ضوابط شناخته شده در فقه و تفسیر و سیره پیامبر و امامان و نیز شیوه معمول در نزد متدینان مغایر است. نویسنده محترم اگر به آیه ۱۲۹ سوره نساء توجه می‌فرمود هرگز به خود اجازه نمی‌داد چنین مطلبی بنویسد. بد نیست تا عملی داشته باشیم بر آیه مزبور: و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه و ان تصلحوا و اتقوا فان الله کان غفوراً رحیماً از این آیه می‌فهمیم که در میان مسلمانان کسانی بودند که بعد از نزول آیه سوم همین سوره که می‌فرماید اگر بیم دارید عدالت نوزیدیک زن بگیری ((۱۵۶))، تلاش زیادی می‌کردند که بین زنانشان عدالت بورزند. بدیهی است که یک قانون آسمانی نمی‌تواند بر خلاف فطرت باشد و یا تکلیف توانفرسا صادر کند. و از آنجا که محبت‌های قلبی عوامل مختلفی دارد که بعضی از آنها از اختیار انسان بیرون است و دستور به عدالت نسبت به آن منتفی است. اما نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران، عدالت کاملاً امکان پذیر است. مفاد آیه ۱۲۹ این است که حالا که نمی‌توانید از نظر محبت، بین همسران خود عدالت بورزید و همه را به یک اندازه دوست بدارید، لاقلاً یکسره به سمت یکی از آنها کشیده نشوید که زن دیگر بلا تکلیف بماند. و به عبارت دیگر حالا که عدالت مطلق ممکن نیست، بی‌عدالتی مطلق را برنگزینید. پس این آیه صریحاً می‌گوید در صورتی که نمی‌توانید کاملاً عدالت بورزید تلاش کنید در حد استطاعت خود که همان عدالت در نفقه و رفتار با زنان است عدالت را نادیده نگیرید. پس آیه صریحاً ازدواجی را که در آن عدالت مطلق به جهت آنکه مقدور نیست رعایت نمی‌شود، تصحیح می‌کند. از روایات اسلامی بر می‌آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرد، ابن ابی العوجاء از مادیین معاصر امام صادق بود. او این ایراد را بر هشام

این حکم متکلم معروف مسلمان وارد ساخت. هشام که پاسخی برای این اشکال به ذهنش نرسید از شهر خود که ظاهراً کوفه بود به مدینه آمد و خدمت امام صادق رسید. امام از آمدن او در غیر وقت حج و عمره به مدینه تعجب کرد. او عرض کرد که چنین سؤالی پیش آمده است. امام در پاسخ فرمود منظور از عدالت در آیه سوم سوره نساء عدالت در نفقه و منظور از عدالت در آیه ۱۲۹ همین سوره که محال شمرده شده است عدالت در تمایلات قلبی است. بنابر این چند همسری با رعایت عدالت نسبی نه ممنوع است و نه محال. هنگامی که هشام از سفر بازگشت و این پاسخ را در اختیار ابن ابی العوجاء قرار داد او سوگند یاد کرد که این پاسخ از خود تونیست ((۱۵۷)). معلوم است که اگر کلمه عدالت را در دو آیه به دو معنا تفسیر می‌کنیم به خاطر قرینه روشنی است که در هر دو آیه وجود دارد. زیرا در ذیل آیه مورد بحث صریحاً می‌گوید تمام توجه خود را به سمت یک زن قرار ندهید و به این ترتیب انتخاب دو همسر مجاز شمرده شده است. وانگهی اگر توفیق اجرای عدالت برای کسی میسر نمی‌شود و یا برای نوادری از مردم امکان پذیر است. در این صورت تشریح قانون چند همسری به کلی لغو و مضر خواهد بود و مثل این است که اداره راهنمایی و رانندگی، عبور از گردنه خطرناکی که در سال منجر به مرگ هزاران بی‌گناه می‌شود را، آزاد اعلام کند و بگوید فقط رانندگانی حق عبور از این گردنه را دارند که با احتیاط کامل رانندگی کنند. تصدیق می‌کنید که روش معقول این است که عبور از چنین گردنه‌ای به کلی ممنوع شود. نکته ظریف دیگر که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم این است که اگر تصور نویسنده محترم از موضوع، تصور صحیحی بود ساختار آیه سوم سوره نساء باید یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای پیدا کند و به جای آنکه بفرماید: چند همسر اختیار کنید و اگر نتوانستید عدالت بورزید یک زن بگیرید، بفرماید: یک زن بگیرید و اگر نتوانستید عدالت بورزید چند همسر اختیار کنید. نویسنده محترم خوب می‌داند هزاران نکته و اشاره لطیف در شیوه‌های تعبیری و بیانی قرآن نهفته است و انتخاب اسلوب اول تلویحاً مفید این نکته است که مردان روحیه چند همسری دارند و اگر مانعی در برابر خود نبینند هرگز به یک زن اکتفا نمی‌کنند. و این همان نکته‌ای است که روانکاوان بر آن تاءکید دارند و گذشته از تصریح قرآن و تحقیق روانکاوان، همه مردان بالوجدان آن را در وجود خود می‌یابند. به همین جهت زنان همواره می‌کوشند از شوهران خود مراقبت کنند. در ادبیات همه ملل و اقوام ضرب‌المثل‌ها و قصه‌های فراوانی در این باره وجود دارد نیز اگر بنا بر تصور ایشان، ازدواج موقت، مخصوص مردان مجرد بود، نباید در روایات، جایگزین شراب شمرده شده باشد که صرفاً برای کیف و تفنن می‌نوشند. همچنین نباید اسم آن متعه باشد که معادل لذت و کامیابی است. بلکه باید اسم آن متضمن معنای اضطرار باشد.

## شبهات و ایرادات

((۱۵۸)) بعضی مخالفان به صورتها و نمودهای منفی مسأله می‌نگرند. برای مثال برداشت آنها از متعه چیزی است در این حدود که مرد پولداری هر روز زن جوانی صیغه کند و بعد از کام گرفتن، وی را به امان خدا رها کند. یا مرد هوسبازی بی‌اعتنا به خانواده خود هر روز دنبال زیباروی ساده دلی برود و او را در دام شیطانی تزویر خود گرفتار کند. پیداست که از همه آزادیهای قانونی می‌توان سوء استفاده کرد و نتیجه معکوس گرفت. مثلاً آزادی معاملات منجر به افلاس و بدبختی تاجر کوتاه فکر و خانواده وی می‌گردد. آزادی ورزش می‌تواند به جرح و نقص عضو یا مرگ ورزشکار منجر گردد. آزادی حمل و نقل جاده‌ای باعث تصادفات رانندگی می‌شود. آزادی تجارت در موارد زیادی موجب تقلب در معامله و کلاهبرداری و فریب‌مآوران دولت و ارتشاء می‌شود. همین‌طور در ازدواج دائم نیز ممکن است یک آدم بی‌کار و لاابالی دختر معصومی را به عقد دائم خود در آورد و خانه را برای او تبدیل به جهنم کند. چه بسیار ازدواجهایی که با هزاران عشق و امید شروع ولی خیلی زود به نومیدی و کابوس تبدیل شده است. پس چاره کار چیست؟ آیا باید ازدواج دائم را نیز به طور کلی تحریم کرد یا آنکه تا حد امکان در جهت کاستن از آثار منفی مسأله گام برداشت و راه‌های سوء استفاده و تخلف را مسدود کرد. شکی نیست که راه دوم عاقلانه

تراست .

### در بین همه ایرادهایی که از متعه می‌گیرند این ایراد از همه چشمگیرتر است و از طنز و گیرایی خاصی برخوردار است .

با کمال تعجب در عبارات کتاب های حدیثی نیز به همین عنوان برمی‌خوریم المراءه المستاءجره . ولی این تعبیر صرفاً یک تشبیه است . مرحوم خوانساری در کتاب با ارزش جامع المدارک در این خصوص می‌نویسد: متعه از عقود معاوضی نیست که تشبیه آن به اجاره صحیح باشد. زیرا عرف از متعه چنین برداشتی ندارد. عرف زن را کالایی قابل معاوضه نمی‌داند. اگر در سخن منقول از امام صادق (ع) عبارت انهن مستاءجرات و در سخن منقول از امام باقر انما هی مستاءجره به کار رفته است صرفاً برای تشبیه است . زیرا هم متعه و هم اجاره عقد مدت دار هستند و با انقضای مدت متعه همانند انقضای زمان در اجاره عقد منحل می‌شود. از این رو در روایات فوق صرفاً با لحاظ این جنبه نکاح منقطع ، آن را به اجاره تشبیه کرده اند. و عبارت انهن مستاءجرات بیانگر همه ابعاد این نهاد نیست . اگر ماهیت متعه با عقد اجاره یکی باشد در آن صورت به صرف عقد، زن نمی‌تواند مالک نصف مهر شود. چون با عقد اجاره چنین حقی برای مستاءجر یا مزدور ایجاد نمی‌شود. همچنین در صورتی که مرد همه مهر را به همسر خویش بدهد بعد از فوت او حق مراجعه و استرداد به نسبت باقیمانده مدت را ندارد حال آنکه در اجاره ، موجریا کارفرما چنین حقی را دارد. کدام کارگری است که بعد از اتمام عقداجاره یا با وفات کارفرما ملزم به نگهداری عده گردد یا در صورت شرط از کارفرما ارث ببرد. وانگهی در اجاره تمامی دسترنج کارگر عاید کارفرما می‌شود و برای کارگر جز زحمت و رنج چیزی باقی نمی‌ماند به همین سبب است که زحمت او با اجرت جبران می‌شود. ولی در ازدواج موقت چنین نیست که همه سود قرارداد از آن مرد باشد و زن فقط اجرت (مهر) بگیرد. بلکه اگر التذاذی باشد طرفینی است و اگر مرد از زیستم در کنار همسری مهربان احساس آرامش کند، زن نیز چنین نفعی را به دست خواهد آورد. عبارت زن کرایه ای برای زوجه ، چهره مظلومی به بار نمی‌آورد، چرا که شوهر را نیز می‌توان شوهر کرایه ای خواند. ولی حقیقت رانمی‌توان با شعار و مغالطه عوض کرد. چنانکه با تشبیه زن در ازدواج دائم به کلفت و مرد به نوکر بی‌جیره و مواجب یا تشبیه کارمند به برده دولت نمی‌توان به تخطئه ازدواج یا شغل اداری دامن زد. اصولاً در منطق نیز گفته شده است که تشبیه در امر شناخت گمراه کننده است . برای مثال در فیزیک نمی‌توان گفت که پروتون و نوترون موجود در اتم عاشق و معشوق یکدیگرند چون به دنبال هم سرگردانند. زیرا عکس آن نیز صادق است یعنی می‌توان گفت آن دودشمن یکدیگرند چون یکدیگر را تعقیب می‌کنند. آزادیی که در متعه به خصوص برای زن وجود دارد در عقد دائم وجود ندارد. در عقد موقت زن به صورت یک موجود عاقل و بالغ در کمال آزادی تن به قراردادی می‌دهد که نفع مشترک با مرد دارد. در این قرارداد مرد از هیچ امتیاز خاصی برخوردار نیست بلکه شاید بتوان گفت که نسبت به زن از موقعیت ضعیف تری برخوردار است . حتی مالی هم به نام مهر که با توافق طرفین می‌تواند معتنا به باشد، باید بدهد و در صورت شرط نیز نفقه زن بر عهده اوست . حال آنکه بهره بیشتری نمی‌برد و سود و زیان طرفین مساوی است . اصطلاح مردسالاری در هر جا صادق باشد در اینجا صادق نیست . راه ورود و خروج این قرارداد نیز به مراتب آسانتر از نکاح دائم است . بنابراین زن طرف مقتدر این قرارداد است . حال اگر جامعه به زن متعه از دید دیگری نگاه می‌کند، این تقصیر نهاد متعه نیست . بلکه علت آن به بیش غلط جامعه بر می‌گردد که بی‌جهت زن متعه را در موضع بازنده می‌بیند. پس باید با روشنگری دیدگاه جامعه را اصلاح نمود. نه آنکه این نهاد حقوقی را محکوم کرد. در اینجا جا دارد جمله ای را که به دانشمند انگلیسی لایب نیتز منسوب است و در کتاب دیانات العالم ذکر شده است ، نقل کنیم : ((اسلام در امر زناشویی زیاده از حد، حقوق زن را مراعات کرده است و همه گونه تکلیفی برای مراعات جانب زن به مرد تحمیل کرده است . تعدد زوجات قطع نظر از لزوم و منافعش ، مربوط به زمانی است که اسلام آمد و زوجه های بی حد و حصر عرب را به چهار نفر محدود و امکان آن را مشروط به عدالت نمود.)) (۱۵۹).

## تضعیف نهاد خانواده

گفته می‌شود که با سهولت ازدواج موقت و دسترسی آسان به متعه، کسی حاضر به تشکیل خانواده و تن دادن به مشکلات سنگین ازدواج دائم نمی‌شود. این ایراد همچنانکه بر ضرر متعه تفسیر می‌شود ممکن است به نفع آن نیز تفسیر شود. اتفاقاً به نظر می‌رسد که یکی از فواید متعه همین باشد که این نهاد حقوقی زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که خانواده با آگاهی بیشتر بنیاد یابد و زیر فشار غرایز و اجبار تشکیل نشود. اگر فقط مشکل ارضای مشروع غریزه باشد مسئله بانکاح منقطع حل می‌شود ولی اگر کسی واقعا قصد تشکیل خانواده داشته باشد و امکانات لازم را هم تدارک دیده باشد آن وقت به ازدواج دائم می‌پردازد. در این راستا شاید متعه به تحکیم بنیان خانواده کمک نیز بکند. زیرا خانواده‌ای که با آگاهی تمام تشکیل شود بهتر و بادوام تر از خانواده‌ای است که با شتابزدگی و از روی احساس و اجبار غرایز تشکیل شده است. ازدواج دائمی نسنجیده بر فرض که دوامی نیز داشته باشد همراه با نفاق و نزاع خواهد بود. وانگهی چنانکه گفته شد ممکن است متعه مقدمه خوبی برای آشنایی بیشتر زوجین و آگاهی آنان از طبع و خوی و توانایی‌ها و خواسته‌های یکدیگر باشد و در نتیجه به تشکیل یک خانواده موفق یاری رساند. از این رو به نظر می‌رسد که آزادی متعه نه فقط به ضرر خانواده نیست بلکه در نهایت به نفع آن است و بنیان خانواده را نه بر احساسات زودگذر بلکه بر شناخت و تفاهم استوار می‌سازد.

## بی‌ثباتی ازدواج موقت

بعضی می‌گویند ازدواج باید پایدار باشد و زن و مرد از ابتدا خود را برای همیشه متعلق به یکدیگر بدانند و تصور جدایی در مخیله آنان خطور نکند. ولی در ازدواج موقت نمی‌تواند پیمان استواری بین دو همسر برقرار شود. در پاسخ باید گفت: درست است که پایه ازدواج باید بر دوام باشد ولی این ایراد وقتی وارد است که بخواهیم ازدواج موقت راجانشین ازدواج دائم نماییم و ازدواج دائم را ازین ببریم. بدون شک هنگامی که طرفین قادر به ازدواج دائم هستند و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند، جای ازدواج موقت نیست. ازدواج موقت از آن جهت وضع شده است که ازدواج دائم برای همگان و در همه شرائط امکان پذیر نیست.

## بلا تکلیفی فرزندان

بعضی می‌گویند ازدواج موقت چون دوام ندارد، آشیانه نامناسبی برای کودکانی است که بعداً به وجود می‌آیند و بچه‌ها از سرپرستی پدری مهربان و مادری دلسوز محروم می‌مانند. در پاسخ باید گفت: هر یک از زن و مرد در ازدواج موقت آزادند که از انعقاد نطفه جلوگیری کنند ولی اگر مایل باشند فرزند تولید کنند، قهراً باید مسئولیت نگهداری و تربیت آن را به عهده بگیرند و از این نظر هیچ فرقی بین فرزندان ازدواج دائم و موقت نیست. و اگر پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع ورزند قانون آنها را مجبور می‌کند که به وظیفه خود عمل کنند، همانطور که در صورت طلاق در ازدواج دائم باید قانون دخالت کند و مانع ضایع شدن حقوق فرزندان گردد.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که

امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۰۲۲-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :-

هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبتِ ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریکِ کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

